زرتشت و

آموزش های او

نوشته: موبد رستم شهزادی





زرتشت و
آموزش های او

زرتشت و آموزش‌های او

نوشتهٔ: موبد رستم شهزادی



سازمان انتشارات فروهر

چاپ این کتاب از محل سرمایه «جمشید و شیرین ستوده‌نیا» توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد.

سازمان انتشارات فروهر

نام کتاب : زرتشت و آموزش های او
مؤلف : موبد رستم شهزادی
چاپ اول : مهرماه ۱۳۷۱
تیراژ : ۴۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی : چاپخانهٔ خواجه

تهران ـ خیابان انقلاب ـ نبش فلسطین جنوبی، شمارهٔ ۶
سازمان انتشارات فروهر تلفن ۶۶۲۷۰۴

شرح حال

موبد ارجمند و دانشمند، رستم شهزادی، به سال ۱۲۹۱ خورشیدی در یزد زاده شد و تولد وی در یک خانوادهٔ روحانی از موبدان روی داد. تحصیلات ابتدایی را در یزد گذراند و پس از آن برای تحصیلات متوسطه روانهٔ تهران شد. در تهران برای تحصیل به دبیرستان البرز وارد شد که در آن هنگام موسوم بود به «کالج امریکایی».

در سال ۱۳۰۷ به هند سفر کرد تا در مدرسهٔ «کاما آتورنان» که یک مدرسهٔ عالي علوم دینی بود، به آموزش‌های ویژه بپردازد که زبان اوستا و علوم دینی زرتشتی از دروس خاص آن جا بود. پس از سه سال تحصیل از مدرسهٔ «کاما آتورنان» با درجهٔ موبدی فارغ التحصیل شده و با ادامهٔ سه سال دیگر به اخذ دانش نامهٔ موبد دانشمند نایل گردید.

به سال ۱۳۱۴، پس از هفت سال به ایران بازگشت و به سرپرستی بعضی مؤسسات زرتشتی و تدریس در دبیرستان مارکار یزد، در دروس دینی و زبان انگلیسی و امور موبدی پرداخت. وی با تسلطی که در زبان انگلیسی و شناخت اوستا و تاریخ تحول و تطور دین و بیان روان و دل‌نشین تاریخ داشت، همواره مترجم و راهنما و رابط میان هیأت‌های پارسیان که به ایران می‌آمدند بود و سخنرانی‌های ایشان در مجامع و کنفرانس‌ها بسیار کارساز و جالب توجه بوده است.

در کار تألیف کتابهای درسي دینی و ادارهٔ کلاس‌های دینی و آموزش اوستا و ایراد سخنرانی و ترجمه و تألیف کتابهایی که مورد رجوع و توجه است کامیاب بوده‌اند. هم اکنون ایشان یکی از موبدان برجسته و مورد توجه و دانشمند زرتشتی می‌باشند و کتاب مورد توجه دستور دالا، موسوم به «خداشناسی زرتشتی» را که از آثار برجستهٔ دستور دانشمند پارسی است در دست ترجمه دارند.



۱ـ نژاد اصلی زرتشتیان

زرتشتیان از نژاد آریائی یا ایرانی میباشند که در اوستا بنام (آئیریه)[1] و در وِدا بنام (آریه)[2] خوانده شده و بمعنی پاک نژاد و آزاده است.

مسکن اصلی آریاها نیز در اوستا (ائیریه ویجهه)[3] و در وِدا (اریه وَرته)[4] میباشد که بمعنی زادگاه آریاهاست.

محل آریاویجـ آریاها در آغاز در سرزمین وسیعی در نیمکره شمالی جهان زندگی میکردند که بعداً در اثر ازدیاد جمعیت و افزایش گله دام و حدوث یخبندان ناگزیر بجاهای گرمتری کوچ کردند.

هوای آریاویجـ در آغاز هوای آریاویج بسیار خوب و برای کشاورزی و دامپروری مساعد بوده ولی بعداً هوای آن رو بسردی نهاد و بطوری که در اوستا[5] آمده: ده ماه در سال زمین مستور از یخ و برف و فقط دو ماه هوا ملایم بود.

هندواروپائی و هندوایرانی

بعلت سردی فوق‌العاده هوا بخشی از طوایف آریاها بطرف غرب و جنوب سرزمین اصلی خود کوچ کرده و در بخشهائی از اروپای فعلی مسکن گزیدند که اینک بنام هندواروپائی معروفند.

هندوایرانیـ ولی قسمت عمده آریاها بطرف جنوب و شرق آسیا پائین آمدند که امروز بنام هندوایرانی خوانده شده‌اند زیرا آنان بعداً بدو دسته هندوها و ایرانیها تقسیم گردیدند.

۱ـ *Airya*

۲ـ *Arya*

۳ـ *Airya – Vija*

۴ـ *Arya – Varta*

۵ـ وندیداد پرگرد اول و دوم

زبان آریاها

مردم اصلی آریائی بزبانی گفتگو میکردند که امروز مادر زبانهای اوستا در ایران و سانسکریت در هند و بسیاری از زبانهای اروپائی میباشد.

۲ــ نخستین پادشاه یا رهبر قوم آریائی

در فروردین یشت[۱] آمده است: «ما فروهر پاک کیومرث را میستائیم نخستین کسیکه بفرمان و آموزش اهورامزدا گوش فراداد و از خاندانهای آریا و نژاد آریا پدید آمد.»

کیومرث گذشته از اینکه بنیاد پادشاهی را در ایران پی ریزی کرده و بکار مردم کشور سر و سامان داده سردسته ایرانیان یا آریاها بشمار رفته است.

شادروان فردوسی از قول پیشینیان خود سروده است:

نخستین خدیوی که کشور گشود سر پادشاهان کیومرث بود

در نوشته های وابسته بفرهنگ و آئین ایران باستان نیز هر جا از کیومرث سخن به میان میآید او را نخستین آدم دانسته یعنی آدمی که برای نخستین بار ایرانیان را در پرتو آئین ایزدی به سوی فرهنگ و هنر و دانش رهنمون گردیده است.

بطور کلی نام اغلب پادشاهان پیشدادی هم در اوستا و هم در ودا ذکر گردیده و نشان می‌دهد که این سلسله از شاهان نخستین فرمانروایان مشترک اقوام هندوایرانی قبل از جدائی آنان بوده اند.

۳ــ دین آریاها

آریاها در آغاز برای هریک از مظاهر طبیعت معتقد به خدای جداگانه ای بوده که آنان را به نام دَئِوا[۲] یا دیو می‌پرستیدند ولی بعداً گروههائی که پیرو کیش زروانی یا

۱ــ بند ــ ۸۷

مهر و ناهیدپرستی و غیره شدند تا اندازه‌ای به یگانه‌پرستی نزدیک گردیدند گرچه اغلب مانند زروانیها سه گانه‌پرست و پیروان مهر و ناهید ثنوی یا دوگانه‌پرست بودند.
قربانی حیواناتــ از آنجائی که شغل عمده آریاهای اولیه دام‌پروری بوده چهار پایان زیادی را مانند گاو و گوسفند و اسب برای خدایان خود قربانی می‌کردند و بدین وسیله از آنان حاجت می‌خواستند ــ آشامیدن مشروبی سُکرآور بنام (هوم)[1] ودا (سوم)[2] نیز در میان آنان معمول بوده که اغلب برای خوشامد خدایان نیز به روش خاصی به آنان تقدیم می‌کردند.

٤ــ سه گروه معروف ایرانیها

چون شغل عمده آریاها در آغاز دام‌پروری بوده و به کشاورزی چندان توجهی نداشتند در اثر افزایش جمعیت و تعداد احشام و گوسفندان پیوسته مجبور بودند درپی علفزارهای تازه و دشتهای سبز و خرم جدید در حرکت باشند در نتیجه پس از هر چند وقتی به دسته‌ها و گروههای مختلفی تقسیم شده و هریک به سرزمین جدیدی وارد گردیدند.

بنابر نوشته فروردین یشت ایرانیها پس از درگذشت فریدون به سه دسته عمده تقسیم گردیدند که عبارت بودند خاندان ایرج یا ایرانیها، خاندان تور یا تورانیها و خاندان سلم یا سرمت‌ها: (مادها و مردمان شمال دریاچه آرال تا رود وُلگا)

بعدها نیز هریک از این سه گروه به طوایف دیگری به نامهای گوناگون تقسیم گردیدند که در اثر این جدائی، لهجه‌های مختلف و عقاید متفاوت در میان آنان پدید آمد و این تفاوت سبب اختلاف و دشمنی‌های بعدی در میان آنان گردید.

پیدایش اشوزرتشت

پیش از ظهور اشوزرتشت مردم سرزمین بزرگ ایران گرفتار انواع اختلافهای دینی

۱ــ *Haoma*

و قومی و عقیدتی گشته و بویژه شهر ری یا رغا که در مرکز ایران قرار داشت محل برخورد سیاستهای ایرانیان شرقی و غربی و جای تجمع پیروان مذاهب مختلف و لهجه های گوناگون زبان آریائی و مرکز دادوستد و بازرگانی ایران شده بود و در نتیجه مردم این شهر بزرگ مدام بر سر عقاید مختلف سیاسی و دینی و قومی به کشمکش و نزاع مشغول بودند.

در اوستا[1] آمده که «مردم ری در آن زمان به سه گروه تقسیم گردیده و بین آنان پیوسته جدال در جریان بوده و همه گرفتار انواع دودلی و شک و بی ایمانی اهریمنی گشته و نزاع دائمی بین طرفداران این سه گروه زندگی را بر همه تلخ کرده بود.»

در آن زمان شرق ایران تحت فرماندهی لهراسب شاه کیانی و شهر بلخ پای‌تخت او و شهر ری جنوبی ترین مرز کشورش بود. ولی در غرب و جنوب ایران اقوام مختلف آریائی بیشتر تحت نفوذ اقوام سامی بین‌النهرین و بومیهای محلی قرار داشتند که شرقی ترین سرحد نفوذ آنان نیز شهرری بود. بنابراین مردم شهرری در اثر اصطکاک و برخورد عقاید مذهبی و ملی و سیاستهای مختلف قومی پیوسته در جدال و دشمنی بسر برده کشمکشهای دائمی بین طوایف گوناگون ایرانی جاری و ساری بود. در چنین وضعی در شهر ری دوشیزه‌ای پاک سرشت و رُوشن فکر بنام دُغدو با پدر پارسایش فراهیم روا، اوستا (فَره‌مرَه‌وَه)[2] و مادرش فرنو[3] زندگی می‌کرد.

دُغدو از همان اوان کودکی نشانه هوش و خرد از سیمایش پیدا بود و خویش و بیگانه را با گفتار نغز و رسای خود به شگفت می‌آورد.

دُغدو هرچه بزرگتر می‌شد اندیشه و گفتارش رساتر می‌گشت و زشتی و خرابیهای محیط خود را بیشتر درمی‌یافت. نیکوکاران در آن زمان در تنگی و سختی بسر می‌بردند و بدکاران و ستمگران و مردم فریبان به خوشی و آسودگی روزگار می‌گذراندند.

بازار دروغ و زورگوئی گرم بوده و جادوگری و دیوپرستی از باورهای مردمان بشمار می‌آمد. دغدو از دیدن اینها رنج می‌برد و پیوسته می‌کوشید تا با گفتار نرم و آرام

۱ــ وندیداد پرگرد اول بند ۱۶

۲ــ *Framarava*

۳ــ *reno*

خود بدکاران را از پیروی بدی و زشتی بازدارد و مردم را به راه راست رهبری کند. او به هر جا می‌رسید از سود نیکی و راستی سخن می‌گفت و با هر که می‌نشست دربارهٔ زیان دروغ و ستم و مردم فریبی گفتگو می‌کرد.

بدکار اینکه سودشان در فریفتن دیگران بوده از سخنان این دختر دلیر و باهوش بهراس افتادند و برای کوتاه کردن دست و زبانش چاره‌ها جُستند.

نخست به ترساندنش پرداختند و سپس به بدنام کردنش کوشیدند و آنگاه که دریافتند ترس و بیم در دغدوی بی باک و راستگو راه ندارد درپی کشتنش برآمدند.

فراهیم روا چون از اندیشه تبه کاران آگاه شد دختر خود را در نهان از ری به یکی از شهرهای آتروپاتن[1] (آذربایجان) برد تا در آنجا در خانه یکی از بستگانش بنام پیترسپ[2] بماند و از گزند دشمنان در پناه باشد.[3]

پیترسپ از خاندان پارسا و نامی اسپنتمان بوده که نژادش بفریدون از پادشاهان پیشدادی می‌رسید و در آن شهر جای و دستگاهی ارجمند داشت.

زناشوئی دُغدو با پسر پیترسپ

دُغدو چون به خانه پیترسپ درآمد به زودی پایه هوش و خرد و نیروی گفتار خود را آشکار ساخت پیترسپ چون دختر را چنین یافت او را به همسری پسر خویش پوروشسپ که جوانی نیرومند و فرزانه بود درآورد و از این دو همسر شایسته اشوزرتشت پدید آمد.[4]

زاد روز اشوزرتشت

در روز خورداد و فروردین ماه یکی از روزهای خوش بهار که سراسر آفرینش از نو

۱ــ *ATROPATAN*

۲ــ *Pitarasp*

۳ــ رجوع شود به کتابهای دینکرد و بندهش وزات اسپرم و کتاب ویلیام جکسن به نام زرتشت پیامبر ایران باستان عده‌ای از دانشمندان از جمله استادپورداود عقیده دارند که درآذربایجان نیز یک ری یارگا وجود داشته که امروزآن را مراغه یعنی رگه بزرگ مینامیم.

٤ــ در کتاب زاداسپرم پهلوی نام دو برادر بزرگتر اشوزرتشت «رتوشتر و رنگوشتر» و نام دو برادر کهتر «نوذر و نیواست».

جانی گرفته و زندگانی تازه‌ای آغاز کرده بودند در خانه پوروشسب در کنار رود (دَرجی)[۱] که به دریای چَی چَست[۲] می‌ریخت نوزادی با چهرهٔ روشن و نورانی از مادر بزاد که زرتشت نامیده شد و چون نام خاندان پدرش اسپنتمان بود او را زرتشت اسپنتمان نام نهادند.

اشوزرتشت از کودکی دارای اندامی درشت و رسا و چهره‌ای زیبا و روشن بود. بنابر نوشته های پهلوی از همان آغاز فرّ ایزدی وشید هورمزدی از سیمایش می‌درخشید و پیر و جوان و خرد و کلان را از آینده نیک خود نوید می‌داد. نکوکاران و پارسایان به امید فرارسیدن روز رستگاری شاد و خندان بودند و بداندیشان و مردم‌فریبان از آیندهٔ بد خویش در نگرانی و هراس بسر می‌بردند.

کوشش دشمنان در نابود ساختن اشوزرتشتــ یکی از دشمنان اشوزرتشت که حکم روای شهر بود (دوران سرون)[۳] نامداشت که بیش از دیگران دچار ترس و نگرانی شده و برای نگهداری دستگاه و پایه خود چاره‌ای جز کشتن آن کودک ندید. چندین بار به نابودیش پرداخت ولی از آنجائیکه دست پروردگار پشت و پناهش بود اندک آزاری از آن مرد ستمگر ندید.

معجزه های اشوزرتشتــ در گاتها و دیگر نامه های اوستا از معجزات یا شگفت کاریهای اشوزرتشت سخنی در میان نیست و تنها در فروردین یشت[۴] آمده که بهنگام زاده شدن آن وخشور گلها و گیاهان بالیدند و آبهای بسته شده (یخ و برف) از کوهها و چشمه سارها روان شدند. پرندگان و جانوران به نعمه سرائی و شادی پرداختند و سراسر موجودات نیک لبخند شادمانی بر لب داشته می‌سرودند: «خوشا بحال ما که رهبر بزرگی چون زرتشت اسپنتمان متولد شد.» ولی بعداً می‌بینیم که کتابهای پهلوی چون دینکرد و بُندهش و زاد اسپرم علاوه بر معجزات چندی که به اشوزرتشت نسبت داده‌اند خنده و شادی طبیعت را درگاه بهار بر لب آن وخشور نهادند که بعداً زرتشت بهرام پَژدو[۵] شاعر زرتشتی ساکن ری در هفتصد سال پیش

۱ــ *Dareji*

۲ــ *Chaichast*

۳ــ *Duransarun*

۴ــ بندهای ۹۵ــ۹۳ وندیداد پرگرد ۱۹

Pajdu

کتاب منظومی موسوم به زرتشت نامه سروده و مطالب خود را از آن کتابهای پهلوی برداشته است از جمله می‌نویسد که بدستور فرمانروای آن روز آذربائیجان (دوران سرون) زرتشت نوزاد را در گذرگاه تنگی به زیردست و پای گله گاوان و اسبان حکومت انداختند تا پایمال آن چار پایان گردد. چون از آن حیوانات آسیبی ندید کودک را درلانه گرگی نهادند که توله های آنرا کشته بودند. چون باز هم از گزند آن حیوان درنده برست اشوزرتشت را در آتش افکندند. این بار هم آتش برو گلستان شد.

گرچه این داستانها با عقل و خرد که میزان سنجش درست از نادرست در آئین زرتشتی است قابل قبول نمی‌باشد ولی باز هم اگر بخواهیم آنها را به زبان فلسفه تفسیر کنیم می‌توانیم بگوئیم که منظور، نشان دادن خلق و خوی مردمان آن زمانست زیرا در فرهنگ ایرانی همیشه مردم نادان را به گاو و افراد سرکش و نافرمان را به اسب تشبیه کرده و گرگ نمودار خوی وحشیگری و درندگی است و این می‌رساند که اشوزرتشت از همان کودکی در زیر دست و پای عده‌ای از مردم نادان و بی فرهنگ و درنده‌خو قرار داشته و با اینکه بیشترین کوشش خود را برای نابودی آن پیک آسمانی بکار بردند باز هم به یاری پروردگار یکتا زنده ماند و برای انجام کار رهبری و راهنمایی جهانیان از گزند و کینه اهریمن صفتان رستگاری یافت.

اشوزرتشت در هفت سالگیــ چون اشوزرتشت به هفت سالگی رسید بنا به رسم آنروز پدرش او را برای آموزش و پرورش به مردی دانا به نام بُرزین کورش سپرد ولی آن وخشور جز افسانه هائی دربارهٔ خدایان و روایاتی دور از عقل دربارهٔ خلقت چیز دیگری از آموزگار خود نیاموخت. از سوی دیگر چون اشوزرتشت اندیشه‌ای پاک و روحی پژوهنده داشت می‌خواست تا حقایق را دریابد و درین راه پرسشهای گوناگون داشت که هیچیک را آموزگارش بدرستی و خردپسندانه پاسخ نمی‌داد. او می‌خواست پروردگار جهان را بشناسد. بنیاد نیکی و بدی را دریابد و به سرشت آدمیان پی برد که چرا گاهی نیکند و گاه بد. از فلسفه آفرینش آگاهی یابد و سرانجام بفهمد راه راستین زندگی کدامست و چگونه می‌توان در جهان رستگار گردید.

اشوزرتشت جانداران بی آزار و چار پایان سودمند را نیز دوست می‌داشت و همیشه می‌کوشید تا آنان را از آزار و شکنجه مردم دور دارد.

نوشته‌اند که در یکی از سالهای قحطی و تنگی که خوراک مردمان به سختی فراهم می‌گشت اشوزرتشت جوان برای رهائی جان ستوران و چار پایان کوشش فراوان کرد و با گردآوری خوراک از خانه توانگران بسیاری از آنان را از رنج گرسنگی و مرگ برهانید.

باز هم نوشته‌اند که روزی در یکی از جشنهای بزرگ دینی هنگامی که در پرستشگاه بزرگ شهر جویهائی از خون چار پایان قربانی شده روان و در هر گوشه‌ای لاشه ستوری سر بریده افتاده بود اشوزرتشت جوان نیز مانند دیگران برای انجام بایستنی های دینی[1] بدانجارفت همینکه چشمش بکاردهای خونین در دست پیشوایان دین[2] و لاشه حیوانات افتاد چنان پریشان دل و افسرده گشت که با چشم گریان بیرون رفت و به مردمانی که با شتاب به درون پرستشگاه می‌آمدند گفت: «نفرین باد به کسانی که جانداران را با فریاد شادمانی قربانی کنند و با بدآموزی خود مردمان را گمراه کرده به کارهای ناشایست وادارند» این پیشوایان که گرهما و کاویها خوانده می‌شدند دیرزمانی بود که همه اندیشه و نیروی خود را برای ستم به زیردستان و جانوران زبان‌بسته گمارده و به دیگران می‌آموختند که قربانی جانداران برای دور داشتن ناخوشی و مرگ است و گمان می‌کردند که با این کار خداوند را خشنود می‌سازند.»[3]

اشوزرتشت در پانزده سالگیـ ایرانیان باستان را آئین چنان بود که چون پسری به پانزده سالگی یا سن بلوغ می‌رسید برای اینکه بتواند با مردان دیگر به شکار و پیکار پردازد با برگزاری جشن ویژه‌ای زره و جوشنی به او می‌پوشاندند و کمربندی از کمند یا شمشیری به کمر او می‌بستند و بدین روش او را به جرگه مردان و رده جنگیان درمی‌آوردند. این رسم تا اواخر قرن هیجدهم هنوز در میان مردمان هند و اروپائی به نام جشن شوالیه معروف و بین ایلات و عشایر امروزی ایران از جمله عشایر کرد و لُر به نام جشن کمربندان یا شال‌بندان خوانده می‌شود.

۱ـ واجبات و فرایض دینی.

۲ـ قربانی حیوانات بوسیله پیشوایان دین انجام می‌یافت.

۳ـ یسنای ۳۲ـ بند ۱۲ـ۱۴.

برای اشوزرتشت هم چنین جشنی برگزار گردید و جامهٔ رزمیان بنا به رسم روز بر او پوشاندند ولی هنگامی که او به رهبری جهان برگزیده شد دستور داد تا درین جشن بجای پوشاندن زره و جوشن پیراهن سفید نخی نازکی به نام سدره که نشانه مهر و دوستی و آشتی خواهی است به جوانان بپوشند و بجای کمربند جنگی و شمشیر، کمربندی از پشم گوسفند سفید به نام کُشتی (کمربند) که نمودار بی آزاری و سودرسانی است به کمر آنان ببندند و بجز در هنگام دفاع یا دور کردن دشمن از خاک میهن یا پرداختن به ورزشهای جنگی دست به نبردافزار نبرند. این جشن امروز به نام جشن سدره‌پوشی معروفست.

اشوزرتشت در بیست سالگیــ زرتشت مردی اندیشمند و خاموش بود پیوسته در تنهائی و دور از غوغای جهان به پژوهش در کار آفرینش و آفریدگار می‌پرداخت. او روزهای بسیاری در کنار رودخانه نزدیک خانه پدرش می‌نشست و در دریای اندیشه فرو می‌رفت. بارها درپی گشودن رازهای هستی دست نیاز به درگاه پروردگار برافراشته می‌خواست «پروردگارا مرا آگاه فرما، چگونه هستی و آفرینش آغاز گردیده است؟ چگونه در جهان دیگر مردم به پاداش کردارشان می‌رسند وروان نیکوکاران، از پاداش نیک بهره‌مند خواهند شد؟ ای اهورامزداــ مرا آگاه فرما چگونه باید با بداندیشان و پیروان دروغ پیکار کرد؟ آیا تو چنین کسانی را دشمن خود می‌دانی؟ آیا می‌توان روزی دروغ را به دست راستی شکست داد؟ و این شکست نهائی چه روزی خواهد بود؟ چه کسی از خوشبختی دو جهان برخوردار خواهد شد؟ مرا آگاه فرما، کیست آفرینندهٔ مهر و دوستی و چه کسی از روی خرد مهر فرزند را در دل پدر و مادر نهاد؟

ای مزدا آئین تو چیست و چه را خواستاری؟ چه ستایش و نیایشی شایستهٔ تو است؟

مرا خبر ده تا به همه بگویم و به همه راه درست و نیک بنمایم. ای دانای بزرگ این ها و بسا چیزهای دیگر را می‌خواهم بدرستی بدانم.»[1]

۱ــ یسنای ۳۴ و ۴۴.

گوشه گیری اشوزرتشت از غوغای زندگی

برای آگهی ازین رازهای بزرگ اشوزرتشت از هر خویش و بیگانه ای یاری می‌جست ـ گاهی به نزد پیشوایان و دانشمندان بزرگ شهر خود رفته پرسش ها می‌کرد و زمانی از رهگذران و وارستگان بیگانه از گم گشته خویش نشانیها می‌جست ولی از آن همه کوشش و تلاش جز پاسخهای نادرست و افسانه های دور از خرد دربارهٔ آفرینش و آفریدگار چیزی دریافت نکرد.

بناچار در بیست سالگی دست به دامان اندیشه و هوش و خرد خویش زد و آنچه را که از بیرون می‌جست و نمی‌یافت از درون خواستار گردید و برای اینکه بتواند همهٔ روز و شب خود را دور از کشش های جهانی، به آسودگی با اندیشه دریابد خانه و خانواده را رها کرده و در غار کوهی نزدیک شهرش گوشه‌نشین گردید،[1] و ده سال زندگی خود را به گشودن رازهای جهانی گذراند. گویند درین ده سال اشوزرتشت از خوردن گوشت خودداری کرده و جز از نان و سبزی و میوه و فرآورده های شیر، لب به دیگر خوراکیها نزد و در همه هنگام مهر خاموشی بر لب داشت.[2]

پرداختن اشوزرتشت به ستاره شماری و ساختن زیج و استرلاب[3]

گروهی نوشته اند که اشوزرتشت در آن ده سال تنها به اندیشیدن نگذراند بلکه ستاره‌شناسی را نیز دنبال کرده و از شکاف سنگی که از طاق آن غار تا سر کوه وجود داشت بجای زیج یا دوربین بکار برده به ستاره‌یابی و پژوهش در گردش و راه ستارگان می‌پرداخت.

گفته اند که همه طاق و دیوارهای آن غار تا سالها بعد پر از نقش و نگار ستارگان و پیکر ماه و خورشید و راه گردش آنان بوده و این غار سده های بسیار زیارتگاه زرتشتیان بشمار می‌رفت.[4] پژوهش های اشوزرتشت در شکل و گردش ستارگان از روی

۱ـ قزوینی آن را کوه سبلان نوشته و میرخوند آن را در نزدیکی اردبیل قرار داده است.

۲ـ کتاب زرتشت نوشته ویلیام‌جکسن صفحه ۳۱.

۳ـ استرلاب واژه فارسی است به معنی ستاره‌یاب.

۴ـ کتاب ویلیام جکسن.

گفته های خود آن وخشور پیداست که فرموده: از تو می‌پرسم ای اهورامزدا مرا آگاه فرما ـ کیست آنکه به خورشید و ماه و ستارگان راه سیر بنمود؟ چرا ماه گهی پُر و گهی تهی است؟ نگهدار این زمین و سپهر بالا کیست؟ آفریننده آب و گیاه چه کسی است و کیست آنکه به ابر و باد وزش و جنبش آموخت؟ ای پروردگار دانا مرا آگاه فرما ـ کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی؟ چه کسی خواب خوشی بخش و بیداری را بهرهٔ آفریدگان کرد؟ چه کسی چهره های گوناگون زمان را چون روز و شب و ماه‌وسال پدیدار ساخت؟ ای مزدا اینها و بسا چیزهای دیگر را می‌خواهم بدرستی بدانم و از تو می‌خواهم مانند دوستی که به دوست خود چیزی بیاموزد مرا آگاه فرمائی.[1]

نمودار شدن فرشته وهومن یا خرد نیک و رسا به اشوزرتشت

درپایان ده سال کشش و کوشش در راه شناسائی پروردگار در بامداد یکی از روزهای آغاز بهار فرشته بهمن یا خرد نیک و رسا به اشوزرتشت نمودار گردید و آنچه را برای دانستن و دریافتن آن در آن سالهای پر تلاش آرزو کرده بود بدو آشکار نمود. اشوزرتشت پس از دریافت راستیهای آفرینش به یاری وهومن می‌فرماید: ای مزدا همان که تو را با دیده دل نگریستم با نیروی اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز ـ توئی سرانجام ـ توئی آفریننده منش پاک و راستی و توئی داور دادگر کارهای جهانی. ای مزدا ـ ای کسیکه در روز نخست بدرخشیدن این بارگاه نغز فرمان دادی و از نیروی خرد خویش راستی بیافریدی ـ ای کسیکه هماره یکسانی آن بارگاه نغز و درخشان بیگمان جای نیک‌منشانی است که آنانرا شناخته و شایسته آن می‌دانی (یسنا ۳۱ بند ۸ ـ ۷).

آنگاه ترا بخوبی شناختم ای مزدا که وهومن بسوی من آمد و از من پرسید که آرزوی تو چیست؟

۱ ـ یسنا ٤٤

من بدو گفتم که منم زرتشت و تا آنجا که در توان دارم دشمن دروغ و نگهبان نیروی راستی خواهم بود (یسنا ٤٤ بند ۸—۷).

برگزیده شدن اشوزرتشت به پیامبری

سرانجام در روز خورداد و فروردین ماه همان سال یکبار دیگر فرشته وهومن در کنار دائیتی[1] به اشوزرتشت نمودار شد و او را به بارگاه پرفروغ مزدا راهنمائی کرد و در آن هنگام از سوی اهورامزدا فرمان پیامبری به او داده شد. درین هنگام اشوزرتشت سی سال داشت و چون به پیامبری برگزیده شد از همان آغاز با گامی استوار و دلی روشن و آرزومند بسوی مردم جهان شتافت و به آموزش و گسترش فرمانهای ایزدی پرداخت و به جهانیان فرمود: منم آن کسی که با منش پاک برای نگهبانی روان دینداران گماشته شده‌ام، چه از پاداش اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم، تا مرا تاب و توانایی است خواهم کوشید تا مردم را به راه راست و درست رهبری کنم (یسنا ۲۸ بند ٤).

ای مزدا اهورا منم آن کسی که برای خدمت تو ایستاده‌ام خرد پاک و راستی را از آن من ساز تا به کمک آن بتوانم دینداران را از شکوه زندگی برخوردار سازم و نیکان جهان را خرم و شادمان گردانم— ای اهورا من و روان آفرینش[2] دستها را بسوی تو بلند کرده و آرزومندیم که رواندارى نیکوکاران دچار شکست و نابودی شوند و هواخواهان دروغ بر مردمان درست و راست چیره گردند (یسنا ۲۹ ـ ٥).

ای پروردگار— آنگاه که وهومن بسوی من آمد و برای نخستین بار از ائین تو آگهی یافتم بر آن شدم تا آن را به مردمان بیاموزم، هرچند این کار مایه زحمت و رنج من باشد[3].

ای مزدا پناه و دستگیری خود را از روی مهربانی آنچنانکه دوست دانائی به

۱— *Daiti*

۲— در گاتها روان آفرینش نماینده همه آفرینشهای جهان بشمار است.

۳— یسنا ٤۳ بند ۱۳—۱۱.

دوست خود بخشد به من ارزانی دارتا به یاری آن بتوانم با همه کسانی که آئین تو را ننگین می‌کنند بستیزم.

ای بهتر از همه تو به من آموختی که دیگر نباید به خشنودی دروغ‌پرستان کار کرد— زیرا همه آنها با پیروان راستی دشمنند. ای اهورا من که زرتشت هستم تن و روان و تاب و توان خود را در راهت نیاز می‌کنم تا باشد که راستی درجهان استوار گردد و مهر و آشتی بر سراسر روی زمین گسترده شود.[۱]

گردش اشوزرتشت به شهرهای باختر و جنوب ایران

پس از دریافت فرمان پیغمبری اشوزرتشت دیگر دریکجا نماند و پیوسته برای رهبری و راهنمائی مردم در گردش بود. درآغاز به شهرها و آبادیهای آذربایجان و پیرامون آن می‌گشت و آنگاه بسوی شهرهای باختر و جنوب ایران آن زمان به راه افتاد. اشوزرتشت به هر جا که میرفت مردم را بگرد خود خوانده به پند و اندرز دادن و شناسانیدن راه ایزدی میپرداخت. دریکی از این سخنرانیها بزرگترین آموزش دینی خود را که دو گوهر یا دو مینوی نیکی و بدی باشد با این گفتار به مردم آموخت:

ای مردم اینک من می‌خواهم سخن بدارم همه گوش فرادهید و بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده‌اید اکنون همه‌تان آن را بخاطر بسپارید و بدانید که روز شناسائی مزدا و راه راستی فرارسیده است. خوب بنگرید که مبادا بدخواهان و دروغ‌پردازان و گمراه کنندگان شما را بفریبند و با زبان خویش راه و آئین نادرست بگسترانند و زندگی شما را در دو جهان تباه کنند.

اینک از برای کسانی که خواستار شنیدن‌اند سخن می‌گویم و شما را از آن دو گوهری که درآغاز در نهاد هریک ازما پدیدار گشت آگاه می‌کنم. ازهمان آغاز یکی از آن دو گوهر که سپنتامینو یا اندیشه و منش پاک و رسا است به آن دیگر که انگره مینو یا اندیشه و منش پلید نارساست گفت که اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و

۱— یسنا ۴۳ بندهای ۱۶—۱۴.

گفتار و کردار و روان ما با هم یگانه و یکسان نیستند. این دو گوهر نیک و بد پیوسته در درون ما برابر یکدیگر ایستاده و همپستار[1] و دشمن یکدیگرند (یسنا ٤۵ بند ۲ــ۱).

از میان این دو گوهر مرد دانا نیک را برمی‌گزیند و نادان بد و زشت را ــ هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند هستی و نیستی و خوشی و ناخوشی و حرکت و سکون پدیدار گشت، از این روی کسی که راه بد را در پیش گیرد سرانجام گرفتار مرگ و نیستی و رنج و ناخوشی خواهد شد و پیروان راستی به زندگانی جاوید و خوشبختی خواهند رسید. از میان این دو گوهر چون نادانان و کژاندیشان نیک را از بد بازنشناختند و راه نادرست و زشت را برگزیدند ناچار زندگانی خود و دیگران را به تباهی کشانند (یسنا ۳۰ بند ۵ــ۳).

گروهی هم هستند که چون اندیشه و خردشان نارسا و در گزینش راه نیک و بد درمانده‌اند دست به دامان مردم فریبان ریاکار زده و ناچار به فریب آنان زشت‌ترین راه را برمی‌گزینند و به راهنمائی آنان به خشم و ستیزه و جنگ روی آورده به نابودی دیگران کوشند[2] درین هنگام است که نیروی ایزدی به یاری جهانیان شتافته و اندیشه مردم دوستی و مهر و راستی و نیک‌منشی به کالبد مردم دمیده شده و به آنها در نبرد با بدی پایداری و استواری می‌بخشد. پس ای مردم بدانید که درین نبرد بزرگ نیکی با بدی در پایان چیرگی و فیروزی از آن نیکی بوده و بدی و زشتی سرانجام نابود خواهد شد. درین نبرد به فرمان اهورامزدا زندگانی نیک و جاوید برای کسانی است که دروغ را در بند کرده به دست راستی سپارند[3].

اینک ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را به سوی راستی رهنمائی کنند. بشود که پروردگار به ما یاری بخشد تا اندیشه ما به آنجائی که سرچشمه دانائیست پی برد. آنگاه به خوشبختی جهان دروغ و ناراستی آسیب فرارسد و پاداش نیک جاوید در آن هنگام در سرای فرخنده مزدا به کسانی بخشیده شود که درین راه

۱ــ هم‌ایستار= مخالف ــ دشمن و ضد.

۲ــ یسنا ۳۰ بند ٦.

۳ــ یسنا ۳۰ بند ۸ــ۷.

ما را یاری کرده و نام نیکی از خود بجای گذارند. ای مردم اینک که از فرمان جاودانی مزدا آگاه شدید و از خوشی این گیتی و سرای دیگر که پاداش راست‌روان است و رنج جاودانی و زیانی که در هر دو جهان بهرهٔ بدکاران است آگاهی یافتید پس راهی را فراگیرید که در آینده روزگارتان پیوسته به خوشی و خوشبختی بگذرد (یسنا ۳۰ بند ۱۱ــ۹).

در یکی دیگر از سخنرانیهای خود اشوزرتشت چنین می‌فرماید:

ای مردمــ نظر به فرمان اهورامزدا اینک به شما سخنی می‌گویم که شنیدن آن برای پیروان دروغ و دشمنان راستی ناگوار است و برای کسانی که از روی اندیشه و دلی پاک به مزدا روی آورده‌اند دلپذیر می‌باشد و از آنجائی که شما نتوانستید راهبری نیک را برای خود برگزینید من خود برای راهنمائی بسوی شما هر دو دسته روی اورده‌ام انچنان رهبری که اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست. باشد که همه برابر آئین درست مزدا زندگی کنیم. بشود که پروردگار توانا به یاری ما آید تا بتوانیم با نیروی او بر دروغ و زشتی و ناپاکی فیروز گردیم.[۱] ازین دو دسته یکی دام‌پرور و کشاورز کوشاست که دوستدار راستی و پاک‌منشی بوده و راه مزدا را برخواهد گزید و دسته دیگر چادرنشین غارتگر و آزارپیشه است که هر چند در جستجوی راه مزدا خویش را رنجه می‌کند ولی تا به کار سودمندی نپردازد از پیام ستوده بهره نخواهد برد.[۲]

ای مردم کدام‌یک ازین دو بزرگترند آنکه دانا و پیرو راستی است یا کسیکه نادان و به دروغ و ناراستی گرویده است؟ هر دانا باید دیگران را به راه راست رهبری کند و زندگانی درست را به او بیاموزد زیرا بیش ازین نشاید که نادان سرگشته بماند.[۳]

هیچ یک از شما نباید به سخن و فرمان دروغ‌پرست گوش دهد زیرا او خان و مان

۱ــ یسنا ۳۱ بند ۱ــ۲.

۲ــ یسنا ۳۱ بند ۱۰.

۳ــ(یسنای ۳۱ بند ۱۷ =امر به معروف و نهی از منکر). Zik

و شهر و ده را دچار نیاز و تباهی کند پس باید او را از خود برانید.

به آن کسی گوش فرادهید که از راستی برخوردار است. به آن دانائی روی آورید که درمان‌بخش زندگیست. از آن کسی سخن شنوید که آماده است در برابر هر آزمایشی در راه راستی استوار ماند. هر مرد دانا یا هر کسی که از خرد و هوش برخوردار است می‌داند که دوستدار پروردگار کسی است که پیوسته در گفتار و کردار پشتیبان راستی و درستی است.[1]

پس برای رسیدن به آمرزش مزدا شما ای پیشوایان و بزرگان و برزگران و شما نیز ای دیوپرستان[2] باید آنچه را که من می‌آموزم گوش کنید و در پیروی آن بکوشید زیرا ما همه می‌خواهیم مانند سربازانی از جان گذشته دشمنان راستی را دور سازیم چون از زمانی که این دشمنان بر آن شدند که به مردمان کوشا و بی آزار بدترین رنج و شکنجه وارد سازند کجروی خود را نشان دادند و از اندیشه نیک و راه مزدا دور ماندند. (یسنای ۳۲ بند ۱).

اشوزرتشت آزادی رای و اندیشه را به مردم یاد می‌داد

اشوزرتشت مردم را از پیروی کورکورانه دیگران و انجام کارهای نسنجیده و نیاندیشیده بازمی‌داشت و پیوسته در گفتارهای خود می‌فرمود: ای مردم به سخنان نیک دیگران گوش فرادهید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و خود به شخصه نیک و بد و راست و دروغ را از هم جدا سازید و پیش از اینکه روز آزمایش فرارسد هر کس باید راه خود را برگزیند زیرا در روز شمار هر کسی پاسخده کردار خویش خواهد بود. بشود که همه راهی را در پیش گیریم که سرانجامش کامروائی و خوشبختی باشد (یسنا ۳۰ بند ۲).

هنگامی که پروردگار در روز نخست از خرد خویش نیروی اندیشه به مردم داد ــ هنگامی که او جان را در کالبد تن قرار داد و از آن روزی که کردار را با خرد

۱ــ(یسنای ۳۱ بند ۲۲ــ۸۱).

۲ــ پیروان دین قبل از زرتشت.

همراه بیافرید، خواست که هر کس برابر اندیشه و با رای و اختیار خود رفتار کند (یسنا ۳۱ بند ۱۱).

اشوزرتشت از زندگی چادرنشینی و بیابان گردی بیزار بود

در زمان اشوزرتشت مانند همین روزها در ایران گروهی زندگی خود را به بیاباگردی و چادرنشینی گذرانده و از شهرنشینی و انجام کار و پیشه سودمند سرباز می‌زدند. این بیابان گردان برای فراهم کردن خوراک و روزی خود دست به کشاورزی نمی‌زدند و همیشه درپی آن بودند تا دستبردی به خان‌ومان و ده روستائیان زده فرآوردهای کشاورزان و خرمن و دسترنج آنان را به غارت برند. درین باره اشوزرتشت می‌فرماید: ستورپروران و برزیگران کوشا دوستار منش پاکند و مزدا را به سروری برگزیده‌اند ولی چادرنشینان و بیابانگردان هر چند که در جستجوی راه راست و درست خود را رنجه کنند، تا دست از بیابانگردی و غارت مال دیگران برندارند از پیام ستوده او بهره‌مند نخواهند شد (یسنا ۳۱ بند ۱۰).

کر پانها و اوزیک ها[1] برای خشنود ساختن دیوها گاو را شکنجه می‌کنند و بجای آن که آنها را به‌پرورانند و به کشاورزی بیفزایند این چار پایان را همیشه به ناله درمی‌آورند (یسنا ٤٤ بند ۲۰).

منم آن پیشوائی که راه درست راستی را بیاموختم. اینک با منش پاک می‌خواهم چیزی را به شما یاد دهم که از آن کشاورزی و دام‌پروری پیشرفت کند و پیوسته مرا خواهش دیدار این دو گروه و سخن گفتن با آنانست (یسنا ۳۳ بند ٦).

ای مزدا خواهشم این است که کشاورزان و دامپروران ناتوان و درمانده را دستگیری کنی و آزار راهزنان و دیوپرستان را از آنان دور داری. ما همه بیزاری خود را از این دسته راهزنان و مردمان دیوپرست آشکار می‌سازیم (یسنا ۳٤ بند ۵).

مزدا پاداش گرانبهای خود را در همین جهان به کسی بخشد که در کار و کوشش است و در آئین نیک او چنین چیزی نوید داده شده، آئینی که کارگران و

۱ــ *Karpan – Uzik* دو دسته از دشمنان دین زرتشت بودند.

کشاورزان را بسوی راستی و خرد رهبری می‌کند. (یسنا ۳۴ بند ۱۴).

بشود که مزدا اهورا از نیروی خویش ما را به کشت و کاریاری کند تا آنکه دامپروری و کشاورزی در پیشرفت باشد (یسنا ۴۵ بند ۹).

دروغ‌پرست نمی‌خواهد پیروان راستی ستوران را در کشور بپرورانند و افزایش دهند (یسنا ۴۶ بند ۴) ای مزدا ـ برای نیکان زندگانی جهان آینده را بیارای و از برای ستورپروران و کشاورزان خوشبختی پیش آر تا آنان از برای فراهم ساختن خوراک و روزی ما با دلگرمی به کارپردازند (یسنا ۴۸ بند ۵) کسانی دوستدار مردم کشورند که برابر فرمان مزدا به کار و کوشش پردازند و کار بایسته خود را بجای آورند. اینان کسانی هستند که از برای درهم شکستن خشم از سوی پروردگار برانگیخته شده‌اند (یسنا ۵۱ بند ۱۲).

کرپانها نمی‌خواهند در برابر آئین کشاورزی سر فرود آورند و پیوسته درپی آزار ستورانند. ای مزدا تو خود در روز باز پسین به کارهایشان رسیدگی و داوری خواهی کرد و آنان را برابر کردار زشتشان در دوزخ جای خواهی داد (یسنا ۵۱ بند ۱۴).

کسیکه دوستدار راستی را خرم سازد، خواه از پیشوایان یا از بزرگان و یا از برزیگران یا کسیکه با غیرت و کوشش از ستوران نگهداری و پرستاری کند چنین کسی در آینده در خوشبختی و کامروائی خواهد زیست (یسنا ۳۳ بند ۳).

اشوزرتشت دوستدار مهر و آشتی و دشمن جنگ و خونریزی بود

اشوزرتشت فرموده: ای اهورامزدا به‌روان آفرینش تاب و توانائی بخش ـ از راستی و پاک‌منشی نیروئی برانگیز که از پرتو آن مهر و آشتی در جهان پایدار گردد. آری ای مزدا می‌دانم که خود آن را توانی برانگیخت (یسنا ۲۹ بند ۱۰).

کسی که درپی آزار دیگران برآید دوست دیوان‌بوده از اندیشه نیک دور و از اهورامزدا و آئین پاکش روگردان می‌باشد (یسنا ۳۲ بند ۴).

در پیمان دین زرتشتی می‌خوانیم: من دین نیک مزدیسنی را می‌ستایم که بازدارنده جنگ و خونریزی و کنارنهنده نبردافزار و آموزندهٔ برادری و پارسائیست.

دشمنان اشوزرتشت

از همان آغاز کار اشوزرتشت با کارشکنیهای بسیار و دشمنی سرسخت دیوپرستان و فریب کاران روبرو شد زیرا او به هر جا می‌رفت مردم را از پرستش دیوان و پیروی از گمراه کنندگان بازمی‌داشت. از آنجائی که این گفتار و آموزش برای کسانی که سود خود را در نادانی و گمراهی دیگران می‌دانستند بسیار زیان‌آور بود ایشان به کارشکنی و دشمنی با اشوزرتشت برخاستند و پیشرفت کیش مزداپرستی را در زاد بوم آن وخشور با گرفتاری و سختی روبرو کردند. دشمنان اشوزرتشت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

(۱) نخستین گروه بزرگان کشور و فرمانروایان و کدخدایان هر محل بودند.

(۲) و گروه دوم را پیشوایان و روحانیان دین اریائی تشکیل می‌دادند.

این دو گروه برای درهم شکستن پیشرفت مزداپرستی زرتشتی با همه زور و نیرو به ستیزه برخاستند و مردمان ساده‌دل و کشاورزان و کارگران را بفریفتند تا به آزار و اذیت و کشتار مزداپرستان پردازند.

اشوزرتشت نام چند تن از دشمنان خود را در گاتها چنین یاد می‌کند:

ای مزدا نیروی بیکران دشمنان، مرا به هراس افکنده و از آنان بسیار کسان در بیم مرگند زیرا آنان از من و پیروانم نیرومندترند (یسنا ۳٤ بند ۸).

ای اهورا آیا ما می‌توانیم پیروان دروغ را از خود دور نموده و بسوی دشمنان خود برانیم، آن دشمنانی که برای درک راستی و درستی هیچ کوششی نمی‌کنند (یسنا ٤٤ بند ۱۳).

آیا می‌توان دروغ را به دست راستی دربند کرد و چنانچه درآئین تو نوید داده شده نادرستان را فرمانبردار راستان کرد؟ آیا روزی چنین شکست بزرگ درمیان دروغ‌پرستان خواهد افتاد؟ آیا در هنگامی که لشکریان کینه‌جوی در برابر ما ایستاده‌اند به ما فیروزی خواهی بخشید؟ کیست آن نیرومندی که از روی دستور تو ما را در پناه خود گیرد؟ (یسنا ٤٤ بند ۱٦ــ۱٤).

من می‌دانم ای مزدا که چرا کاری از پیش نمی‌برم، برای اینکه دارائی و یارانم کم است.

ای اهورا، به من بنگر و مرا در پناه خود جای ده آنچنان پناهی که دوستی به دوست خود دهد. دروغ‌پرست نمی‌خواهد پیروان راستی ستوران را در شهر و ده به‌پرورانند و زیاد کنند، ازین روی درپی آنند مرا که پرورش دام و کار کشاورزی را تشویق می‌کنم با دودمانم تباه کنند کرپانها و کاویها[1] با نیروی خود مردم را بسوی کارهای زشت رهبری می‌کنند و زندگانی جاوید مینوئی آنان را تباه می‌سازند، بی‌گمان روان چنین بدکارانی چون به نزدیک پل چینوت[2] رسند در بیم و هراس افتند و به دوزخ زشت سرازیر گردند (یسنا ٤٦ بند ۱۰ــ۱۱) باز در یسنای ٤۹ درباره دشمنان دیگر خود اشوزرتشت می‌فرماید: ای مزدا همیشه (بندوَه) در جلو راه من ایستاده و نمی‌گذارد گمراهان را به راه راست آورم. این بندوه گمراه کننده یکی از دروغ‌پرستانست که دیرزمانیست خار سر راه من شده خود نیز برای شناخت راستی و درستی کوششی نمی‌کند و دیگران را نیز نمی‌گذارد به شناسائی آن برخیزند.

یکی دیگر از دشمنان اشوزرتشت به نام گرِهما (Grehma) خوانده شده و گاتها درباره او چنین می‌فرماید: «گرِهما مردم را با اندیشه و گفتار زشت خویش فریفته و از زندگی جاویدان بازمی‌دارد. او دروغ‌پرستان را در تباه کردن زندگی نیکان گماشته و از این راه توانسته است به نام‌وری و کامیابی رسد. بی گمان پروردگار با خرد رسای خویش از درون هر کس آگاهست و در کشور جاودانی به درستی و راستی داوری خواهد کرد.» دسته دیگر از دشمنان اشوزرتشت راهزنان و غارتگران بیکاره و آوراه بودند که کارشان کشتار بازرگانان و کشاورزان و غارت دارائی آنان بود چنانچه در یسنای ۲۸ بند ۵ آمده: «ای مزدا امیدوارم که با زبان خویش و با دین و آئین تو این راهزنان را بسوی تو رهبری کنم. ما همه دستها را بسوی اهورا بلند کرده، وی را می‌ستائیم و آرزومندیم که روا ندارد نیکوکاران دچار نابودی و

۱ــ کرپانها گروهی از پیشوایان دیوپرستان و کاویها از بزرگان و فرمان‌روایان کشور بودند.

۲ــ پل صراط یا پل گزینش است.

هواخواهان دروغ به کارگران درست چیره گردند.»

اوسیخش ها «Usikh – slv» نیز دسته دیگری از دیوپرستان بودند که با قربانیهای بسیار چار پایان و کشتن و شکنجه دادن آنان بویژه گاو، با اندیشه نادرست خود می‌کوشیدند تا دیوان و خدایان باطل خود را از خود خشنود سازند.

اشوزرتشت درباره اینان می‌فرماید: آیا این دیوپرستان از شهریاران خوب هستند؟ آنان به چشم خود می‌بینند که چگونه کرپان‌ها و اوسیخش‌ها برای خشنود ساختن این دیوان چه ستم‌ها و شکنجه هائی که به چار پایان روا می دارند. این کاویها به جای آنکه آنان را به‌پرورانند و به کشاورزی وادارند آنها را همیشه به ناله و فغان درمی‌آورند و قربانی می‌کنند (یسنا ٤٤ بند ۲۰).

دشمنان سرسخت اشوزرتشت نه تنها درپی آزار و نابوی او و یارانش برمی‌آمدند بلکه با دادن رشوه و پاره به پیروانش و ترساندن و آزار رساندن آنان می‌کوشیدند تا دوباره آنها را به آئین پیشین برگردانند و هرگاه باز هم به دستور آنان رفتار نمی‌کردند درپی آزار و کشتار آنان برآمده و خانه و آبادیهایشان را ویران می‌کردند. بنا به گفته خود اشوزرتشت این کسان گفتار آسمانی را ننگین ساخته و دشمن آفرینش هستند و آشکارا با راستی ستیزه می‌کنند. اینان هوشمندان را دروغ‌پرست و نادان خوانده و چراگاه و خانه و آبادیهای ایشان را ویران کرده و بروی پیرون راستی شمشیر می‌کشند. اینان به نابود کردن زندگی مردم کوشیده و درپی آنند که مردان و زنان نیک و پارسا را به امید بهره فراوان از راه درست زندگی بازدارند. (یسنا ۳۲ بند ۱۱ــ۹).

دشمنان اشوزرتشت بارها به او پیشنهاد کرده بودند که هرگاه دست از آموزش یکتاپرستی و گسترش راه راستی بردارد او را به فرمانروائی بخش بزرگی از ایران برخواهند گزید وگرنه او را به سخت‌ترین راه خواهند کشت و بارها آن وخشور در پاسخ آنان فرموده است: «اگر هرآینه بند بند تنم از هم بگسلانید و استخوانهایم از هم جدا سازید دست از آموزش دین خداشناسی و گسترش راه راستی و درستی برنخواهم داشت.»[1]

۱ــ وندیداد پرگرد ۱۹.

چون دشمنان از هر سو نا امید گشتند بر آن شدند تا اشوزرتشت را با پیروان انگشت شمارش نابود سازند. درین تنگنای سختی است که اشوزرتشت می فرماید: ای مزدا کی سپیده دم امید بدر آید و مردم بسوی راستی روی کنند؟ چه وقت پیغمبر تو خواهد توانست با گفتار خویش مردم را بسوی نیکی و راستی راهنمائی کند؟ دروغ پرست نمی‌خواهد پیروان راستی زیاد شوند. ای مزدا کیست آنکه بتواند چنین کسانی را که به بدی و زشتی نامی گشته اند از فرمانروائی و نیرو بیاندازد؟ پروردگارا مرا از آسیب دشمنان نگهدار و کسی که بر آن شده تا من و دودمان مرا تباه سازد آزارش را دور گردان. ای اهورا منم آن کسی که برای فرمانبرداری از دستورهای تو پایدار خواهم ایستاد ــ بوسیله راستی شکوه هر دو جهان را به من ارزانی دار تا به کمک آن بتوانم دین داران را خرمی و شادمانی بخشم (یسنا ٤٦ بند ۸ــ۲).

نخستین پیروان اشوزرتشت

نخستین کسی که کیش مزداپرستی را پذیرفت میدیوماه[1] پسر عموی اشوزرتشت و سپس ایسدواستر[2] پسر بزرگ آن وخشور و آنگاه دیگر کسان از خاندان او بودند.

در مدت ده سالی که اشوزرتشت در باختر ایران به رهبری جهانیان می‌پرداخت جز گروه کوچکی از مردم آذربادگان کسی دیگر به او نگروید زیرا کاویها و کرپانها یعنی فرمانروایان و پیشوایان دینی آن زمان با پافشاری و کینه‌توزی زیاد نمی‌گذاشتند کسی به پیروی آن وخشور بپردازند. درین باره اشوزرتشت می فرماید:

«ای بهتر از همه به یاری من آی و نگاهی بر من افکن تا آنکه مردمان بیرون از گروه پیروانم نیز بتوانند سخنان مرا بشنوند و راه شناسائی و ستایش ترا چنانکه باید بیاموزند.

پروردگارا، آنانکه به من گرویده و به تو ایمان آورده‌اند نگهداری کن و پاداش نیک آنان را چنانکه بایسته است بده زیرا ما همه آماده‌ایم جان خویش و

۱ــ *Maidyu— Mah*

۲ــ *Isadvastar*

برگزیده‌ترین دارائی خویش را در آستان پاکت نیاز کنیم. ای اهورا، از تو خواستاریم که به گماشته پیمان‌شناس و درست کار خود[1] کامکاری و فیروزی بخشی و به دشمنان بدخواه شکست آوری، دشمنانی که در برابر پیشرفت راستی به پیکار برخاسته و ما را به بیم و هراس انداخته‌اند و ازین راه بسیاری را به نابودی می‌کشانند. آنان از ما گروه ناتوان نیرومندترند. بشود که دشمنان راستی از فیروزی دور مانند (یسنا ۳۳ بند ۱۴ــ۱۷ و یسنا ۳٤ بند ۸ــ٤).

ستم و فشار دشمنان به اندازه‌ای رسید که در پایان اشوزرتشت به اندیشه رها کردن شهر و دیار خود افتاده و می‌فرماید: به کدام خاک روی آورم؟ و به کجا رفته پناه جویم؟ بزرگان و پیشوایان از من کناره جویند. از دهقانان نیز خشنود نیستم و از دروغ‌پرستانی هم که فرمانروایان شهرند بیزارم، ای مزدا چگونه توانم ترا خشنود سازم؟ من می‌دانم که چرا کاری از پیش نمی‌برم برای اینکه دارائی و نیروی پیروانم کم و شماره آنان در برابر مزدوران دشمنانم بسیار اندک است. ای اهورا خود بنگر و مرا پناه ده آنچنان پناهی که دوستی به دوست خود دهد. ای مزدا کی سپیده‌دم امید بدر آید و مردم بسوی راستی روی کنند؟ چه هنگام پیغمبر تو خواهد توانست با گفتار پر از راستی خود به کام رسد؟ امیدوارم این خوشبختی را بهره من گردانی. ای مزدا هنگامی که دروغ‌پرست برای آزار و نابودی من آماده است چه کسی را برای یاوری و پشتیبانی من گماشته‌ای؟ کسی که درپی آنست که دودمان مرا تباه کند مبادا از کردارش آسیبی به من رسد. بشود که در زندگی از کامروائی بی بهره ماند.»[2]

کوچ کردن اشوزرتشت از باختر به خاور ایران

اشوزرتشت پس از آنکه دید آئینش در آذربائیجان به کندی پیش می‌رود با پسر عمویش میدیوماه پسر آراستی[3] و پسر بزرگ خود ایسدواستر و گروه کوچکی از

۱ــ اشوزرتشت

۲ــ نمازکم‌تا مزدا یسنا ٤٦ بند ۷ ویسنای ۳۳ و ۳٤.

۳ــ *Arasti*

مزداپرستان دیگر، زاد بوم خود را رها کرده و از باختر ایران بسوی خاور رهسپار گردید.[۱]

اشوزرتشت در این راه بخش بزرگی از جنوب و خاور ایران را پیمود و با اینکه با همه گونه رنج و سختی روبرو گردید توانست با بردباری و دلیری و پایداری همه را بگذراند و سرانجام فیروز گردد. دریکی از روزهای سرد زمستان هنگامی که آن وخشور در راه گرفتار برف و بوران سختی می‌شود چون به سرای یکی از کدخدایان ده پناه می‌برد او را راه نمی‌دهد و از در می‌راند چنانچه در یسنای ۵۱ بند ۱۲ می‌فرماید: «هنگامی که در گذرگاهی در زمستان که من و اسبم از سرما می‌لرزیدیم به خانه آن کاوی فرومایه پناه بردم ولی او مرا نپذیرفت و از خود راند. این چنین مردی که از راه راست دورمانده است بی گمان کیفر زشت خود را خواهد یافت و روانش بر سر پل چینوت در روز شمار به بیم و هراس خواهد افتاد.»

کوتاه سخن آنکه اشوزرتشت در برابر همه سختیها پایداری کرده و پیش می‌رفت و در هر گامی دانه‌ای از راستی و تخمی از خداشناسی می افشاند تا آنکه سرانجام به بلخ پای‌تخت شاه گشتاسب کیانی وارد شد. این پادشاه که پس از کناره گیری پدرش لهراسب به شاهی رسیده بود در بخش بزرگی از خاور و جنوب و شمال سرزمین ایران بزرگ فرمانروائی می‌کرد.[۲]

۱ــ این مهاجرت از باختر ایران به سوی خاور نشان می‌دهد که زادگاه اشوزرتشت در باختر یا آذربایگان بوده است.

۲ــ دقیقی چکامه سرای نامی زرتشتی و میهن‌پرست ایرانی درین باره می‌فرماید:

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت | فرود آمد از تخت و بربست رخت
به بلخ گزین شد بدان نوبهار | که یزدان پرستان آن روزگار
مران خانه را داشتندی چنان | که مر مکّه را تازیان این زمان
بیفکند یاره فروهشت موی | سوی داور دادگر کرد روی
همی بود سی سال پیشش بپای | بدینسان پرستید باید خدای
نیایش همی کرد خورشید را | چنان چون که بد راه جمشید را
چو گشتاسب برشد به تخت پدر | که فرّ پدر داشت بخت پدر
بسر برنهاد آن پدر داده تاج | که زیبنده باشد بآزاده تاج

آشکار کردن اشوزرتشت دین خود را بر گشتاسب

اشوزرتشت هنگامی به دروازه شهر بلخ رسید که گشتاسب پس از یک اسب دوانی بزرگی خرم و شادمان به کاخ خود برمی‌گشت. وخشور ایران چون آن پیشامد را نیک دریافت گام فرانهاد و پس از خواندن درود با گفتاری نغز و شیوا پیامبری خود را از سوی پروردگار به شاه آشکار ساخت.

شاه گشتاسب چون سخنان اشوزرتشت را بشنید از همان آغاز شیفته گفتار او شد و او را برای روز دیگر جهت گفتگوی بیشتر به کاخ خود خواند.

فردای آن روز اشوزرتشت چون به بارگاه آمد با دانشمندان و سخنورانی که از پیش به دستور شاه در آنجا گرد آمده بودند ساعتها سخن گفت و پس از آنکه به پرسشهای پیچیده و دشوار آنان پاسخ شایسته داد، خود نیز چیزهایی از آنان پرسید که در پاسخ آن فرو ماندند. چون گشتاسب در این انجمن که سه روز به درازا کشیده بود و به سخنان آنان گوش می‌داد و می‌دید که چگونه دانشمندان یک به یک زبان بربسته و از آن انجمن کناره می‌گرفتند از هوش و گفتار درست و راست اشوزرتشت در شگفت ماند و آن وخشور را دگرباره به پیشگاه خود خواند و از سخنان نغز و پردانش وی بهره فراوان برد[1]. و در پایان خود و خاندانش کیش زرتشتی را با جان و دل پذیرفته بگسترش آن پرداختند.

رشک بردن دانشمندان به اشوزرتشت و کوشش در بدنام کردن او

گشتاسب به اندازه‌ای شیفته سخنان اشوزرتشت گردید که وزیران و دانشمندان دربار را از نظر دور داشته و پیوسته می‌کوشید تا همه روز خود را به گفتگوی با آن وخشور بگذراند و برای اینکه همیشه در دسترس او باشد دستور داد تا بخشی از کاخ شاهی را برای نشیمن و زندگانی آن پیامبر ویژگی دهند. آشکار است که نزدیکان درگاه چون آن همه مهر و خوبی را از سوی شاه درباره اشوزرتشت دیده و پایه ارزش و احترام خود را در چشم پادشاه پست‌تر از او می‌نگریستند دیو رشک و حسد بر آنان

۱ــ از زرتشت نامه بهرام پژدو.

چیره گردید و برای بدنام کردن آن وخشور به چاره‌اندیشی پرداختند. سرانجام پس از کنکاش و مشورت فراوان روزی که اشوزرتشت به پیشگاه شاه رفته بود دربان خانه او را بفریفتند و بسا چیزهای پلید و ناپاک چون موی و ناخن و استخوان مرده و دیگر چیزهائیکه در آن زمان به کار جادوگری می‌بردند در گوشه اطاق و زیر رختخواب پیامبر پنهان کردند. سپس به حضور شاه رفته و زبان به بدگوئی او گشودند که چه نشسته‌ای، این مرد که خود را فرستاده خدا می‌داند جز جادوگر فریفتاری چیز دیگری نیست و با همین نیروی جادوگریست که شاه را شیفته گفتار و کردار خود کرده است. اگر پادشاه این گفته‌ها را باور ندارد بهتر است خود درین باره پژوهش کرده دستور دهد تا خانه او را بگردند زیرا جادوگران را ابزارهای ویژه‌ایست که بدون آنها هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید.

شاه گشتاسب در آغاز با خواسته آنان روی خوش نشان نداد ولی با پافشاری و پایداری آنان سرانجام به کاوش خانه اشوزرتشت دستور داد که پس از اندک زمانی همهٔ آن چیزهای ناپاک و ابزارهای جادوگر را به پیش او آوردند.

گشتاسب چون آن چیزها را بدید در شگفت ماند و بدون پرسش و بازجوئی فرمان داد تا آن وخشور را به زندان افکنند و مردم را از دیدار او بازدارند.

شادروان دقیقی دربارهٔ گرویدن گشتاسب و خاندانش بدین اشوزرتشت میفرماید:

یکی پاک پیدا شد اندر زمان	بدستش یکی مجمر عودیان[1]
خجسته پی و نام او زردهُشت	که اهریمن بدکنش را بکُشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم	ترا سوی یزدان همی رهبرم
جهان‌آفرین گفت بپذیر این	نگه کن بدین آسمان و زمین
که بی خاک و آبش برآورده‌ام	نگه کن بدو تاش چون کرده‌ام

۱ــ کنایه از فروغ دین و نور یکتاپرستی

گر ایدونکه دانی که من کردم این — مرا خواند باید جهان‌آفرین
ز گوینده بپذیر بهدین اوی — بیاموز ازو راه و آئین اوی
نگر تا چه گوید بر آن کار کن — خرد برگزین این جهان خوار کن[۲]
بیاموز آئین و دین بهی — که بی دین نه خوبست شاهنشهی
چو بشنید آن شاه به دین به — پذیرفت ازو دین و آئین به
نبَرده برادرش فرخ زریر — کجا ژنده‌پیل آوریدی بزیر
پدرش[۳] آن شه پیر گشته به بلخ — که گیتی بدلش اندرون بود تلخ
سران بزرگ از همه کشوران — پزشکان و دانا و گندآوران
همه سوی شاه زمین آمدند — به بستند کُشتی بدین آمدند
پدید آمد آن فره ایزدی — برفت از دل بدسگالان بدی
ره بت‌پرستی پراکنده شد — به یزدان پرستی پُرآکنده شد
پس آزاده گشتاسب برشد بگاه — فرستاد هر سو بکشور سپاه
پراکند گرد جهان موبدان — نهاد از بر آذران گنبدان
به بُرز و فر شاه، ایرانیان — به بستند کشتی همه بر میان
پراکند گفتارش اندر جهان — سوی نامداران و سوی مهان
پرستشکده شد ازیشان بهشت — به بست اندر و دیورا زردهشت
چو چندی برآمد بر این روزگار — خجسته شد آن کشور نامدار

رسالت اشوزرتشت

یکی از مهم‌ترین رسالتهای هر پیامبری رهبری بشر بسوی راستی و درستی و یکتا پرستی است تا بوسیله آن صلح و آرامش در میان مردم گسترده گردد و دست ستم‌پیشه گان و سلطه گران را از دامان ستم کشان و درمانده گان کوتاه گرداند. آن حضرت در مورد رسالت خود برابر یسنای ۲۸ بند ٤ میفرماید:

«ای اهورامزدا من آگاهم که مرا برای رهبری روان مردم جهان گماشته‌ای و از

۲ـ منظور شهوت مال و حرص دنیا

۳ـ لهراسب شاه پیر

پاداشی که تو برای کردار نیک و بد می‌بخشی خبر دارم و آماده‌ام تا زمانیکه مرا تاب و توانائیست بمردم بیاموزم که بسوی راستی راه پویند.

در یسنای ۲۹ بند ۱۱ میفرماید: ای اهورامزدا من که زرتشت هستم از تو درخواست میکنم که بمن تاب و توانائی بخشی تا از پرتو راستی و پاک‌منشی بتوانم آرامش و آسایش جهان را فراهم سازم.

یسنای ۲۹ بند ۱۰ـ ای مزدا بمن نیروی راستی و شجاعت روحی عطا فرما تا مردم جهان مرا بآسانی بپذیرند و تعلیم مرا دریابند چه برای اینکار بزرگ تنها چشم امیدم بیاری و پشتیبانی توست. وآنگاه در یسنای ۳۱ بند ۲ خطاب بمردم جهان میفرماید: از آنجائیکه برگزیدن بهترین راه برای مردم کار دشواریست من برای رهبری شما برگزیده شده‌ام، رهبری که اهورامزدا گواه راستی و درستی گفتار اوست، باشد که همه برابر آئین مقدس مزدا زندگی کنیم»

یاوران اشوزرتشت

اشوزرتشت در سرودهای گاتها درباره پذیرندگان کیش و یاوران دین خود چنین می‌فرماید: «کی گشتاسب یاور آئین منست ــ کسی که با پذیرفتن دین راستین، خداوند را خشنود ساخت. سزاوار است که چنین کسی به نیک‌نامی رسد. اهورامزدا چنین کسی را زندگی جاوید بخشد و او را به فردوس برین جای دهد.

ای جاماسب و ای کسانی که به من گرویده‌اید، از بهترین بخشش پاک منشی برخوردار گردید. کسی که آین مرا بپذیرد و برابر آن رفتار کند در زندگانی آینده در سرای جاودانی از بخششهای نیک بهره‌مند خواهد شد.» (یسنا ٤٦ بند ۱۹ــ۱۳)

«کی گشتاسب با داشتن شاهی و نیروی فرمانروائی بر پیروان دین پیشین آئین مرا پذیرفت و راه پاک‌منشی را برگزید، امید آنست که چنین کسانی به کام و آرزوی خود رسند.» (یسنا ۵۱ بند ۱٦)

«جاماسب، دانشمند بزرگ نیز به آئین راستی درآمد. بی گمان کسی بدین راه درآید که نهادی پاک داشته باشد. ای اهورامزدا، از تو خواستارم که پناه استوار آنان باشی. میدیوماه از دودمان اسپنتمان پس از آنکه به راستی پی برد و راه راست را شناخت کوشش کرد تا دیگران را بیاگاهاند و به آنها بیاموزد که پیروی آئین مزدا در زندگی بهترین کارهاست.» (یسنا ۵۱ بند ۲۰ــ۱۸)

در فروردین یشت نام ۲۵۰ تن از نخستین یاوران و پذیرندگان دین زرتشتی را به قرار زیر نام می‌برد که تعدادی از آنان نیز زن می‌باشند.

۱ــ میدیوماه ۲ــ پسران اشوزرتشت ۳ــ گشتاسب ٤ــ اسفندیار ۵ــ فرشوشتر ٦ــ جاماسب و از زنان ۱ــ هووی (همسر اشوزرتشت) ۲ــ سه دختران اشوزرتشت ۳ــ هوتس یا کتایون همسر گشتاسب ٤ــ هما دختر گشتاسب و در حدود ۲۷ تن دیگر از زنان و دوشیزگان.

بنیاد انجمن مغان

پس از اینکه اشوزرتشت پادشاه کشور و خاندانش را با دیگر سران و بزرگان ایران

به دین خود درآورد برای سر و سامان دادن به دین نوین خویش و چاره‌جوئی از هر پیشامدی به بنیاد انجمنی پرداخت که به نام انجمن مغان و بعداً مغستان یا مهستان خوانده شد. ریاست این انجمن را تا زمانی که خود پیامبر زنده بود شخصاً به عهده داشت و بعداً به بزرگترین شخصیت مذهبی زرتشتی به نام (زره‌توشتروتمه) واگذار گردید.

هنگامی که دین زرتشتی از شرق به سوی غرب ایران از جمله کشور ماد یا کشور مغان گسترش یافت مقام زره‌توشتروتمه به نام (مگوتَزیشته) یا بزرگترین مغ تبدیل یافت که مرکز او نیز در شهرری جنوب تهران بود.[۱]

ابوریحان بیرونی درکتاب خود به نام معجم البلدان می‌نویسد: قرنها شهرری از شهرهای بسیار مقدس شمرده می‌شد که مرکز روحانیت ایران بود و موبدان موبد زرتشتی که عنوان مسمغان (بزرگترین مغ) را دارا بود درین شهر اقامت داشت.

این شهر که در ناحیه دماوند و به نام استوناوند[۲] (پهلوی ستوناوند) خوانده می‌شد دارای برج و باروهای استواری بوده که دشمن‌ها نتوانستند به آسانی آنرا فتح نمایند.

در عهد خلیفه مهدی پس از زد و خوردهای سخت بالاخره این مرکز روحانیت (مسمغان) نیز بدست اعراب افتاد. طبری فتح استوناوند را در سال ۱۴۱ هجری می‌نویسد.[۲]

گسترده شدن دین زرتشتی در توران زمین و جاهای دیگر

به زودی شهرت دین زرتشتی به دیگر کشورهای همسایه ایران از جمله توران زمین رسید و نخستین کسانی که از تورانیان به کیش زرتشتی درآمدند فریان (*Fryan*) و خاندان او بودند و اشوزرتشت در ستایش آنان می‌فرماید: آنگاه که دین خداپرستی در کشور ایران استوار گردید، نبیرگان و فرزندان ستوده فریان تورانی نیز آن را پذیرفتند. بشود که اهورامزدا آنان را در پناه خود گیرد. (یسنا ـ ۴۶ بند ۱۶)

۱ـ گاتها یسنای ۵۱ بند ۱۱ و ۱۶ واژه مگو.

۲ـ Astunavand

۳ـ گاتهای پورداود صفحهٔ ۲۵.

پیشرفت کیش زرتشتی درسرزمین هند ویونان

چون آوازه پیامبری اشوزرتشت و کیش مزداپرستی سراسر جهان آن روز را فرا گرفت دانشمندان و فیلسوفان بسیاری از هر کشور برای پژوهش و دریافت پاسخ به پرسشهای پیچیده و دشوار خود به پیشگاه وخشور ایران شهربلخ روی آورده پس از شنیدن پاسخهای نغز و خردمندانه اشوزرتشت به آئین مزدیسنی درمی‌آمدند و در هنگام بازگشت به کشور خویش آن را درمیان هم‌میهنان خود می‌گستردند. از میان این دانشمندان برهمنی از هند به نام چنگرنگهاچه[1] و فیلسوفی از یونان به نام توتیانوس حکیم بودند که پس از گرویدن به کیش زرتشتی و آموختن آئین و دین و زبان اوستا به میهن خود بازگشتند و مردم بسیاری را در کشور خویش از روی نامه‌های دینی زرتشتی که با خود برده بودند به دین یکتاپرستی زرتشتی درآوردند.

بنیانگذار نخستین آموزشگاه دینی

اشوزرتشت دریافته بود که با نادان سخن گفتن بیهوده است ولی در عین حال می‌دانست که در جهان نادانان کم نیستند. آیا می‌توان آنانرا همین‌سان گذاشت و گذشت؟ نه پس چه باید کرد؟ آن وخشور به این نتیجه رسید که مردم را باید نخست دانا گرداند و سپس با آنان از دانش و دین سخن گفت. پس باید پیش از همه به پیکار با نادانی پرداخت. دیری نمی‌گذرد که اشوزرتشت به یاری جاماسب و فرشوشترو ایسدواستر و میدیوماه نخستین آموزشگاه دینی را در کشور ایران که به راستی مادر دانشگاههای بعدی گردید بنیاد نهاد. درین آموزشگاه رسم چنان بود که نخست استاد بخشی از گاتها سروده‌های خود اشوزرتشت را با آهنگ و وزن ویژه می‌سرود، سپس شاگردان آنها را بازخوانی کرده و آن گاه موضوع آن بند از سرود را مورد بحث و پرسش و پاسخ قرار می‌دادند. شاگردان می‌پرسیدند و استاد پاسخ می‌داد. بدین‌سان هم پیام اشوزرتشت به خاطر سپرده می‌شد و هم بازخوانی و بازسرائی آن نوعی نمازو

۱ـ *Shangracharia* که به هندی *Chang— Rang— Hach*

نیایش بشمار می‌آمد.

اشوزرتشت این شاگردان را برای آن پرورش می‌داد که پیام اهورامزدا را به چهار گوشه جهان برسانند تا جهانی تازه بوجود آید. جهان دانش ــ جهان سنجش ــ جهان دوستی و آشتی ــ جهان رسائی و جاودانی، پیام او برای مردمی ویژه نیست بلکه برای همه مردم جهانست و تا این پیام پاک و راستین به همه جهانیان نرسد جنبش همگانی آغاز نخواهد شد.

شاگردان این آموزشگاه نخستین راهنمای دینی و دین بُردارانی بودند که پیام اهورائی را به سرزمینهای دور و دراز می‌برند. اشوزرتشت درباره آنان می‌فرماید: میدیوماه پس از آنکه به درستی دین اهورائی پی بُرد همت گماشت تا دیگران را نیز بیاموزد که پیروی از آئین مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست. (یسنا ۵۱ بند ۱۹)

ای فَرشوشتر، بشود که اهورامزدا کشور جاودانی را از آن تو سازد که همواره خواهانی پیک پیام او باشی. (٤۹ بند ۸)

ای فَرشوشتر، با این پارسایان به آن سوی کشور رو، امیدواریم که کامیاب گردید چه اهورامزدا کشور جاودانی را از آنِ کسی سازد که پاک‌منشی را در بین مردم رواج دهد. (یسنا ٤٦ بند ١٦)

کسی که به ضد دروغ‌پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی کند و یا آنکه یکی از پیروانش را به دین نیک درآورد چنین کسی خشنودی اهورامزدا را به دست خواهد آورد. (یسنا ۳۳ بند ۲)

کدام یک ازین دو بزرگتر است کسی که پیرو راستی است و یا کسی که به دروغ گرویده است. دانا باید دانش خود را به دیگران بیاموزد زیرا بیش ازین نشاید نادان سرگشته بماند. (یسنا ۳۱ بند ۱۷)

ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی ره‌نمایند. بشود که مزدا ما را یاری بخشد. (یسنا ۳۰ بند ۹)

ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار می‌گشتید و از خوشی نیکی و رنج و زیان بدی در هر دو سرا آگاه می‌شدید آنگاه در زندگی راهی را پیش

می‌گرفتید که همیشه روزگارتان در هر دو سرا به خوشی بگذرد. (یسنا ۳۰ بند ۱۱)

دین یاران یا نگهبانان دین

پیشوایان و مروّجان و مبلغان و دانشمندان دین زرتشتی که در اوستا به نام (دئنام پَه‌ایتی)[1] و به زبان پهلوی دین پَدان خوانده می‌شدند و تا پایان دورهٔ ساسانیان معروف بودند که برابر نوشته همازور فرودینگان به قرار زیر می‌باشند.

۱ــ زرتشتروتمان=بزرگترین شخصیت های دین زرتشتی در هر دوره

۲ــ رَدان=بزرگان دین

۳ــ داوران یا دین داوران=قضات دین

۴ــ دستوران=مفتی های دین ــ فتوا دهندگان ــ رهبران

۵ــ موبدان=سرایندگان اوستا ــ انجام دهندگان مراسم دین.

۶ــ هیربدان[2]=استادان و آموزگاران دین

۷ــ هاوشتان=شاگردان-طلبه ها

۸ــ دین چاشیداران=مروّجان دین، فقها و استادان دین

۹ــ دین آموختاران=دین آموزان- آموزگاران دین

۱۰ــ دین ستایینی داران=ستایندگان دین- مداحان دین

۱۱ــ دین پذیرفتاران=پذیرندگان دین

۱۲ــ مانتره‌بران=اوستا شناسان- حافظان مانتره یا دین بُرداران=مبلغین و مروجین دین

۱۳ــ دین اشمرداران[3]=مراعات کنندگان دستورهای دین- منظور کنندگان و بشمار آورندگان فرمان دین

۱۴ــ گاهان سرایینی داران=سرایندگان گاتها

۱ــ *Daenam Paiti*

۲ــ *Hir Badan*

۳ــ *Din Ashmordaran*

۱۵ـ دین آراستاران=آرایندگان دین

۱۶ـ دین ویراستاران=پیرایندگان دین

۱۷ـ دین وینارتاران=بینایان و دانشمندان دین

۱۸ـ دین داوران=قضات دین

۱۹ـ دین یوژداسری‌تیـداران[1]=پاک کنندگان دین (از آلودگیهای بعدی) و پاک کنندگان محیط زیست

۲۰ـ فره‌شو کرداران[2]=تازه کنندگان یا احیاکنندگان دین. هریک از پیشوایان دین زرتشتی باید دارای پانزده فروزگان زیر باشند:

۱ـ اویژه هیم=خوی و خصلت نیک و پسندیده

۲ـ آسنوده خرد=خرد ذاتی و هوش خدادادی

۳ـ دین آراستار=آراینده و پیراینده دین

٤ـ یزدان مَنیدار=یاد کننده خدا ـ در نظر دارنده خدا

۵ـ مینووینشن=بینای مینو یا اخرت. همیشه جهان اخرت را در نظر داشته باشد.

٦ـ پاک منش

۷ـ راست گوشن.

۸ـ خردی کُنشن (کارها را از روی خرد انجام دهد)

۹ـ یوژداسره‌تن=دارنده تنی پاک و طاهر

۱۰ـ شیواهزوان=شیوا زبان. شیرین و نغز گفتار

۱۱ـ نرم نسک=حافظ اوستا دربردارنده نسکهای اوستا

۱۲ـ ورست اوستا=اوستا را درست و بدون اشتباه بخواند.

۱۳ـ پادیاب سازشـن=در پی ایجاد پاکیزگی محیط خود باشد ـ پاک سازندهٔ محیط

۱٤ـ نیک نیرنگ=آداب و مراسم دینی را خوب بداند و بدان عمل کند.

۱ـ *Din Youjdasry Nidaran*

۲ـ *Frashu Kerdaran*

۱۵ــ نابرخورشن=دربارۀ خوراک مراعات فرمان دین را بکند.

وظایف پیشوایان دینی

در گاتها و دیگر بخشهای اوستا وظیفه سخنرانیهای دینی و پند و موعظه و تبلیغ و ارشاد مردم به عهدۀ پیشوایان دینی واگذار شده. علاوه‌براین حفظ اصول راستی و درستی و پرستش خدای یکتا و انجام مراسم دینی و تعلیم و تربیت جوانان و تشویق مردم به دستگیری از بیچارگان و بینوایان نیز بر عهده آنانست. بهمین سبب سحرخیزی از برنامۀ روزانه هر پیشوا و فرد زرتشتی است. در وندیداد آمد است:

خروس در سپیده‌دم بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و به نماز پردازید و به دیو خواب و تنبلی نفرین فرستید وگرنه دیو دراز دست بوشاسب (دیو خواب و تنبلی) به شما چیره گشته دوباره به خواب غفلت‌تان فروبرد و به شما گوید بخوابید هنوز هنگام برخاستن نیست و استراحت را از دست ندهید و کاری به کار وظیفه روزانه نداشته باشید.[۱]

در اوستا پیشوایان دینی را گاهی به نام آتره‌وَن *Athravan* یعنی آتش‌بان یا نگهبان فروغ دانش وگاهی‌اثیثره‌په‌ثیتی *Aethra - Paiti* به‌معنی نگهبان دانش و گاهی مُگوپت *Magopat* یا موبد یا مغ‌خوانده و بزرگ‌ترین پیشوا یا رئیس روحانیون زرتوشتروتمه *Zarathoshtrutema* نامیده شده است.

پرداختن اشوزرتشت به ساختن رصدخانه نیمروز

پس ازفراغت از کار دین گستری و گسیل داشتن مروّجان و آموزگاران دین به سراسر کشور و حتی به سرزمینهای دوردست به کمک یاوران خود، اشوزرتشت به ساختن زیج (زیگ) یا رصد خانۀ تازه‌ای در استان نیمروز(سیستان کنونی) دست زد

۱ــ وندیداد فرگرد ۱۸ بند ۲۴.

و در آن استرلاب[1] و دیگر ابزارهای ستاره‌یابی کار گذاشته و مانند پیش به پژوهش و کاوش گردش ماه و زمین و ستارگان و یافتن سال درست خورشیدی و رَوِش برگزاری کبیسه و پیراستن تاریخ پیشینیان پرداخت.[2]

اشوزرتشت برای آن سیستان را جهت ساختن زیج خود برگزید که با دانش ستاره‌شناسی خود دریافته بود که خط نصف‌النهار زمین یا نیمروز از آنجا می‌گذرد و این نقطه نیمکره شمالی زمین را به دو بخش برابر جدا می‌سازد، بدین معنی هنگامی که در سیستان نیمروز شود تمام نیمکره شمالی جهان روز است خواه پیش از ظهر باشد و خواه پس از آن، بعداً نیز در ایران نیمروز بعنوان یکی از چهار سوی جهان یا جهات اربعه برگزیده شد و در ادبیات پهلوی و فارسی نیمروز به معنی جنوب می‌باشد.

زناشوئی دختر اشوزرتشت با جاماسب

پس از آنکه گشتاسب و خاندانش به کیش زرتشتی درآمدند، جاماسب وزیر دانشمند و ستاره‌شناس نامی دربار نیز با برادرش فرشوشتر آئین مزدیسنی را پذیرفتند و اندکی نگذشت که جاماسب کهین دخت اشوزرتشت را که پئوروچیست[3] نام داشت و با خود آن وخشور از غرب ایران به شرق مهاجرت کرده بود به همسری خود برگزید و پیوند زناشوئی برقرار کرد.

در هنگام برگزار شدن آئین این زناشوئی اشوزرتشت گرانبهاترین اندرز خود را به جوانان همراه با سخنانی بدختر خود فرمود: اینک تو ای پئوروچیست از دودمان اسپنتمان-ای جوانترین دخترم، من با منش پاک و از روی راستی و نیک اندیشی جاماسب را که یاور دین دارانست به همسری توبرگزیدم. اکنون با اندیشه و خردت بسنج و بنگر. هرگاه او را به همسری می‌پذیری پاسخ ده و آنگاه بکوش تا با اندیشه

۱ــ استرلاب فارسی است به معنی ستاره‌یاب و آن وسیله‌ای بوده است جهت تعیین حرکت زمین و ماه و ستارگان در اوقات معین.

۲ــ رجوع شود به کتاب تقویم و تاریخ ایران از رصد زرتشت تا خیام نوشته ذبیح‌الله بهروز.

۳ــ *Pouruchist*

پاک تکالیف بایسته زناشوئی را که از بهترین کارهای پارسائیست انجام دهی.»
پس از اینکه پئوروچیست با دادن پاسخ آری، خشنودی خود را به این زناشوئی آشکار می‌سازد، اشوزرتشت همین را نیز از جاماسب می‌پرسد که جاماسب در پاسخ می‌گوید: من آماده‌ام با پئوروچیست از روی مهر و ایمان، به زندگی زناشوئی پرداخته و با او چنان یار و دمساز باشم که بتواند به بهترین راه وظایف خود را نسبت به پدر و شوهر و دیگر مردمان انجام دهد. بشود که اهورامزدا پاداش با شکوه منش نیک را برای اندیشه و دل پاکش همیشه بهرهٔ او گرداند.

آنگاه اشوزرتشت خطاب به پسران و دخترانی که به بزم عروسی آمده بودند می‌فرماید: ای دختران شوی کننده و ای دامادان آینده، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم، پندم را به دل بسپارید و در پی زندگانی زناشوئی با منش پاک برآئید.

هر یک از شما باید در کردار نیک و مهرورزی از همسر خود پیشدستی جوید و بکوشد تا ازین راه زندگانی خود و دیگری را خوش و خرم سازد و شما ای مردان و زنان، گوش به فریبکار و دروغگو ندهید و گول آنان را نخورید زیرا آنان زندگانی خوش شما را تباه کنند و روانتان را دوزخی گردانند. بکوشید تا دین خود را خوار نشمرید و آنرا از دست ندهید و خود را از خوشیهای فردوس و زندگانی نیک دو جهان بی بهره نسازید ای نوعروسان و دامادان اینک روی سخنم با شماست. به اندرزم گوش دهید و گفتارم را بخاطر بسپارید و با غیرت در پی زندگانی زناشوئی با پاک‌منشی برآیند.

ای مردان و زنان راه راست را دریابید و پیروی کنید. هیچ گاه به گرد دروغ و خوشیهای زودگذری که تباه کننده زندگیست مگردید، آن لذتی که با بدنامی همراه است چون زهر کشنده‌ایست که به شیرینی درآمیخته و همانند خورش دوزخی کشنده است. با این جور کارها زندگانی گیتی و مینوی خود را تباه مسازید.

پاداش رهروان راستی و پارسائی به کسی رسد که هوا و هوس و آرزوهای باطل را از خود دور ساخته بر نفس خویش چیره گردند و اگر درین راه کوتاهی کنند پی آمد آن جز ناله و افسوس و درد و رنج چیز دیگری نخواهد بود. (یسنا ۵۳ بند ۷ــ۳)

فریب خوردگانی که دست به کردار زشت زنند گرفتار بدبختی و نیستی خواهند شد و سرانجامشان خروش و فریاد و ناله است. ولی زنان و مردانی که به اندرزمن گوش دهند آرامش و خوشی دو جهانی بهره‌اشان خواهد بود. (یسنا ۵۳ بند۸)

خانواده اشوزرتشت

اشوزرتشت سه پسر و سه دختر داشت. نام سه پسرانش به ترتیب سن عبارتند از ایست‌واستر. اُروه‌تدنر و خورشیدچهر[1] و نام سه دخترانش فرین— تریتی و پئوروچیست[2].

در هنگام مهاجرت اشوزرتشت چنین پیداست که همسر آن وخشور قبلاً در آذربائیجان درگذشته و دو دختران بزرگترش نیز همسر و فرزندانی داشته که نتوانسته بودند با پدر خود به خاور ایران کوچ کنند. به طوری که از گاتها برمیآید تنها ایست‌واستروپئوروچیست توانسته بودند درین سفر با میدیوماه پسرعموی پیامبر همراهی کنند که بعداً نیز آن دختر به همسری جاماسب درمی‌آید.

چنانچه از یسنای ۵۱ بند ۷ برمی‌آید اشوزرتشت نیز بعداً دختر فرشوشتر وزیر گشتاسب را به همسری خود برمی‌گزینند و ازین همسر که نام خانوادگیش هُووی (اوستا هُوگوه)[3] است دو پسر دیگر یعنی اروه‌تدنر و خورشید چهر به دنیا می‌آیند. خود آن وخشور برابر یسنای نامبرده می‌فرماید: «فرشوشتر هُوگُوه دختر گرانبها و عزیز خویش را به زنی به من داد بشود که اهورامزدا برای ایمان پاکش او را به دولت راستی رساند.»[4]

برآورده شدن آرزوهای اشوزرتشت

اینک که اشوزرتشت رسالت خود را انجام داده و پیام اهورامزدا را به جهانیان

(1) Isat, Vastar, Orvatatnar' Hvarachitra

(2) Freni, Thriti Pouruchista

(3) Hvagva

۴— رجوع شود به صفحه ۳۳ گاتهای شادروان پورداود.

رسانده و رهبر کشور و سران قوم و دانایان نامی را به دین خود درآورده است دل و روان پاکش از هر جهت آسوده بوده و به شکرانهٔ این کامیابیها می‌فرماید:

«بزرگترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شده و حتی آنان که دشمن او بودند آئین نیک او را پذیرفته‌اند و بدان عمل می‌کنند. بشود اهورامزدا بوسیله اشا به آنان زندگی جاوید بخشد، چه تنها برای خشنودی مزدا بود که من از روی میل به اندیشه و گفتار و کردار به آموزش و ارشاد مردم پرداختم و پی آمد این کوششهاست که کی گشتاسب و فرشوشتر و جاماسب کیش اهورائی را پذیرفتند و در نشان دادن آن به مردم جهان کامیاب گردیدند. (یسنا ۵۳ بند ۲ــ۱)

کی گشتاسب نیز به یاری انجمن برادری مغان آئین پاک را برگزید و از راه پارسائی به اندیشه و خرد نیک دست یافت. امیدوارم اهورامزدای پاک برابر قانون ازلی خود او را کام‌روا گرداند (یسنای ۵۱ بند ۱۶)

فرشوشتر هوگوه نیز با خشنودی کامل وجود خود را در راه خدمت به آئین مقدس پیشکش نمود، بشود که مزدا اهورا او را برای ایمان پاکش به نعمت راستی رساند.

جاماسب هوگوه آن دانای خردمند هم به آئین راستی ایمان آورد. ای اهورامزدا از برای ایمان پاکش او را به دولت دانش کامل و ضمیر پاک برخوردار ساز و همچنین به همه کسانی که به دین تو ایمان می‌آورند بخشش دانش و نیک منشی عطا فرما.

میدیوماه اسپنتمان هم پس از آنکه از روی نیک‌منشی و دانش راستین این دین را پذیرفت، برای خوشبختی دیگران در راه آموزش دین بهی کوشش نمود و به همه آشکار کرد که پیروی از آئین مزدا برای زندگانی مردم جهان بهترین چیزهاست. ای مزدا اینک ما همه با اندیشه پاک تو را می‌ستائیم و در راه پارسائی با فروتنی و بوسیله گفتار و کردار ستوده خویش پویا بوده و از تو خواستاریم که پیوسته پناه و پشتیبان ما باشی.

تنها از پرتو خرد مقدس می‌توان به مقام معرفت و حقیقت رسید. چنین کسی راه راست را می‌تواند به همه نشان دهد، ای اهورامزدا از تو می‌خواهیم که این بخشش را به همه ارزانی داری. از میان مردمان کسی که به بهترین وجه، بدون ریا و از روی راستی خدمت و ستایش خود را تقدیم اهورامزدا کند او آن را به خوبی درمی‌یابد و

پاداش می‌دهد خواه آن ستایش در گذشته باشد یا حـــال. (یسنای ۵۱ بند ۲۲ـــ۱۶)[۱]

لشکرکشی ارجاسب پادشاه توران به ایران

پس از آنکه ایران و شماری از همسایگانش از جمله توران زمین به کیش زرتشتی درآمدند ارجاسب پادشاه توران که با ایران همسایه بود از گسترش دین یکتاپرستی زرتشتی به بیم و هراس افتاده نامهٔ سختی به گشتاسب نوشت و او را به یکی ازین سه کار فراخواند.

۱ــ یا دین زرتشتی را رها کرده و دوباره به آئین پیشینیان (هندوایرانی) درآید
۲ــ یا هر ساله به شاه تورانی باژوساو[۲] بپردازد
۳ــ یا اینکه برای جنگ و پیکار آماده شود

دقیقی شاعر نامی زرتشتی دربارهٔ نامهٔ ارجاسب به گشتاسب چنین می‌سراید:

یکی نامه بنوشت خوب و هُژیر — سوی نامور خسرو دین پذیر
از ارجاسب سالار گردان چین — سوار جهانگیر و گرد گزین
که ای نامور پور شاه جهان — فروزندهٔ تخت شاهنشهان
شنیدم که راهی گرفتی تباه — بخود روز روشن بکردی سیاه
بیامد یکی پیر مردم فریب — ترادل پر از بیم کرد و نهیب
سخن گفت از دوزخ و از بهشت — بدلت اندرون تخم زفتی بکشت
تو او را پذیرفتی و دینش را — بیاراستی راه و آئینش را
بیفکندی آئین اجداد خویش — بزرگان گیتی که بودند پیش
چو آگاهی این سوی من رسید — بروز سپیدم ستاره دمید
نوشتم یکی نامهٔ دوست وار — که هم دوست بودمت و هم نیک یار
چو نامه بخوانی سر و تن بشور — فریبنده را نیز بنمای دور
از ایدونکه بپذیری این نیک پند — ز ترکان بجانت نیاید گزند

۱ــ آموزشهای اشوزرتشت ــ پیامبر ایران نوشته شادروان تهمورس سِتنا ترجمه موبد شهزادی صفحهٔ ۷۴.

۲ ــ مالیات و خراج.

زمیـن کشانـی و تـرکـان چـین | تو را باشد آن همچو ایران زمین
بـیـایـم پس نـامه تـا یـکـدو ماه | کـنـم سر بسر کشورت را تـبـاه

کنکاش کردن گشتاسب با اشوزرتشت و درباریان

گشتاسب پس از دریافت نامهٔ ارجاسب با درباریان و اشوزرتشت انجمنی آراسته بشور نشست و درباره‌پرداخت باژ یا آماده شدن برای جنگ سخنها گفتند.

دقیقی دربارهٔ این کنکاش[1] می‌فرماید:

پذیرفت گشتاسب گفتا که نیز | بفرمایمش دادن از باژ چیز
بشاه جهان گفت زرتشت پیر | که در دین ما این نباشد هژیر
که تو باج بدهی بسالار چین | نه اندر خور آید به آئین و دین
نباشم برین نیز همداستان | که شاهان ما در گه باستان
بترکان نداده است کس باژوسا و | بایران بندشان همی توش و تاو

سرانجام سپاهیان ایران بسرکردگی شاهزاده اسفندیار و برادر گشتاسب، زریر و دیگر سرداران بزرگ آماده دفع و پیکار با تورانیان می‌شود که پس از جنگ سختی که گزارش آن در کتابی پهلوی به نام یادگار زریران آمده فیروزی از آن ایرانیان گشته و سپهسالار لشکر توران کشته می‌شود و بخش بزرگی از توران زمین بدست ایرانیان می‌افتد.

درگذشت اشوزرتشت

چون اشوزرتشت به هفتاد و هفت سالگی رسید هنگامی که شاه گشتاسب کیانی و فرزندش اسفندیار از پای‌تخت خود دور بودند ارجاسب شاه تورانی دشمن بزرگ ایران و کیش زرتشتی توربراتور سپهدار خونخوار خود را با لشکریان بسیار برای کینه‌جوئی به ایران فرستاد. توربراتور با شتاب خود را به دروازه‌های بلخ رسانید و

۱ــ کنکاش= مجلس شور و مشورت.

ایرانیان را غافلگیر کرد. ایرانیان گرچه در درون برج و باروهای شهر با سرسختی بسیار برای نگهداری پای‌تخت کوشیدند و با دشمن نیرومند پیکار کردند ولی چون پادشاه و سپهسالار ایران اسفندیار هیچ کدام سپاهیان را رهبری نمی‌کردند سرانجام سستی و گرسنگی و ناتوانی ایرانیان محاصره شده را از پای درآورد و تورانیان باروهای شهر را شکسته و به درون ریختند و هر که را دیدند از دَم شمشیر گذراندند.

درین میان اشوزرتشت نیز که با لهراسب و هشتاد تن از موبدان دیگر برای ستایش به پرستشگاه بزرگ شهر رفته بودند به زخم شمشیر توربراتور «درروزخورروماه دی از پای درآمدند و جان به جان آفرین دادند.

شادروان فردوسی توسی در این باره می‌فرماید:

وز آن پس به بلخ اندر آمد سپاه	جهان شد ز تاراج و کشتن تباه
نهادند سر سوی آتشکده	بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و وستا برافروختند	بسی کاخ و ایوان همی سوختند
در آن هیربد بود و هشتاد مرد	زبانشان زیزدان پر از یاد کرد
زخونشان بمرد آتش زردهشت	ندانم چرا هیربد[1] را بکشت

ایران پس از اشوزرتشت

اشوزرتشت گرچه از جهان رفت و از دیده‌ها پنهان گشت ولی روان پاکش همراه با اندرز و آموزشهای جاودانه اش پیوسته زنده ماند به طوری که پس از هزاران سال هنوز نام بلندش بر سر زبانها و فروغ مهرش در درون دلهاست.

از آنجائی که خود جانش از فرّ یزدانی درخشان و دل و اندیشه اش از مهر مام میهن فروزان بود نیروئی در او پدیدار گشت که نه تنها به رهبری جهانیان پرداخت بلکه در راه هم‌بستگی و یگانگی ایرانیان رستاخیزی بپا کرد بدان روی که:

۱ــ گروههای پراکنده ایرانی که پیش از آن هریک پیرو کیشی و ستایشگر خدائی بودند به زیر درفش مزدیسنی و یکتاپرستی گرد آورده و آنچنان یکدل و

۱ــ در اینجا هیربد بجای اشوزرتشت بکار رفته است.

یک‌منش و یگانه شدند که توانستند پس از اندک زمانی بر بخش بزرگی از جهان آن روز فرمانروائی کرده و سواران و نیزه‌داران ایرانی در مرز همه کشورهای آباد برقرار گردند.

۲ــ با نمایاندن راه یکتاپرستی برای نخستین بار سخنی را به گوش مردم جهان رسانید که بنابه گفته گاتها تاآنروز کسی نشنیده و راهی را فراپای جهانیان نهاد که تا آن هنگام کسی نرفته و از آن آگهی نداشته است. (یسنا ۲۸ــ۳ و ۲۹ــ۸)

۳ــ آموزشهای دینی و اندرزهای مینوئی اش چون فلسفه امشاسپندان و سپنتا مینو و انگره‌مینو. جاودانی روان و فروهر. پاداش و کیفر نیکی و بدی در هر دو جهان و فرارسیدن روز رستاخیز بنا به گفته خاورشناسان نامی چنان بر اندیشه و دل آدمی نشسته و اثر گذارده که پس از او رهبران و دانشمندان جهان آنها را زیب سخن و زیور آموزشهای خود کردند.

۴ــ و بالاخره ایرانیان در راستگوئی و دلاوری و تیراندازی و اسب‌سواری آنچنان نامور گردند که دشمنان آنان را بدین هنرهای پسندیده بستایند و در گفتار و نوشته‌های خود سخن از راستی، نیز درستی قانون ایرانی به میان آورند و ایرانیان را سرمشق و نمونه راستی و درستی و دلاوری در جهان معرفی کنند.

زمان و مکان پیدایش اشوزرتشت

اینجانب در نظر ندارم دربارهٔ زمان و مکان پیدایش اشوزرتشت که موضوع گفتگوهای فراوان و اظهار عقاید مختلف شده است مطلبی بنویسم، بلکه امیدوارم با

۱ــ *Hvakh — Shatra*

کاوشهای روز افزونی که در این سرزمین کهنسال بوسیله گروههای مختلف باستان شناسان جهان انجام می‌گیرد، روزی این حقیقت بزرگ که یکی از مهمترین رویدادهای تاریخی این کشور است روشن و آشکار گردد. ولی در مورد زمان پیدایش اشوزرتشت خود را ناگزیر از ذکر این مطلب می‌دانم که قدمت ظهور آن وخشور بزرگ خیلی بیش از آنست که خاورشناسان عقیده دارند، زیرا:

دراوستانه ازمادها اسم برده شده و نه از پارسیها، و ساکنین این مرز و بوم، در این دوره هنوز آریا نام دارند و مملکت آنان در اوستا (آریاویج) یا میهن آریا خوانده می‌شود. در میان آنان هنوز پول و سکه رواج نیافته و معاملات با اجناسی مانند گوسفند و گاو و اسب و استر و غیره انجام می‌یابد و مزد کارگر و پزشک و پیشوایان دینی نیز با کالا پرداخته می‌شود.[۱]

عهد اوستا متعلق به عهد برنج است و هنوز با آهن سر و کار ندارد. ازین روست که اسفندیار پهلوان هم دوره اشوزرتشت را روئین تن می‌خوانند و با آنکه غالباً در اوستا از نبردافزارهای فلزی سخن به میانست ولی در هیچ جا اسمی از آهن نیست.

استعمال نمک نیزنزد این آریائی ها معمول نبوده و این چیزی که ما امروز تا این اندازه بدان خو گرفته ایم در نزد مردمان عهد اوستا و برادرانشان هندوها مجهول بوده است. در هیچ جای اوستا نیز از همدان (اکباتان) که از سدهٔ هفتم پیش از میلاد پای‌تخت ایران و از شهرهای معروف دنیای آن روز بوده است سخنی نرفته.

سراسر اوستا حاکی است از قوم بسیار ساده، با زندگانی سادهٔ قبیله ای و روستائی، که اکثراً در ده و روستا و عده‌ای هم در شهرها ساکن بوده و بقیه مانند اخلاف امروزیشان به گله داری و چادرنشینی می‌پرداخته که گاهگاهی هم به روستائی دستبرد زده محصول آماده کشاورزان را غارت می‌بردند.[۲]

زادگاه اشوزرتشتــ اوستا تنها از جغرافیای خاوری فلات ایران سخن می‌گوید و از شهرهای باختر و جنوب ایران چون بابل و نینوا و استخر و از همدان و شوش و غیره ذکری نیست. همچنین از ملل معروف غرب ایران مانند کلدانیها و بابلیها و آشوریها و

۱ــ رجوع شود به وندیداد.

۲ــ رجوع شود به گاتهای روانشاد استاد پورداود ص ۴۵.

ایلامیها و انزانیها و غیره یادی نشده است و تنها ملل همسایه ایرانیان را اقوام تورانی و هندی و سینی (چینی) می‌داند..

ولی این نکته را نیز از گاتها می‌توان دریافت که اشوزرتشت از دست دشمنان خود از زادگاه خویش مجبور به مهاجرت به نقطه دیگر و پناه بردن به فرمانروای بخشی دیگر از ایران شده است، چنانکه در یسنای ٤٦ بند ۱ و ۲ آن وخشور می‌فرماید: «به کدام خاک بروم، به کجا رفته پناه جویم، پیشوایان و بزرگان از من کناره می‌جویند. از برزگران هم خشنود. نیستم و نه از فرمانروایان شهر. ای مزدا می‌دانم چرا کاری از پیش نمی‌برم چون مال و دارائی ام اندک و طرفدارانم کمند. ای اهورا تو خود بنگر و مرا در پناه خود گیر و مانند دوستی که به دوست خود یاری کند مرا یاری فرما.»

هنگام پیدایش اشوزرتشت ایرانیان مرحله تهاجمی را پشت سر گذاشته و بر قسمت عمده فلات بزرگ ایران مستقر شده و مرحله آرامش و سازش و مانش را آغاز کرده بودند. در همین دورهٔ تحول و انقلاب زندگیست که کشاورز و شهرنشین آرام و ساعی موردحمله و هجوم دائمی اقوام چادرنشینِ سرگردان قرار گرفته او را از ادامه زندگی آرام و آبرومند کار و فعالیت بازمی‌دارند. فریاد این مردمان رنج دیده و ناله گوسفندان و گاوان غارت شده به شرح زیر در یسنای ۲۸ منعکس است:

«روان آفرینش به درگاه پروردگار گله کرد و گفت: پروردگارا برای چه مرا آفریدی؟ چرا مرا بوجود آوردی؟ ستم و ستیزه و خشم و زور مرا به ستوه آورده و مرا جز تو نگهبانی نیست. از تو می‌خواهم که یک زندگانی پایدار و آرامی به من بخشی.

ای اهورا، روا مدار نیکوکاران دچار زوال شوند و غارتگران بر کشاورزان و کارگران کوشا و درست کار غالب آیند. از تو می‌پرسم ای اهورا، سزای بدکنش دروغ‌پرستی که جز از آزار کردن ستوران و کارگران و دهقانان کار دیگری نمی‌کند چیست و چه وقت به سزای بدکاری خود خواهد رسید؟» و اینجاست که اشوزرتشت برای آرامش بخشیدن به جهانیان به امر پروردگار ظهور کرده و طبق یسنای ۲۹ خواستار است: «ای اهورا، به روان آفرینش تاب و توانائی بخش، از راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آرامش برقرار گردد. من

می‌خواهم مانند کسانی بسر برم که مردم را بسوی راستی رهنمایند. بشود که مزدا مرا یاری بخشد تا اندیشه‌ام به آنجائی که سرچشمه دانائیست پی برد. ای مزدا امیدوارم که بتوانم با زبان خویش و به توسّط آئین پاکت راه‌زنان و بدکاران را بسوی تو هدایت کنم.» و بر اثر همین هدایت است که اقوام مختلف آریائی که هریک پیرو یکی از خدایان طبیعت بودند به زیر درفش مزداپرستی گرد آمده متّحد و یگانه شدند و بنیانگذار کاخ ملّیت و مذهبیت کشور ایران گردیدند درین دوره است که سدره و کشتی که پیش ازین به شکل زره و جوشن و کمند و کمربند چرمی جنگی بود برای دین داران به صورت نبردافزار معنوی که علامت صلح و آشتی و سازش و پیرایش زندگیست درمی‌آید و از جنس پارچه سفید نازک و نخ پشم بره بی آزار تهیه می‌شود.

در گاتها دیوان دیگر مانند پیش از خدایان مقتدر قوم آریا محسوب نشده بلکه مردمان گمراه و پیروان دروغ خوانده می‌شوند که اشوزرتشت خواهان رهبری آنان بسوی راستی و نیک کرداری است.

زندگی چادرنشینی و بیابانگردی و غارت و دزدی دیگر ارجی ندارد و آن وخشور مردم را به کشاورزی و دام‌پروری و صنعت فرامی‌خواند و در گاتها می‌فرماید:

ستور پروران و برزگران کوشا دوستار منش پاکند و مزدا را به سروری برگزیده‌اند ولی بیابان گردان و چادرنشینان هر چند در جستجوی راه راست و درست، خویش را رنجه دارند بدان نخواهند رسید. (یسنا ۳۱ بند ۱۰)

پیمان دین یا کلمه شهادت زرتشتیان

۱ــ کهن‌ترین پیمان دین زرتشتی آن چنانکه در یسنای یازده و دوازده آمده چنین است (نائیمی دیوُ)=من انکار می‌کنم دیوان را
(فروَرانِه مزدیسنو زرتوشتریش ویدَاِو و اهور تکیشو)
من برمی‌گزینم مزداپرستی زرتشتی را که انکار کننده دیوان و آموزنده کیش یکتاپرستی است (اهورائی مزدائی و نگهومَه ئیته) اهورامزدائی را می‌ستایم که سزاوار همه نیکیهاست (ویسپا و هوچیشمهی آشا أُنه ریوه توخره نگهتو)
کسیکه بهترین چیزها ازوست، زندگانی جهان ازوست راستی ازوست و همه روشنیها ازوست و بدنباله آن شخص دین‌پذیر پیمان می‌بست که ازین پس دزدی نکند قتل نکند حرف زور نگوید به خانه و محله و دهات زیان و ویرانی وارد نسازد.
به چهار پایان و مردمان آزادی رفت و آمد و نشست و برخاست و زندگی بدهد ازین پس به تباهی و کشتن کسی نپردازد. جان و تن و زن و فرزند کسی را نیازارد. دیوان یا خدایان پنداری را ترک کند. جادوان و پیروان جادوپرستی را انکار کند از دروغ گوئی و بدکاری دوری گزینند. پیوسته اندیشه و گفتار و کردار نیک را پیشه خود ساخته و از بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری دوری کند.
به اصول دینی عمل کند که زرتشت به گشتاسب و فرشوشتر و جاماسب و اسفندیار آموخت و ایشان آن را به همه نیکان و پارسایان آموختند.
۲ــ و امّا پیمان دینی که امروزه زرتشتیان در آغاز هرگاه نماز یادآور می‌شوند اینست (مزده یسنو اهمی) من مزداپرست هستم.
(مزده یسنو زره توشتریش) مزداپرستی که زرتشت آورده است.
(أستویه هومتم منو) می‌ستایم اندیشه نیک را.
(آستویه هوختم وچو) می‌ستایم گفتار نیک را.
(آستویه هورشتم شیوتنم) می‌ستایم کردار نیک را.
(آستویه دئینام و نگهوئیم مازدیسنیم فرسپا یوخذ رام نیداسنی تشام خیت و دئام اشونیم) می‌ستایم دین به‌مازدیسنی را که دور کننده جنگ و کنار نهنده اسلحه و

آموزنده برادری و پاکی است.

۳ــ دراوستای پتت یا توبه‌نامه زرتشتیان می‌خوانیم

من بی گمانم به هستی دادار هورمزد و دین به مازدیسنی و بودن رستاخیز تن پسین و گذشتن از چینودپل و شمار سِدُش (باز پرسی در سه شب اول پس از مرگ) و مزد کرفه (کارهای نیک) و پادا فراه ونا (جزای گناه) و هستی بهشت و دوزخ و نیستی اهریمن و دیوان و فرجام فیروزی سپنتاه مینو و شکست گناه مینو (اهریمن).

٤ــ در زمان ساسانیان که مردم ایران به زبان پهلوی سخن گفته و می‌نوشتند پیمان دینی به این زبان نوشته شد که امروز هم موبدان در هنگام سدره‌پوش کردن جوانان به طرف گوشزد کرده و با هم می‌سرایند که چنین است.

(رزیشتیا چیستا مزده داتیا اشونیا دئنیا و نگهویا مازدیسنوایش)

راست‌ترین دانش مزدا داده دین نیک و پاک مازدیسنی است.

(دین بهی راست و درست که خدا بر مردم فرستاده اینست که اشوزرتشت پیغمبر آورده است. این دین اورمزدداد (قانونی) زرتشت (دادار یک دین بهی یک پیغمبر پاک راه اشوزرتشت مهراسپنتمان انوشه روان دانسته و بی گمان به راسته و درسته دین پاک اورمزد).

اعمال چهارگانه مردم

اوستا همه کارهای مردم را برابر فرمانهای دینی زرتشتی به چهار بخش جدا می‌سازد که بدین قرارند:

۱ــ کارهای بایسته یا واجب

۲ــ کارهای نابایسته یا حرام

۳ــ کارهای شایسته یا مستحب

٤ــ کارهای ناشایسته یا مکروه

درباره بایستنی و نابایستنیهای دینی در اوستای پتت یا توبه‌نامه زرتشتیان آمده است: «هرچم آوایست منید اُم نه منید، هرچم آوایست گفت اُم نگفت، و هرچم آوایست کرد اُم نکرد» یعنی اگر من آن چیز را که می‌بایست بیاندیشم نیاندیشیدم یا آنچه که می‌بایست بگویم، نگفتم یا آنچه که می‌بایست بکنم نکردم. و دربارهٔ نابایستنیها می‌گوید:

«هرچم نه آوایست منید اُم منید، هرچم نه آوایست گفت اُم گفت، و هرچم نه آوایست کرد اُم کرد» یعنی هرچه نمی‌بایست بیاندیشم اندیشیدم و هرچه نمی‌بایست بگویم گفتم و هرچه نمیبایست بکنم کردم.

«اژش همه گونه و ناهی پشیمان و به پتت هم» از همه این گونه گناهان پشیمان شده توبه می‌کنم راجع به کارهای شایسته و ناشایسته دین کتاب و رساله‌های بسیاری به زبانهای اوستا و پهلوی و پازند و فارسی در دست است از آن جمله کتاب شایست و ناشایست ـ صد در بندهش ـ صد در نظم ـ صد در نثر ـ گیتی مینو خرد ـ دینکرد ـ بندهش ـ ما تکان هزار دادستان و غیره.

کارهای گیتی و مینو

از طرف دیگر کتابهای فقه زرتشتی و اوستاهائی مانند پتت و همازور دهمان و اندرز گواه و غیره تمام کارهای چهارگانه انسان را بازبه دو بخش تنی و روانی یا

گیتی و مینو تقسیم کرده است از جمله در اندرز گواه وظایف مردم را نسبت به اهورامزدا چنین بیان می‌فرماید:

«نخستین وظیفه انسان ستایش دادار هورمزد است چرا که ما را از داد و دهش خویش از هرگونه بهره‌ور ساخته است. اهورامزدا را دادار هروسپ آگاه (دانای کل) دانید و به آئین دین اندر پنج گاه به پرستش ایستید.»

پس نخستین وظیفه انسان شناخت پروردگار یکتا و سپاسداری در برابر بخشش های بیکران اوست و این وظیفه مینوئی یا معنوی هر زرتشتی است.

و اما دربارهٔ وظیفه انسان نسبت به گیتی یا جهان مادی چنین می‌فرماید: هورمزد هروسپ توان (توانای کل) که مردم را با نیروی دانائی و گویائی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید دادش مردم دوستی است. پس مردم را میازارید نه با اندیشه و نه با گفتار یا کردار. بیگانه‌ای که فرارسد جای و خوراکش دهید. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. با زیردستان و کهتران مهربان باشید سالاران و مهتران را گرامی دارید تا دادار هورمزد از شما خشنود باشد.

امشاسپندان

صفات یا فروزگان اهورامزدا در اوستا امشاسپندان خوانده شده که به معنی پاکاد جاوید می‌باشد و شماره‌های آنان شش است و وظیفه انسان از لحاظ مادی و معنوی نسبت به هریک از این امشاسپندان در سراسر اوستا مرتباً گوشزد می‌گردد. در واقع می‌توان گفت از ویژگیهای دین زرتشتی آنست که درین دین اخلاقیات مستقیما با الهیات ارتباط دارد و هریک ازین امشاسپندان دو گونه وظیفه یکی جسمی و دیگری روحی به قرار زیر بر عهدهٔ آدمیان گزارده است.

۱ــ داد و آئین وهمن امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است، کینه‌ورز و رزم کام[1] مباشید نیکخواه و نیک منش باشید. بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید.

۱ــ جنگجو

دانش اندوزید[۱] و خردمندی پیشه کنید. فرهنگ گسترید و دژمنشی[۲] براندازید. با دشمنان بداد کوشید.[۳]

با دوستان نیکی ورزید. چهار پایان سودمند را خوب نگهداری کنید و کار اپدمان‌شان[۴] مفرمائید.

۲ــ داد و آئین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک نگهدارید. از کژی و ناپاکی به‌پرهیزید. اشوئی ستائید و بداداشا راه پوئید، چه که راه در جهان یکیست و آن اشوئیست. پیوسته نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشید با همدیگر یکدل و یک زبان باشید از دروغ و سوگند[۵] و جادوئی گریزان باشید.

آتشی که در خانه دارید به نسا و پلشتی[۶] میالائید چه آتش نماینده مهر و اشوئی و پاکیست.

۳ــ داد و آئین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشکاریست.[۷] در راه سروری و توانگری کوشا باشید رهبران و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از فراورنی[۸] و درستکاری خواسته اندوزید. پیشه‌ور و کوشا باشید. از بیکاری و گدائی دوری گزینید. بر خواسته کسان دست میازید و رشک[۹] مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزیز و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزند و پیوسته به کار آید.

٤ــ داد و آئین سپندارمذ امشاسپند، فروتنی و مهربانی است. در گیتی آزاده و فروتن باشید با یکدیگر دوستار و مهربان باشید. خودپسندی مکنید. خوش‌بین باشید خویشاوندان مستمند[۱۰] را ننگ مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید. چون زمین بردبار و سودبخش باشید. زمین را پاک و آبادان دارید. سوراخ و لانه خرفستران[۱۱] را ویران کنید. پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید.

۱ــ فراگیرید.
۲ــ بداندیشی
۳ــ از روی قانون و انصاف بجنگید.
٤ــ بی اندازه
۵ــ قسم
٦ــ ناپاکی
۷ــ شغل آزاد
۸ــ راه حلال
۹ــ حسد
۱۰ــ بینوا و ناتوان
۱۱ــ حشرات و جانوران موذی

۵ــ داد و آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانیست. دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید. چه پاکی تن اشوئی[1] روانست. ناسپاسی مکنید. اندوهگین مباشید. گیتی را به چشم نیک ببینید[2] و به دادهٔ هورمزد خورسند و سپاسدار باشید. آبادی سازید و شادی افزائید. آب که سبب خرمی و آبادانیست همیشه پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب میفکنید. تن و جامه در آب روان مشوئید. کاریز[3] کنید و زمین خشک را برومند سازید.

۶ــ داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیوشنی[4] است. تن خود را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه خود را پاک و بی آلایش دارید. بر و میوهٔ نارسیده مچینید. دارو و درمان به ارزانیان دهید و دردمندان و افتادگان را پرستار باشید.

این مراحل ششگانه تکامل مادی و معنوی به ما می‌آموزد که نخستین گام را باید با عقل و خرد پیمود تا به اشاوهیشتا یا بهترین راستی پی برد و آنگاه بر نفس خود مسلط گردید سپس با فروتنی و عشق به آفرینشها به مرحله رسائی و کمال رسید تا انسان ابدی و بی مرگ و جاودانی گردد.

اشوزرتشت با فلسفهٔ امشاسپندان خود حقیقتی را آشکار ساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقیست که در عین حال یک نور سادگی دینی و اخلاقی از آن می‌درخشد در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات معنوی و روحی کاملاً آگاه نبوده و به آن ذرّه معنوی و پرتو ایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را به حقیقت نمی‌شناخته است در چنین مرحله ای که بیم و امید و پاداش و پادافراه تنها محرک همه افکار و احساسات و حرکات بشر بوده و دیوانه وار او را به پرستش اوهام و خرافات وادار می‌ساخت در آن هنگام اشوزرتشت پایه و اساس تعالیم دینی خود را بر بنیادی استوار ساخت که از هر گونه اوهام دور و یگانه مجموعه ئی از

۱ــ پاکی و سلامت
۲ــ پاک چشم و نیک بین باشید
۳ـ قنات
۴ــ عمر دراز

تعالیم مفید و عالی اخلاقی است که می‌توان آن را بهترین دستور زندگانی بشر دانست. اشوزرتشت همانطوری که در گاتها پیروان خود را از قیود مراسم ظاهری دینی آزاد ساخت همانطور نیز آنها را بوسیله فلسفه عالی امشاسپندان به بلندترین درجات روحانی راهنمائی نمود.[۱]

ایزدان

ایزد از ریشه (یَزَتَه) و (یَسنه) می‌باشد که به معنی ستودن و مدح کردن است که جمع آن ایزدان و به معنی موجودات قابل مدح و تعریف و تمجید می‌باشد.

در گاتها به هیچ وجه به واژه ایزدان اشاره‌ای نشده ولی از آنجائی که اشوزرتشت به عناصر خوب و سودمند و زیبای طبیعت احترام قایل بوده و مدح و تعریف و ستایش و شناخت آن عناصر را چون خورشید و ماه و آب و آتش و هوا و ستاره و باران و دشتهای سبز و خرم و رودخانه های پربرکت برای درک بهتر پروردگار توصیه فرموده است ازین روی زرتشتیان بعداً یشتهائی را که پیش از آن نیاکانشان در ستایش هر یک از آفرینشهای نیک و سودمند سروده بودند آنرا پذیرفتند و حتی نامهای روز و ماه را به نام آنان درآوردند. در خرده اوستا هم دو فصل به نام سی روزه بزرگ و سی روزه کوچک داریم که همه همراه با ستایش و تعریف هر یک ازین ایزدان مادی یا معنوی است که بعداً به نام ایزدان مینو و ایزدان گیتی درآمدند.

ایزدان گیتی و مینو

ایزدان یا فرشتگان موکّل بر هر یک از مظاهر مادی یا جسمانی گیتی عبارتند از:
آذر ــ آبان ــ خور ــ ماه ــ تیر گوش ــ باد یا هوا ــ آسمان ــ زمین و غیره.
ایزدان مینو یا فرشتگان موکل بر یکی از صفات معنوی عبارتند از:
مهر ــ سروش ــ رشن ــ فروردین ــ ورهرام ــ رام ــ دین ــ ارد ــ اشتاد ــ مانتره‌سپند ــ انارام و غیره.

۱ــ پرتوی از فلسفه ایران باستان صفحه ۱۷ ــ نوشته دینشاه ایرانی

اوستا

کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد که به معنی دانش و علم است و از ریشه (ویس یاوید) به معنی دانستن می‌باشد.

به طوری که از نوشته های کتاب سوم دینکرد برمی‌آید، به فرمان گشتاسب کیانی بیست و یک جلد کتاب اوستا را در دو نسخه که هریک بر دوازده هزار پوست گاو دباغی شده به خط زر نوشته شده بود، یکی را در دژ نبشتک (دژ نوشته یا کتابخانه) در استخر فارس و دیگری را در گنج شیزگان (قلعهٔ شیز آذربائیجان) قرار دارند، تا سند و حجّتی باشد برای دیگر نویسندگان. در هنگام یورش اسکندر گجسته (ملعون) نسخه‌ای که در دژ نبشته نهاده شده بود سوخته شد و نسخهٔ دیگر را که در شهرشیز آذربائیجان بود به فرمان وی به زبان یونانی ترجمه کردند و به یونان فرستادند. پس از اسکندر پادشاه اشکانی به نام ولخش (بلاش اول ۵۱ تا ۷۸ میلادی) که مردی دین دار بود بفرمود تا جزوه های باقی مانده اوستا آنچه را که در دست بود گردآوری کنند. پس از وی اردشیر ساسانی موبدان موبد زمان خود (تن سر) را که از دانشمندان زرتشتی بود بخواند و او را فرمود که هرچه از جزوه های پراکنده اوستا در دست است گردآورده ومدوّن سازد. سپس به پسرش شاه پور که دومین شاه ساسانی بود، فرمان داد تا قطعات راجع به پزشکی و نجوم و جغرافیا و فلسفه و دیگر علوم ایرانی را که به یونان و هند برده شده بود بدست آورده و جزء اوستا سازند و نسخه ای از آن را دوباره در گنج شیزگان گذارند، و آن گاه که شاپور دوم پسر هرمز به شاهی رسید از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی راجع به اوستا که درمیان گروه های مختلف زرتشتی برخاسته بود، آذرباد مهراسپندان را فرمود که به اوستا مرور کرده سند و حجّتی بر صحت آن بدست دهد.[1]

در روایات دینی زرتشتیان نیز آمده که چون آوازه پیمبری اشوزرتشت و کیش توحیدی مزداپرستی سراسر جهان آن روز را فرا گرفت، دانشمندان و فیلسوفان بسیاری

۱ــ دینکرد ــ نوشته دکتر محمد جواد مشکور

«اوستا در واقع نام زبان ایرانیان باستانست نه نام کتاب دینی آنان»

از هر کشور برای دریافت پاسخ به پرسش های پیچیده و دشوار خود به پیشگاه وخشور ایران، به شهر بلخ روی آورده و پس از شنیدن پاسخ های نغز و خردمندانه اشوزرتشت به آئین مزدیسنی درمی‌آمدند و در هنگام بازگشت به کشور خویش نسخه‌ای از اوستا را با خود می‌بردند. از میان این دانشمندان برهمنی از هند به نام چنگرنگهاچه (شنگره‌چاریه) و فیلسوفی از یونان به نام توتیانوس حکیم بودند.

یک مورخ یونانی موسوم به (پلی نیوس)[1] که در سده اول میلادی می زیسته از کتاب مورخ یونانی دیگری موسوم به (هرمی پوس) می‌گوید که کتاب دینی زرتشتیان را که زرتشت در دو ملیون شعر سرائیده به دقت مطالعه کرده است. در کتاب تاریخ محمد جریر طبری آمده که چون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت زرتشت اسپنتمان پدید آمد و کتابی آورد که بر دوازده هزار پوست گاو به زر نوشته شده بود. گشتاسب بفرمود که آن را در جائی از استخر که دژ نبشت می‌گفتند نهادند و هیربدان را پاسبان آن ساخت دربارهٔ نقل و ترجمهٔ اوستا به زبان یونانی، حمزه اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر ایران غلبه یافت، چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایرانیان دارند مسلم نیست، رشک برده آنچه را که توانست و در دسترس یافت از کتب ایشان بسوخت و سپس به کشتن موبدان وهیربدان وعلما و حکما اشارت کرد و هرچه را که از علوم ایرانیان بایسته بود به زبان یونانی نقل نمود.»

گردآوری اوستا درزمان اشکانیانــ برابر کتاب سوم دینکرد، پس از اسکندر نخستین کسی که اوستای کهن را از نو گردآوری کرده قطعات پراکنده آن را به هم پیوست وَلَخش یا بلاش اشکانی بود. این پادشاه فرمان داد تا اوراق باقیمانده و پراکنده اوستا اعم از آنچه مُدوّن بود یا دریادها و خاطره‌ها مانده بود گردآوری کنند. از آنجائی که در دودمان شاهان اشکانی پنج تن به نام وَلَخش یا بلاش به سلطنت رسیدند در میان مورخان و مُحققان در تعیین بلاش گرد آورنده اوستا اختلاف است ولی دارمستتر اوستا شناس نام این شخص را بلاش اول می‌داند که از ۱۵ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده و معاصر نرون امپراطور روم بوده است، یعنی در آن زمانی که

۱ــ *Plinius*

انجیل نوشته می‌شد.[۱]

گردآوری اوستا در زمان ساسانیانــ بنابر نوشته کتاب سوم و چهارم دینکرد، نخستین پادشاه ساسانی اردشیر بابکان، هیربدان هیربد زمان خود تنسر را به دربار خود خواند و دستور داد تا بازمانده جزوه‌های اوستا را که تا آن روز گردآوری نشده بود مدوّن سازد. پس از وی پسرش شاپور (۲۴۲ــ۲۷۴ میلادی) فرمان داد تا قطعات راجع به طب و نجوم و جغرافیا و فلسفه و دیگر دانشهای ایرانی که به هند و یونان برده شده بود بدست آورده جزو اوستا سازند و نسخه‌ای از آن را بار دیگر در آتشکده آذرگشسب در شیزگان گذارند و بالاخره شاپور دوّم پسر هرمز، موبدان موبد زمان خود آذربادمهراسپندان را برآن داشت تا بار دیگر به اوستای گردآوری شده مرور کرده‌سند درستی را به عنوان حجّت بدست دهد در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ آمده که پس از آنکه آذر پاد پسر مهراسپند به اوستا مراجعه کرده نسکهای آن را مرتب ساخت، شاپور پسر هرمزد گفت: «اینک که اوستا بازسازی و گردآوری شده ازین پس گمراهی و سرگردانی در دین نشاید.»[۲]

در مجمل التواریخ آمده است: اسکندر پس از دست‌یابی بر ایران دارا پادشاه ایران را بکشت و شهرها و کاخهای بزرگ را منهدم ساخت و آنچه از علوم و فنون در دیوان‌ها و گنجها ضبط شده بود نخست به زبان یونانی و قبطی ترجمه و استنساخ کرده و سپس همه را طعمه آتش بسوزانید و نیز گویند آنچه را که از علوم و فنون و گنج‌ها دست یافته بود با دانشمندانی که دانای آن علوم بودند به مصر فرستاد، ولی در ناحیه چین و هند کتبی را که پادشاهان فارسی و ایرانیان قبلاً بدان کشورها فرستاده بودند باقی بود و چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همهٔ پراکندگی‌ها و فِرَق مختلف و ملوک‌الطوایف را برانداخت و ایران را به اتحاد و یک خدائی و حکومت واحد درآورده تن‌های بی جان و پیکرهای بی روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید پس کتبی را که از پیش در چین و هند و یونان و مصر باقی مانده بود گردآوری کرد و پس از وی پسرش شاپور، کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را

۱ــ دینکردــ نگارش دکتر محمد جواد مشکور

۲ــ یشت ها جلد دوم ترجمه شادروان استاد پورداود.

فراهم آورد، پس ازین دو پادشاه خسرو انوشیروان شرح ها و تفسیرهائی را که علمای یونانی و اسکندرانی و هندی بر کتب مزبور نوشته بودند فراهم آورده و در تالیف و جمع آوری آنها بکوشید و به مقتضای آن علوم کار کرد.[۱]

اوستای زمان ساسانی

بنابر کوشش هائی که علما و روحانیان زرتشتی به امر شاهان اشکانی و ساسانی در گردآوری اوستا به عمل آوردند از جمیع کتب و جزواتی که از نو گردآوری و تحویل گردیده بود، برابر روایات و سنت باستانی زرتشتی به بیست و یک نسک یا نسخه یا کتاب تقسیم گردید و بازبنابر سنت دیرین کتابها را به سه بخش گاسانیک، مانتریک و داتیک از هم جدا کردند.

۱ــ بخش گاسانیک یا گاهانی عبارت بود از هفت کتاب دربارهٔ: اشوئی ــ دین داری ــ سرودها ــ مناجاتها ــ ادبیات مینوئی ــ اصول دین زرتشتی از جمله جهان پسین ــ رستاخیز زندگانی پیروان اولیه اشوزرتشت ــ اخلاق و رفتار و زندگانی پیامبر ــ بنیان ایمان و مانند اینها که از همه بخشهای اوستا مهم تر بود.

۲ــ بخش مانتریک یا مانترائی که عبارت بود هفت کتاب دربارهٔ نماز ــ ادعیه و اذکار نیایشهای بایسته در ساعات شبانروز و فصول سال و جشنها و مطالبی راجع به ستایش اهورامزدا ــ امشاسپندان و ایزدان و پاداش کارهای نیک و پادافراه کردار زشت و سرنوشت روح و مسائل علوم کشاورزی ــ پزشکی ــ ستاره شناسی ــ دام پروری ــ آفرینش جهان ــ نژادهای مردم و غیره.

۳ــ بخش داتیک یا دادی (قانونی) که عبارت بود از هفت کتاب درباره مسایل سیاسی، نظامی ــ حقوق ــ عدالت ــ قوانین و حقوق مربوط به پیشوایان ــ درباریان ــ سربازان ــ کشاورزان و پیشه وران و میزان عقوبت بزه کاران ــ طبقات مختلف داوران و وظایف آنان ــ قضاوت وشرایط آن ــ احکام مربوط به مالکیت و معاملات آداب و رسوم و نحوه سلوک شاهان و بزرگان و مردمان عوام ــ رفتار و کردار

۱ــ الفهرست ابن ندیم صفحهٔ ۳۲٤.

دینی ــ پیکار با بدی و زشتی ــ احکام طهارت و ناپاکی ــ مراسم کفن و دفن درگذشتگان و مانند اینها.

کتابهای زندِ اوستا

پس از حمله اسکندر بویژه در دوران حکومت خاندان اشکانی و ساسانی زبان ایرانیان بجای اوستا به یکی از لهجه‌های فارسی شرق ایران یعنی پهلوی اشکانی و بعداً پهلوی ساسانی تبدیل گردید. درنتیجه زبان دینی زرتشتیان یعنی اوستا به تدریج فراموش شد و پس از مدتی تنها موبدان از عهده درک و فهم کتابهای اوستا برمی‌آمدند. این تغییر زبان و لهجه و خط سبب شد که مردم عام دیگر از عهدهٔ درک و فهم مطالب این بیست و یک نسک اوستای اصلی برنمی‌آمدند و بر سر عبارات و مطالب آن بین زرتشتیان مجادلات لفظی و اختلافات نظری و عقیدتی و تفاسیر گوناگون بوجود آمد که روز به روز بالا می‌گرفت و رو به فزونی می‌نهاد.

بدین روی برای رفع این اختلافات شاپور دوم انجمنی به ریاست آذر پاد پسر مهراسپند که در آن روزگار موبدان موبد و از دانشمندان بزرگ عصرساسانی به شمار می‌رفت و بعضی از مورخین او را زرتشت ثانی نامیده‌اند تشکیل داد و در این انجمن متن صحیح و قطعی اوستای بازسازی شده را تصویب نمود و تفاسیری بر هریک نوشت و آن را چنانچه گفته شد به ۲۱ نسک یا کتاب تقسیم کرد.

بعداً مفسرین و مترجمین دیگر به پیروی از آذر پاد و بنا به نیاز آن روز به ترجمه و تفسیر اوستا پرداخته و بدین وسیله جزوات و نوشته‌های بسیاری اعم از ترجمه یا تفسیر به زبان و خط پهلوی بر اوستاهای موجود فراهم گردید که امروزه به نام زند اوستا یعنی ترجمه یا تفسیر اوستا معروف است. گرچه ما از نام و تاریخ بسیاری ازین نویسندگان اطلاع درستی نداریم ولی با رجوع به محتوای آن می‌توان تا اندازه‌ای به رفع این ابهام برآمد، مثلاً در تفسیر پهلوی وندیداد[1] که ذکری از مزدک بامدادان به

۱ــ فرگرد چهار بند ۴۹

میانست که به فرمان خسرو انوشیروان کشته شده، می‌توان تاریخ آنرا در حدود سال ۵۲۸ میلادی تعیین نمود و با نظیر این گونه مطالب می‌توان در تعیین تاریخ و نام موبدان موبد آن زمان اظهار نظر نسبی کرد اینک می‌پردازیم به ذکر این کتابها و رسالا تی که از اوستا به پهلوی ترجمه یا تفسیر گردیده است.

۱ــ وندیداد پهلوی که حاوی ترجمه و تفسیر کتاب وندیداد (وی دیودات) اوستاست.

۲ــ یسنای پهلوی ــ این کتاب کلمه به کلمه اوستا را به پهلوی ترجمه کرده و هیچگونه تفسیری ندارد.

۳ــ ویسپرد پهلوی ــ حاوی ترجمه و تفسیر ویسپرد اوستاست.

٤ــ نیرنگستان ــ مشتمل بر جملات اوستائی با ترجمه پهلوی و تفاسیری که سه چهارم آن از سنتهای روز آن زمان گرفته شده است.

۵ــ هیربدستان ــ بقایائیست از نسک هفده اوستا موسوم به هوسپارم با ترجمه و تفسیر.

٦ــ ویشتاسب یشت پهلوی ــ ترجمه متن اوستای ویشتاسب‌یشت با دیباچه.

۷ــ فرهنگ اویُم ایوک ــ مشتمل بر هزار واژه اوستائی با معانی و دستورزبان اوستا.

۸ــ اورمزد یشت پهلوی ــ ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۹ــ ورهرام یشت پهلوی ــ ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۰ــ هفتن یشت پهلوی ــ ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۱ــ سروش یشت هادخت ــ ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۲ــ خورشید یشت پهلوی ــ ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۳ــ ماه یشت.

١٤ــ آتش نیایش.

۱۵ــ آبزور یا آبان نیایش پهلوی.

١٦ــ ماه نیایش.

۱۷ــ آفرینگان گهنبار.

۱۸ــ آفرینگان دهمان.
۱۹ــ آفرینگان فروردینگان.
۲۰ــ آفرینگان پنجه.
۲۱ــ سیروزه بزرگ.
۲۲ــ سیروزه کوچک.
۲۳ــ هادخت نسک پهلوی.
۲۴ــ خورتک یشت ــ شامل ترجمه قطعات برگزیده یشت ها به پهلوی.
۲۵ــ اثوگمدائیچا ــ مشتمل بر ۲۹ بند از اوستا با ترجمه و تفسر به پازند و مطالبی راجع به حقانیت مرگ با ترجمه به سانسکریت.
۲۶ــ گزیدهٔ گاتها به پهلوی ــ ترجمه قطعاتی از گاتها به پهلوی با تفسیر.
۲۷ــ وجرکرد دینی ــ مشتمل بر مجموعه پراکنده و متنوعی از متون دینی و ترجمه ای پهلوی راجع به نسب و زندگانی اشوزرتشت و آداب برشنوم ــ سدره و کشتی زناشوئی و کفن و دفن.
۲۸ــ شایست ناشایست ــ مشتمل بر کارهای دینی مستحب و مکروه.
۲۹ــ صد دربندهش ــ صد فصل از اصول و فروع دین زرتشتی.
۳۰ــ دادستان دینی ــ فتواهای مختلف دینی.
۳۱ــ شکن گمانیک وجار ــ گزارشها با دلایل گمان‌شکن یا برطرف کننده شک درمسائل دینی.
۳۲ــ بندهشن ــ شرح چگونگی آفرینش خلقت یا سفرپیدایش.
۳۳ــ مینوخرد ــ خرد مینوئی یا اطلاعات لازمه دینی.
۳۴ــ ماتکان یوشت فریان ــ شرح حال شخصی به نام یوشت فریان.
۳۵ــ جاماسب بیتاک ــ زندگی نامه جاماسب حکیم وزیر گشتاسب و داماد اشوزرتشت.
۳۶ــ ماتکان ویراف ــ شرح حال اردای ویراف و آگاهی یافتن او از عواقب کارهای نیک و بد درجهان دیگر.
۳۷ــ اندرزنامهٔ آدرباد ماراسپند.

۳۸ــ کارنامهٔ اردشیر بابکان.

۳۹ــ گنج شایگان.

۴۰ــ ماتکان سی شهران ــ وضع جغرافیا و آب و هوا و مطالب دیگر درباره سی شهر ایران.

۴۱ــ ماتکان روز خورداد و ماه فروردین- یا وقایع و حوادث گذشته در روز ششم فروردین.

۴۲ــ ماتکان ایویاانگهن ــ شرح و تفسیر سدره و کشتی و ضرورت پوشیدن آن.

۴۳ــ اندرز دانا مرد.

۴۴ــ زند وهومن یشت ــ پیشامدهای آیند ایران و جهان و ظهور رستاخیز.

۴۵ــ ماتکان خسرو کوادان ــ زندگی نامه و کارنامه خسرو انوشیروان فرزند قباد.

۴۶ــ ماتکان درخت آسوریک ــ مباحثه درخت نخل و بُز از نوشته های دوران اشکانی.

۴۷ــ شهرستانهای ایران.

۴۸ــ داروی خورسندی ــ چند اندرز دینی دربارهٔ توکل به خدا و قناعت.

۴۹ــ ماتکان آب و آتش ــ مشتمل بر فواید و طرز استفاده از آب و آتش.

۵۰ــ ماتکان آذرفرن بغ فرخزادان ــ زندگی نامه یکی از موبدان بزرگ و نویسنده نامی دینکرد.

۵۱ــ دینکرد=نوشته های دینی راجع به مطالب مختلف دینی و مسائل آفرینش و خلاصه ای از بیست و یک نسک کتابهای دینی پیش از حمله اسکندر به ایران.

۵۲ــ ماتکان گجسته ابالیش ــ شرح مباحثه دینی یک موبد زرتشتی با یک دروند ملعون.

۵۳ــ ماتکان شترنگ ــ شرح پیدایش و بنیاد و بازی شترنج و نرد.

۵۴ــ چند ارج یزشن ــ چند فواید ستایش.

۵۵ــ شاهنامه آسوریک و پارسیک.

۵۶ــ خداینامه یا شاهنامهٔ پهلوی که شاهنامه فردوسی از روی آن سروده شده.

۵۷ــ زند کلیلک و دمنک ــ یا ترجمه پنجه تنترای سانسکریت به پهلوی.

۵۸ــ ماتکان هزار دادستان ــ هزار ماده فتواهای دینی.

۵۹ــ روایات متعدد دینی به پهلوی.

۶۰ــ برگزیدهٔ زات اسپرم یکی از موبدان بزرگ زرتشتی.

۶۱ــ ماتکان منوچهر ــ رساله های منوچهر یکی از موبدان بزرگ زرتشتی.

۶۲ــ پتت آذر پاد ماراسپند یا توبه‌نامه دینی زرتشتی.

۶۳ــ یادگار بزرگمهر ــ وزیر نامی خسرو انوشیروان.

۶۴ــ پندنامهٔ زرتشت.

۶۵ــ اندرز اوشنر دانا ــ یکی از خردمندان زرتشتی.

۶۶ــ پندنامه مزدیسنان ــ اندرزنامه دینی درباره سلوک مردم با یکدیگر.

۶۷ــ اندرزنامه بهدینان ــ پندنامه زرتشتیان.

۶۸ــ آموزش پدر به پسر.

۶۹ــ آفرین اردا فروَش.

۷۰ــ سخنان آذرفرن بغ و بخت آفرید.

۷۱ــ آفرین بزرگان.

۷۲ــ پاسخ سه دانشمند به پادشاه.

۷۳ــ ماتکان یزدان.

البته این ترجمه ها و تفاسیر در روایات پهلوی که اغلب با تعالیم اشوزرتشت منافات دارد نظر و عقایدی است که زرتشتیان آنروزها در اثر نفوذ و تهاجم فرهنگی و دینی و عقیدتی دیگران روبرو بوده نوشته شده و بیشتر آنها اصالت دینی زرتشتی ندارد.

گردآوری مجدد اوستا

پس از برچیده شدن حکومت بنی امیه به کوشش ایرانیان بسرکردگی ابومسلم خراسانی و روی کارآمدن عباسیان دوباره نهضت بسیار شگفتی در رستاخیز آئین زرتشتی بر پا گشت. دراین رستاخیز بزرگ مردی بلند همّت و دانشمند زرتشتی بنام «آذرفرن بغ» در روزگار مامون به گردآوری و تهیه وتدوین جنگ بزرگی به نام دینکرد پرداخت.

دانشمند دیگری بنام مردان فرّخ پسر اورمزدداد کتابی به نام شکند گمانیک وچار نوشت. بطور خلاصه درین عصر کتابهای بسیاری به زبان پهلوی اعم ازترجمه یا شرح بخشهای اوستا نوشته شد که بدبختانه نام اغلب نویسندگان وتاریخ نوشتن آن برما روشن نیست. ازطرف دیگربسیاری ازدانشمندان ایرانی زرتشتی ومسلمانان میهن دوست به ترجمه کتاب اوستا وپهلوی به عربی وفارسی پرداختند که تا امروز موجود و ذکرآن در کتب مورخین ایرانی و غیرایرانی مندرج است.

اوستاهای موجود فعلی

تمامی اوستای موجود که از سده های پنجم و ششم هجری در دست است به پنج بخش تقسیم میشود به این ترتیب:

۱ــ یسنا ــ که دارای ۷۲ فصل است و هر فصلی به نام هات یا ها خوانده می‌شود و گاتها یا سروده های خود اشوزرتشت دربطن آن قرار گرفته که ازحیث مفاد و معنی و آموزش دینی و اخلاقی برسایر بخشهای اوستا برتری دارد.

۲ــ ویسپرد ــ دارای ۲۳ فصل و هر فصلی بنام «کرده» یا کرته خوانده شده و مطالب آن مربوط است به وظایف وتکالیف دینی و اخلاقی ردان یا پیشوایان و بزرگان دین و طرز رفتار آنان با مردم.

۳ــ یشت ها ــ به معنی نیایشهاست که به تعداد روزهای ماه در گذشته یشت ویژه ای موجود بوده ولی امروزبیش از۲۲ یشت دردست نیست.

یشتهای امروزه گرچه ترکیب شعری ندارند ولی هنوزهم کلامشان موزون و با طرزی شاعرانه ادا می‌شود. هریک ازیشتها درمدح یکی ازعوامل و آثارزیبای طبیعت بوده که همیشه مورد تکریم و تمجید شعرا و نویسندگان خوش طبع و ذوق لطیف ایرانی بوده و هست که به قول یکی ازآنها:

بدریا بنگرم دریا تِه وینم — بصحرا بنگرم صحرا ته وینم

بهرجا بنگرم کوه و درو دشت — نشان ازذات یکتای تِه وینم

٤ــ خرده اوستا ــ که شامل نمازهای روزانه ونیایشها وآفرینگانهای چهره های گهنبار و سیروزه ها و پتت یا توبه نامه هاست که هرزرتشتی موظف است بخشی ازآن را روزانه یا درجشنهای ویژه یا درمراسم گذشتگان بسراید.

۵ــ وندیداد یا کتـاب داد و قانون است که مـی‌توان آن را شبیه بـه فقه دیگر مـذاهب دانست و مطالب آن دربـارهٔ آفـرینش و تکویـن جـهان و تاریخ مهـاجرت آریاها و قوانـین راجع به کشاورزی و حقوق و قضاوت و طـهارت و کفن و دفن و پزشکـی و دامپزشکی و غیره می‌باشـد همه این پنج بخش اوستا به زبانهای فارسی ــ گجراتی ــ اُردو انگلیسی و فرانسه آلمانی و دیگر زبانهای اروپائی ترجمه شده و تفسیرهائی نیز بر آن نوشته اند.

پایه وبنیاد دین زرتشتی

۱ــ هستی ویکتائی اهورامزدا
۲ــ رسالت و پیامبری اشوزرتشت
۳ــ پیروی ازاشا یعنی راستی و پاکی تنها راه رستگاری آدمیان است
٤ــ پیروی ازعقل و خرد و بینش درطی زندگی
۵ــ خویشتن داری یا تسلط بر نفس و پیکار با بدی
٦ــ فروتنی و مهرورزی وعشق پاک به همه آفرینشها
۷ــ رسیدن به کمال مادی و معنوی دراثر سعی و کوشش درین جهان
۸ــ جاودانی روان وبقاء هستی پس ازمرگ
۹ــ پاداش کارهای نیک و پادافراه کردارزشت ــ بهشت و دوزخ
۱۰ــ رستاخیز

۱ـ هستی ویکتائی اهورامزدا

نخستین تعالیم اشوزرتشت آموزش دین توحیدی و یکتائی خداوند بزرگ به نام اهورامزداست اهورا یعنی هستی بخش یا آفرینندهٔ جان و مزدا به معنی دانای بزرگ است که روی هم می‌شود هستی بخش دانای بزرگ. این دونام در گاتها اغلب به صورت جداگانه مزدا یا اهورا و گاهی به حالت مرکب مزدا اهورا یا اهورامزدا آمده است مثلاً در یسنای ۳۱ بند ۸ اشوزرتشت می‌فرماید: ای مزدا همان که تورا با دیدهٔ دل نگریستم با خرد و اندیشه خویش دریافتم که توئی سرآغازو سرانجام همه چیز-توئی سرچشمه خرد و وجدان- توئی آفرینندهٔ راستی و پاکی و توئی داورنیک همه کارهای مردم جهان. باز در یسنای ۴۳ بند ۵ می‌فرماید: آنگاه تورا مقدس شناختم ای مزدا اهورا که تورا سرآغازو سرانجام همه چیز دانسته و دریافتم که توازروزازل نتیجه و بازتاب هر اندیشه و گفتارو کردارنیک یا بدی را مقرر فرمودی و داوری توبراین اصل است که پیوسته بدی بهرهٔ بدان و نیکی پاداش نیکانست تا روز رستاخیز.

دریسنای ۳۱ بند ۱۳ آمده است: مزدا ازهر کارآشکارونهان مردم آگاهست و گناهان کوچک وبزرگ همه را با دیدگان روشن بین خود می‌بیند و پیوسته همه کارها را برابر قانون ابدی خویش پاداش و جزا می‌دهد.

صفات اهورامزدا

گرچه ذات بی چون پروردگار به وصف درنمی‌آید اشوزرتشت برای درک و فهم مردم صفات یا فروزگانی دراوستا برای اهورامزدا قایل شده که چنین اند.

۱ـ هروسپ توان یا توانای کل ۲ـ هروسپ آگاه یا دانای کل و هروسپ خدا یعنی مالک و صاحب همه چیز

اگر در کارآفرینش[1] بدرستی بیاندیشیم می‌بینیم که خدا همه چیزرا ازروی دانش وخرد آفریده و در کارهای او هم آهنگی و نظم بسیار کاملی حکمفرماست چنانچه هر

۱ـ آفرینش = خلقت و هستی

عضوی ازتن ما را کاریست ویژه[1] و شگفت انگیز که هیچ آدمی ازعهده ساختن چنین چیزی برنیاید که به خوبی و درستی بتواند جانشین اعضاء بدن شده و کارهای آن را به همان خوبی انجام دهد.

آیا بجز خداوند چه کسی توانائی آن را دارد که خورشید به این بزرگی و تابناکی بیافریند که هر بامداد از خاور پدیدار گشته و با نظم درستی هر پسین در باختراز دیده ها پنهان شود؟ یا چهار فصل سال چون بهار و تابستان و پائیز و زمستان به دستور چه کسی جز خداوند یکی پس از دیگری فرارسد و به هنگام خویش جای خود را به چهره[2] دیگر دهد؟

دریسنای ٤٤ اشوزرتشت می فرماید: آیا بجز اهورامزدا کیست آنکه به خورشید و ماه و ستارگان راه سیربنمود و ماه را گهی نیمه و گاهی تمام نمودارساخت؟

آیا نگهدارنده زمین و سپهر و آفریننده آب و گیاه و ابر و باد کسی غیر ازاوست؟ به راستی تنها اهورامزداست آن کسی که روشنائی سودبخش و تاریکی و خواب و بیداری را بیافرید و بامداد و نیمروز و شب را پدیدار ساخت.

پروردگاری که هروسپ توان و هروسپ آگاه و هروسپ خداست ناتوانی و نادانی دراو راه نداشته و چنین هستی بخش بزرگیرا هرگز در کارآفرینش نیازی به داشتن یار و یاور نبوده ویکتا و بی همتاست.

درجای دیگر اوستا اهورامزدا را (آن آیاپ) یعنی نایاب و ناپیدا و (آوی تنوو) بی جسم و پیکر (ویسپه داتره) آفریننده همه چیز و (مینوان مینو) یعنی روحانی ترین روحانی یا نادیدنی ترین نادیدنیها می‌خواند.

در گاتها اشوزرتشت می فرماید: اهورامزداست نخستین اندیشه گری که با فروغ جاودانی خود افلاک را درخشان ساخت و به ایزدی خرد خویش قانون (آشا) نظام جهان هستی را استوارساخت تا نیک اندیشان راه نیک را دریابند و آن را پیروی کنند. ای خداوند جان و خرد، ای کسی که همیشه و در همه حال یکسانی ـ با روح مقدست فروغ ایمان را درقلب ما برافروز.

۱ـــ ویژه= مخصوص

۲ـــ چهره= فصل و صورت و شکل

ای خداوند هستی بخش بی همتا، هنگامی که در روز نخست به ما جسم و جان دادی و از فروغ خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی- زمانی که به انسان نیروی گفتار و کردار عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه خود و به آزادی و صلاح خویش راه زیستن و اندیشیدن اختیار کند. ای اهورامزدا همان که تو را با دیدهٔ دل نگریستم با نیروی اندیشهٔ خود دریافتم که توئی سرآغاز و سرانجام، توئی آفریدگار جهان هستی، توئی سرچشمه منش پاک و توئی داور دادگر کردار مردمان جهان. در نماز به نام ستایش می‌خوانیم (به نام و ستایش اوی همی بود و همی هست و همی بید) یعنی من به نام و به ستایش کسی می‌پردازم که همیشه بوده و هست و خواهد بود. (ایزد سپنتامینو اندرج مینوان مینو خودش یک و نام اورمزدج) اوست پروردگار نیک اندیشی که یگانه آفریدگار هر دو جهان بوده و نامش اورمزد است.

(خدای مَهست- توانا و دانا و دادار و پرورتار و پانا و خاور و کرفه گر و اوخشدار و اویژه وه دادستانی و همازور) اوست بزرگتر از همه و اوست توانا و دانا و پرورنده و نگهبان و دستگیر، اوست نیکوکار و بخشنده و پاک و اوست داور نیک و نیرومند.

علاوه بر این ما زرتشتیان با کمال سربلندی افتخار می‌کنیم هنگامی که مردم جهان در دریای خرافات و بت‌پرستی غوطه‌ور بودند در بین ما ایرانیان پیامبر بزرگی چون اشوزرتشت اسپنتمان پیدا شد که برای نخستین بار یکتاپرستی را به جهانیان آموخته و مردم را به راه راست هدایت فرمود. زمانی که مصریها گاو آپیس را می‌پرستیدند و در نقاط دیگر خدایان نیمه انسان و نیمه حیوان می‌پرستیدند اشوزرتشت بر ضد پرستش خدایان ساخته دست بشر برخاسته فرمود اهورامزدائی را بستائید که (اوی تنوو) بدون تن و پیکر است و (آدوئی) بدون همتا و (ویسپ آر) آورنده و آفریننده همه چیز است.

در اوستای اورمزدیشت درباره صفات پروردگار می‌خوانیم.

(آئدمرود اهورومزدا- فرخشتیه نامه اهمی آشا اُم زره تشتره) پس اهورامزدا به زرتشت گفت ای زرتشت نخستین نام من هدف کل است

(بیتووانته ویو) دوم منم بخشنده نعمت

(سری تیو اوی تنوو) سوم منم بی تن و پیکر

(توریه آشَه و هیشتَه) چهارم منم بهترین پاکی و راستی

(پُخده ویسپَه و هومزده داته اشه چیتره) پنجم منم مبداء تمام نیکی ها و راستیها
(خشته و ویداهمی خره تش) ششم منم خرد و دانش
(هفته تو خره توما) هفتم منم خردمندترین
(اشتمو یداهمی چیس تیش) هشتم منم دانش
(نائومو چیتوا) نهم منم دانشمندترین
(دَسَه مویداهمی سپانو) دهم منم افرایش
(ایون دَسو سپه ننگهو) یازدهم منم افزاینده
(دَوه دَسو اهورو) دوازدهم منم هستی بخش
(سرَه د سو سو یشتو) سیزدهم منم نیکوترین
(چیتره دسو عمدویده ویشه وو) چهاردهم منم آزارناپذیر-شکست ناپذیر
(پنچه دَسو آوه نمنه) پانزدهم منم بر همه فیروز
(خشه وش دَسه ها ته مره نوش) شانزدهم منم نگهدارنده حساب بندگان
(هفته دَسو ویسپه اِسَش) هفده هم منم نگهبان همه
(آشته دَسه بیشه زیه) هیجدهم منم تندرستی بخش
(نوه دَسه یداهمی داتو) نوزدهم منم بخشنده کل- آفریننده کل
(ویستانستمو اهمی یداهمی مزدا نامه اهمی) بیستم منم هستی بخش کل و نامم بخشنده بزرگ است.

چرا برخی اشخاص زرتشتیان را دوگانه پرست می‌خوانند

آنهائی که زرتشتیان را دوگانه پرست یا دو خدائی می‌خوانند گمان می‌کنند که ما در برابر اهورامزدا اهریمن را نیز خدا می‌دانیم ولی غافل از این که در هنگام نو کردن کشتی، سه بار کشتی را به طرف چپ تکان داده می‌گوئیم شکسته اهریمن باد- شکسته و زده باد گناه مینو (اهریمن) با همه دیوان و درجان و جادویان گجسته (ملعون). و بدین وسیله بر اهریمن لعنت می فرستیم.

تنها چیزی که موجب این سوءتفاهم شده درک نکردن حکمت سپنتا مینو و انگره مینو (اهریمن) یعنی فلسفه دو نیروی متضادیست که اشوزرتشت در گاتها کراراً به آن اشاره فرموده است. برای درک کامل موضوع بهتر است به اهنودگات رجوع شود که در آنجا اشوزرتشت سراسر هستی ها را آفریدهٔ اهورامزدا می‌داند منتها آن پیامبر همه آفرینشها را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کرده است: بخش اول موجوداتی که بشر آنها را مفید و نیک شمرده بگروه سپنتا مینو یعنی دارندهٔ خوی و سرشت نیک دانسته و گروه دوم موجودات بدو زیان بخش که به گروه انگره مینو یعنی دارنده خوی و سرشت بد و زشت معرفی کرده است. واژهٔ اهریمن نیز همان انگره من یا انگره مینو است که در اوستا مخالف سپنتا مینو شناخته شده نه مخالف اهورامزدا.

از طرف دیگر زرتشتیان هرگز اهریمن را خالق یا آفریدگار نشناخته و در همه جای اوستا بر او نفرین شده و بشر را از پیروی هرگونه کارهای اهریمنی بازداشته است.

علاوه بر این اهریمن چنانچه از معنی آن برمی‌آید زاده فکر و روح و اندیشه آدمیانست نه آفریده پروردگار زیرا واژه (من) معنی اندیشه و روح و فکر است.

۲ــ پیامبری اشوزرتشت

پس ازپذیرش و باور داشت زرتشتیان به یکتائی و بی همتائی اهورامزدا باید نسبت به رسالت و پیامبری اشوزرتشت بی گمان بوده و آن وخشور را برگزید خدا و بنیانگذار کیش مزدیستی یا خداپرستی دانند.

دریسنای ۴۳ پیامبر ایران پس از ده سال کوشش در کشف اسرار خلقت و درک رموز آفرینش هنگامی که وهومن یا فرشته وحی الهی به او ظاهر شده و رسالت او را از جانب پروردگار ظاهر می‌سازد می فرماید: آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا که وهومن بسوی من آمد و برای نخستین بار مرا از پیامت با خبر ساخت و چون دانستم که تعالیم دین توبه راستی استوار است بر آن شدم تا آن را به مردمان بیاموزم، هرچند که مایه زحمت و رنج من گردد.

آنگاه تو را مقدّس شناختم ای مزدا اهورا که وهومن (جبرئیل) بسوی من آمد و مرا از نتیجه و پایان کار رسالتم آگاه ساخت. اینک امیدوارم ای اهورا که درتمام مراحل پناه و پشتیبان من باشی و چنانچه دوستی به دوست خود یاری دهد مرا یاری دهی باشد تا با نیروی توبتوانم با همهٔ آنانی که برعلیه آئین تو می‌ستیزند فیروز گردم.

آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا که وهومن بسوی من آمده و مرا آگاه ساخت که نباید بیش ازین خشنودی دروغ‌پرستان و گمراه کنندگان را بجای آورد زیرا آنان مخالف راه راستی هستند و من به وهومن گفتم تا آنجا که درتوان دارم پیوسته دشمن حقیقی دروغ پرست و حامی نیرومند برای دوستداران راستی خواهم بود و به مردمان خواهم آموخت که همه ستاینده و ثنا خوان توباشند، امیدوارم ای مزدا که درپایان نتیجهٔ اعمال هر کس را در نظر گرفته و دروغ پرستان را سزای بد و دوستداران راستی را پاداش نیک خواهی داد.

پذیرفتن اشوزرتشت رسالت خود را وآماده شدن برای انجام آن

یسنای ۲۸ــ منم آن کسی که برای خدمت شما خواهم ایستاد ای مزدا اهورا وای

وهومن، شکوه هر دو جهـان را به من ارزانی دادید آن شکوه مادی و معنوی که دینداران را خرمی و شادمانی بخشید.

منم آن کسی که ای اهورامزدا ثناخوان و سرود گویان تو هستم، سرودهائی که تا حال کسی نسروده و هنگامی که تورا به یاری می‌خوانم برای دستگیری من بشتاب.

منم آن کسی که با منش پاک برای مخافظت روان دینداران گماشته شده‌ام چه از پاداش مزدا اهورا برای کردارنیک آگاهم. تا مرا تاب و توانائیست به مردم خواهم آموخت که بسوی راستی و درستی روند.

ای مزدا بنا به وعـده مطمئن خویش مرا پایداری و پناه استواربخش تاازپرتوآن بتوانم به خصومت دشمنان غالب گشته پیروزشوم.

ای راستی شکوه منش پاک را ازآنِ من سازوچنان کن که پیغمبرتوبتواند شنوندگانی برای خود فراهم کند.

ای مزدا۔ اینک من که زرتشت هستم برای انجام رسالت خویش جان وتن و برگزیده‌ترین اندیشه و گفتار و کردار خود را با کمال فروتنی به آستان مقدست تقدیم می‌کنم. (یسنا ۳۳).

من می‌خواهم غفلت زدگان را بیدار کرده به راه راستی هدایت کنم. (یسنا ۴۹ــ۱)

آغاز ارشاد مردم

اینک ازبرای کسانی که خواستارشنیدن اند سخن می‌دارم. بیش ازهمه بر مردمان دانا است که این سخنانی که با راستی همراه است و سبب رسیدن به سرای درخشان فردوس خواهد شد گوش داده بخاطر خود بسپرند.

به سخنانم گوش فرادهید وبا اندیشهٔ روشن به آن بنگرید ومیان دروغ و راستی را خود تمیز دهید وپیش ازاینکه روزواپسین فرارسد هر کس به شخصه دین خود اختیار کند، بشود که سرانجام کامروا گردید. ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی رهنمایند. بشود که مزدا وفرشتگانش بسوی ما آیند و به ما راستی ویاری خویش بخشند تا اندیشه همه به آنجائی که سرچشمه دانائیست پی برد. ای مردم اگر از

حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار گشتید و از خوشی هر دو جهان و از بهره و سود راستی خواهان آگاه شدید آنگاه به راهی می‌رفتید که در آینده روزگارتان همیشه خوش خواهد بود. (یسنای ۳۰)

نظر به فرمان اهورامزدا اینک ای مردم شما را از کلامی خبر دهم که شنیدن آن برای کسانی که گوش به حکم دروغ داده ناگوار و برای کسانی که از روی خلوص نیت به مزدا ایمان آورده و راه راست را برگزیده اند دلپذیر خواهد بود. چون بهترین راهی که باید برگزید به نظرتان نیامد پس خود من بسوی شما آمدم تا به شما بیاموزم چگونه باید برابر آئین مقدس زندگی کرد کدام یک ازین دو بزرگتر است کسی که دانا و پیرو راستی است یا آن نادانی که به دروغ گرویده، پس هر دانائی باید دیگران را از دانش خود آگاه سازد چه بیش ازین نشاید نادان سرگشته بماند.

هیچیک از شما نباید به سخنان و حکم دروغ‌پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد می‌سازد پس به هر وسیله ای که باشد او را از خود برانید. بآن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است، به آن دانائی که درمان‌بخش زندگیست اهورامزدا تمام قدرت خویش را به آن کسی بخشد که در اندیشه و گفتار و کردار دوست او باشد و پشتیبان راستی باشد. (یسنا ۳۱)

برای رسیدن به آمرزش اهورا باید همه شما پیشوایان و بزرگان و کشاورزان و شما نیز ای دیوپرستان آنچه من می‌آموزم پیروی کنید. ما می‌خواهیم مانند گماشتگان خدا کسانی را که دشمن شما هستند دور سازیم. این دشمنان کسانی هستند که به نابود کردن زندگانی مردمان کوشند و زنان و مردان را از پیروی راستی بازدارند. (یسنا ۳۲)

کسی که به ضد دروغ‌پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی کند یا آنکه یکی از پیروانش را به دین نیک درآورد چنین کسی خشنودی مزدااهورا را فراهم می‌کند.

کسی که دوستار راستی راخرم سازد خواه از پیشوایان یا بزرگان یا کشاورزان باشد و یا کسی که با غیرت از ستوران پرستاری کند چنین کسی درپایان در بوستان فردوس بسر خواهد برد.

منم آن پیشوائی که چون راه درست و راست را بیاموختم می‌خواهم همه را تعلیم دهم تا از آن کشاورزی و پیشه به کار افتد.

ای مزدا تمام خوشیهای زندگی که در دست توست به ما ارزانی دارتا به دستیاری آن بتوانیم زندگانی مردم را در هر دو جهان خوش و خرم سازیم. (یسنا ۳۳)

ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید به سخنانم گوش فرا دهید و همه تان آن را بخاطر بسپارید چه مزدا در تجلّی است، مبادا که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان خویش شما را بفریبد و زندگانی جهان دیگر شما را تباه سازد من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده‌اند. یکی نیکی و دیگری بدی و یکی ازین دو به دیگری گفت که هرگز فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

من می‌خواهم سخن بدارم از آنچه مزدا اهورای دانا مرا از آن آگاه فرمود. کسانی که در میان شما به آنچه که می‌گویم دل ندهند در پایان پشیمان گشته افسوس خواهند خورد من می‌خواهم سخن بدارم از مزدا اهورا، کسی که از همه بزرگتر است و خیرخواه مخلوقات است و به وسیله خرد مقدس خود ستایش کسانی که وی را می‌ستایند می‌شنود و پاداش می‌دهد در دست اوست سود و زیان و همیشه روان راستی پرستان از خوشی برخوردار و روان دروغ پرستان گرفتار رنج و شکنجه خواهد بود. (یسنا ٤٥)

بشود که درین دودمان و شهر و کشور پیوسته راستی بر دروغ چیره گردد. (یسنا ٦ بند ۵)

۳ـ پیروی از قانون جاودانی اشا

جهان هستی بر اساس یک قانون جاودانی استوار است که بنام قانون اشا خوانده شده است.

در اوستا اشا دارای معانی مشروح و مبسوطی است که نمی‌توان آن را با یک کلمه یا عبارت خلاصه کرد از جمله راستی و درستی و پاکی که همان قانون تغییرناپذیر هستی ــ مشیت الهی ــ هنجار هستی و نظم گیتی است این قانون نه فقط زندگانی آدمی بلکه جمیع کائنات را به سوی یک مقصد کلی به پیش می‌برد که در واقع به معنی نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات مطابق قانون طبیعی (آشا) به طرف کمالست در اوستا آمده: (أیوو پنتا یواشهه) راه در جهان یکیست و آن اشوئیست شاعر ایرانی گوید: گفتگوی کفر و دین آخر به یکجا می‌کشدــ راه یک راهست لیکن مختلف تعبیرها. فیثاغورث فیلسوف یونانی گفته است بر طبق آموزشهای زرتشت خداوند با راستی یکسانست و از پرتو راستی می‌توان به بارگاه قدس خداوندی رسید.

خوان راستی در همه جا و بروی همهٔ دلها گسترده است و به قوم یا مذهب یا نژاد خاصی ویژه گی ندارد. فقط غرور و تعصب است که ما را ازین بخشش الهی محروم می‌سازد. دل انسان سرچشمه این فیض رحمانی و منزل گه این نور ازلیست.

روتو زنگار از دل خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن

اشوزرتشت می‌آموزد که هر زن و مرد در انتخاب و اختیار راه راستین و دروغین آزاد است و می‌فرماید به سخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن‌تان بنگرید و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هرمرد و زن باید راه خود را برگزینند بشود که در پایان در اختیار راه راستین کامیاب گردد. (یسنای ۳۰)

بدین‌سان اشوزرتشت مذهب آزاد راستی را برای نخستین بار به یک ملت آزاده ارائه فرمود. پس راه نجات انسان درین جهان پرآشوب مادی آنست که زبان خود را که کلید مخزن دلست به دروغ نیالائیم و بدانیم که تا دیو دروغ و هوا و هوس نفسانی را در ما راهست فرشته راستی از سراچه دل پا بیرون نخواهد گذاشت. باید بدانیم که غرض و کینه و حسد و حرص و طمع و تملق به فرم ما سکته وارد آورده رای و تصمیم

ما را علیل وضعیف می‌سازدو قوه تفکر و کوشش را از ما سلب می‌کند. اگر به رفع این موانع جسمی موفق گشته و پای ثبات ما در طلب شاهد روحانی نلغزد، سراسر وجود ما محل نزول نور ایزدی گشته و جز راستی و درستی، چیزی در وجود خود مشاهده نخواهیم کرد و در هیچ قدم و مرحله به خطا و خطر نخواهیم افتاد و کاری جز نیکی و راستی و پاکی ازما سر نخواهد زد و شخص خودمان چراغ هدایت و مشوق راستی و رستکاری خود و بیگانه خواهیم شد.

دریسنای ۲۸ بند ۵ اشوزرتشت درعشق رسیدن به نعمت راستی می‌فرماید:

ای راستی کی به تو خواهم رسید، کی مانند دانائی از دیدن منش پاک خشنود خواهم شد و از نگرستن بارگار اهورای بزرگ و جلال مزدا برخوردار خواهم گشت؟ امیدوارم با زبان خویش و به توسط این آئین راهزنان را بسوی آن کسی که از همه بزرگتر است هدایت کنم.

بند ۷ـــ ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز و چنان کن که پیغمبر تو بتواند شنوندگانی برای خود فراهم کند.

بند ۸ـــ تو ای بهتراز همه و با راستی هم اراده نعمت پاک‌منشی را از تو تمنّا دارم دریسنا ۵۱ بند ۱۰ اشوزرتشت گوید: من ازبرای پیشرفت کار خویش ای اهورا راستی را با تمام مزایای نیکش خواستارم.

پیروی از قانون اشا نه فقط وظیفه هر فرد آدمی درین جهانست بلکه همه آفرینشها ازجمله زمین و دیگر سیارات و کهکشانها از آغاز پیدایش تاکنون نتوانسته اند از قانون اشا سر پیچی کنند.

دروج

دیو دروغ در اوستا دروج نام دارد که مخالف اشاست و بدترین آفریدگان درگونت (*Daregvant*) یا دروغگو است که بر ضد اراده اهورامزدا کوشاست و پیرو انگره‌مینو شمرده شده.

در اردیبهشت یشت بند ۱۷ آمده است «دروغ باید تباه گردد، دروغ باید سرنگون

شود، دروغ باید نابود گردد و در جهان مادی باید راستی بر دروغ چیره شود.»

فرشته سروش در اوستا[1] به ضد دروغ می‌ستیزد. داریوش هخامنشی در کتیبهٔ تخت جمشید دعا کرده می‌گوید: «مبادا که این مملکت گرفتار لشکر دشمن، قحطی و دروغ شود.»

راستی در دین زرتشتی یکی از سفارشهای مخصوص است که از قدیم راهنمای پیروان مزدیسنی بوده و امروز نیز هر مرد و زن زرتشتی موظف به حفظ آن در همه حالی می‌باشد ناگفته نماند یکی از افتخارات ایرانی در گذشته به تصدیق همه مورخان عالم راستی و درستی بوده و ایرانیان بدین صفات مشهور و ضرب المثل عالمیان می‌باشند. هرودوت تاریخ نویس یونانی با اینکه از دشمنان ایران محسوب می‌شده در کتاب تاریخ خود از تحسین و توصیف ایرانی در راستی و درستی می‌نویسد: ایرانیان از خرید و فروش معاملات بازاری خودداری می‌کردند زیرا مجبور به فریفتن یکدیگر و دروغ گفتن می‌شدند و نیز مایل به قرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد خود از پرداخت طلب برنیایند و دروغی از ایشان سر زند.

داریوش بزرگ در وصیت نامهٔ خود دستور می‌دهد: هر کس می‌خواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملّتش را بر اساس استواری پابرجا سازد باید دروغ را از آن کشور رانده و راستی را در آن سرزمین استوار سازد.

هیچیک از ملل قدیمه عالم در تاریخ سندی به این اعتبار و نام نیکی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسّنات اخلاقی و کارهای پسندیدهٔ آنان سر تسلیم خم نکرده‌اند و بنا به قول اغلب مورخان اروپائی خواهیم دانست که همهٔ این صفات نیک و خویهای پسندیده ایرانیان باستان در اثر و نتیجهٔ تعالیم وخشور ایران اشوزرتشت اسپنتمان است که روح ایرانی را تا این درجه به راستی و درستی و پرهیزکاری پرورش داده و نام نیکشان تا روز رستاخیز با سربلندی و افتخار بر سر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاده است.

۱ــ وندیداد پرگرد ۱۸ فقرات ۳۰ــ۴۰

آشا یا راستی و درستی به ما نیروئی می‌بخشد که در پرتو آن خواهیم توانست ترقی جهان و خوشبختی جهانیان را تأمین ساخته شادی ابدی را در عالم خاکی و بهشت برین را در راه جهان بعدی بدست آوریم.

اینجاست که اشوزرتشت در نماز خود می‌فرماید: بشود که ما از زمرهٔ کسانی باشیم که در ترقی و بهبودی جهان بسوی کمال کوشش می‌نمایند.

ای مردم پایه آئین مزداپرستی بر روی راستی نهاده شده ازین جهت سودبخش است و پایه مذهب نادرست بر روی دروغ قرار گرفته ازین سبب زیان‌آور است. (یسنا ۲۹ـ۳)

بشود که درین دودمان و شهر و کشور راستی پیوسته بر دروغ چیره گردد. (یسنا ٦ بند ۵)

روزی خواهد رسید که سرانجام راستی بر دروغ چیره گردد. (یسنا ٤٤ بند ١٤)

ما می‌ستائیم راستی را که همواره فیروزمند بوده و سراسر نفوذ به دروغ را درهم می‌شکنند. (ویسپرد ۲۰ـ۲)

از آنجائی که آشا در عالم مادی نماینده‌روشنائی وپاکیزگی است برابر فرمان اشوزرتشت باید بکوشیم تا برون و درون خود پیوسته پاک و فروغمند سازیم یعنی تن وجامه وخانه و محیط زیست را از هر آلودگی دور داشته و پاک و طاهر نگهداریم و دل و روان خود رانیز با فروغ اندیشه و گفتار و کردار راست و درست صفا بخشیم و ضمیر و وجدان‌مان را از پرتو فروغ راستی پیوسته روشن نگهداریم.

٤ــ پیروی از عقل و خرد در زندگی

اشوزرتشت بارها می‌فرماید: هر کس باید در جریان زندگی پیوسته عقل و خرد خود را میزان قرار داده و مستقلاً با عقیده آزاد خود راه راستی و کمال مادی و معنوی را در هر دو جهان بدست آورد.

در اوستا از دو نوع علم و خرد سخن رفته است، یکی آسنوده خرد یا خرد و دانش غریزی و طبیعی و دیگری گوشوسرود خرد یاعلم و خرد اکتسابی یعنی علمی که از راه سروده شدن در گوش بدست می‌آید. امروز این دو نوع علم را علم معقول و علم منقول می‌نامیم.

خرد طبیعی یا غریزی بخششی است خدادادی ولی خرد اکتسابی یا علم منقول نیک را می‌توان با کوشش خودمان بدست آوریم و آن جزوی از وهومن یا منش پاک محسوب می‌شود. ازین روی تحصیل علم و دانش و معرفت برابر آموزشهای اشوزرتشت یکی از وظایف دینی هر مرد و زن است.

تنها بوسیله تعلیم و تربیت درست است که نیروی اندیشه و عقل و خرد در آدمی تقویت گردیده و منش پاک یا ضمیر موزون و مقدس در او بوجود می‌آید.

از راه تعلیم و تربیت درست است که انسان می‌تواند هوش خدادادی یا آسنوده خرد خود را طوری با دانش اکتسابی بیاراید و توازن بخشد تا برای بهبودی و خوشبختی خود و خانواده و کشور خویش و جامعه بشری بکوشد.

پس تکلیف هر پدر و مادر است که در تعلیم و تربیت فرزندان خویش بکوشد و استعداد آنان را در کسب دانش و معرفت بکار اندازد و نیروی تفکر و خیالی را در آنان تقویت کند امروز علما ثابت کرده‌اند که انسان بواسطه فکر و خیال نیک یا بد می‌تواند زندگانی خود را بهشت یا دوزخ سازد و معمار آینده و نصیب و مقدرات خویش گردد.

البته منظور از فکر و خیال وهم و شبهه و اندیشه و تصور باطل نیست شاید همه کس ملتفت نباشند که اندیشه خاموش و آرام را چه قوه و نیروئیست. خیال و اندیشه موجد همه چیز است. هیچ کاری در عالم بوجود نمی‌آید مگراینکه اندیشه و خیالش

قبلاً از مغز نگذشته باشد. غوغای زندگی و هیاهوی جهان ما بازگشت اندیشه ایست که در باطن ما ایجاد می‌شود. زمام توسن ما در دست اندیشه ماست.

این توسن در میدان کارزار دنیا آن طوری که میل و اراده اندیشه و خیال ماست در جولان و تازش است. کارهائی که تکرار می‌شود به تدریج جزو عادات ما خواهد شد. اخلاق و کردار ما عبارت است از همین اندیشه هائی که بعداً به فعل درمی‌آید این است که اشوزرتشت اول اندیشه را در تعالیم سه گانه خود قرار داده و بعد گفتار و کردار را گفته اند- اول اندیشه وانگهی گفتار.

علم ثابت کرده است خیالی که مدت مدیدی در مغز آدمی جای گزیند چه خوب و چه بد ناگزیر روزی انسان را به عمل وامی‌دارد، از مردمان بزرگ و خوب کارهای پسندیده و مفید و از اشخاص پست و شرور اعمال زشت وزیان‌بخش بروزخواهد کرد.

خشم و حسد و نفرت و بدچشمی و دشمنی در مغز واندیشه بالاخره اخلاق شخص را فاسد و زندگانیش را تیره و تباه خواهد ساخت همین‌طور خیالات پاک و نیک و پسندیده مانند رحم و سخاوت و محبت و توکل آدمی را شریف و مهربان و سخی و شریف خواهد ساخت- مثنوی فرموده:

«ای برادر تو همه اندیشه ای — مابقی تو استخوان و ریشه ای
گر بود اندیشه ات گل گلشنی — ور بود خاری تو هیمهٔ گلخنی»

اشوزرتشت در هزاران سال پیش این حقیقت علمی را که یکی از مسائل مهم و مشکل زندگانی ماست بیان فرموده و پایه اصلی دین خود را بر بنیان «هومت» یعنی اندیشه پاک و نیک قرار داده است.

زیرا همه حرکات و سکنات ما ناشی از اندیشه و خیال است. اگر به آن تسلط یابیم در واقع بر نفس و هوا و هوس خود تسلط یافته ایم و کلیه اعمال و گفتار خود را تحت نظم و نسق درست درخواهیم آورد.

نیروی اندیشه

اندیشه عبارت است از خیال دائمی و تأمل روزمرّه بر سر یک مسئله خاص زندگی

و کوشش در رسیدن به آن. این خود یک قانون علمی است زیرا آن‌چه سبب تفکر ماست بالاخره روزی در ما حلول خواهد کرد و خلق و خوی و روحیه ما را خواهد ساخت اگر در اندیشه و تفکّر خود آلایش و غرضی نداشته باشیم لاجرم خود پاک و بی غرض خواهیم شد. به همین سبب عرفانیّت و اندیشه و منش را روح و جوهر عبادت می‌شمارند زیرا اخلاق ما از نیروی تفکر بوجود می‌آید و این قوه در طی زندگانی مربی و آموزگار ماست. اشوزرتشت می‌آموزد که نجات هر کس در دست خود اوست. اگر خواسته باشیم از قید غم و اندوه آزاد گردیم و مرتکب خبط و گناه نشویم، اگر بخواهیم برای رستگاری خویش نیروی کار و کوشش و فعالیت داشته باشیم، اگر بخواهیم از نعمت آسایش و آرامش و سازش برخوردار گردیم باید از برای پاک‌اندیشی کرانه و حدّی نشناسیم و نسبت به همه راست گفتار و درست کردار بوده از جام سرشار نیک‌اندیشی شربت عشقی نوشیده و کلیّه آدمیان را برادران و خواهران خود فرض کرده و همه را به چشم مهر و عطوفت و برادری بنگریم.

در کیش زرتشتی بیکار نگهداشتن اندیشه و خرد کاریست ناشایست و کسی که اندیشه و خردش را برای شناختن و دانستن و آگاه شدن به کار نیندازد چون جانوریست که ارزشش در مرز خوردن و خفتن و تولید نسل است نه بیشتر و بالاتر.

خرد بر پایه دیدن و پژوهیدن و آزمودن استوار است نه بر پنداربافی و پیش‌داوریها و شنیده‌ها.

فرهنگ چیست؟ گوهر و سرچشمه منش اجتماعی انسان فرهنگ است و فرهنگ تراویده ذهنی آدمی و زائیده استعدادهای درونی و نیروهای نهفته مردمان یک جامعه در درازنای زندگی اوست.

قراردادها (سنت) و آئین‌ها و اخلاق و آداب و هنر و تراوشهای ذهنی هر قومی در یک دورهٔ مشخص فرهنگ آن مردم را تشکیل می‌دهد.

همان گونه که فرهنگ ملی می‌باید پابه‌پای زمان پیش رود، منش اجتماعی آدمی نیز باید چنین باشد یعنی همیشه به چهرهٔ نوسازیها و نوآوریهای راستین آشکار گردد.

واپس‌گرائی و کهنه‌پرستی و خشک اندیشی در آرمان زرتشتی ناستوده است و

هر پارسا باید از آن بپرهیزد.

در اوستا بارها از روان و فره‌وهر فره‌شو کرت ها (نوسازان جهان) کمک خواسته شده و به آنان درود فرستاده می‌شود.

تکامل و کامیابی دو جهانی تنها بوسیله وهومن (خرد نیک) بدست می‌آید. (یسنا ۳۴ـ۶)

کسانی که جهان را به چشم حقارت می‌نگرند از منش پاک بدورند. (یسنا ۳۴ـ۹)

مزدا بخشش وهومن را در جهان خاکی به کسی بخشد که پیوسته در کار و کوشش است و کارگران را به سوی عقل و کمال رهنمائی کند. (یسنا ۳۴ـ۱۴)

چون در جهان مادی وهومن یا خرد نیک نمایندهٔ نیک‌اندیشی و بی‌آزاریست برابر دستور اوستا باید از دشمنی و جنگ و خونریزی بپرهیزیم و به موجودات نیک و سودمند جهان با نظر محبّت و دلسوزی نگاه کنیم و چار پایان بارکش را مورد شکنجه و آزار و اذیّت قرار ندهیم.

۵ــ خویشتن داری یا تسلّط بر نفس

در اوستا «خشتراوئیریا» به معنی نیروی فرمانروانی بر نفس یا خویشتن داریست که از اصول دین زرتشتی بشمار می‌آید. برای بدست آوردن چنین نیروئی انسان باید نخست به دیو نفس و هوا و هوس خود لگام زند و آن را به زیر تسلط خود درآورد. مادامی که تشویق و نگرانی در ما راه دارد و در باطن خود احساس تزلزل فکری و روحی می‌کنیم باید آن را دلیل آن بدانیم که هنوز آن طوری که باید وشاید سرکشی و دیو هوس خود را مطیع خود نکرده‌ایم و هنوز از نیروی شهریور (خشتراوئیریا) برخوردار نیستیم. کلید خوشبختی و بدبختی در دست خود انسانست. ممکن است تمام عمر را در دوزخی که خود بوجود آورده‌ایم در شکنجه باشیم یا در بهشتی که در اندیشه و مغز خود ایجاد کرده‌ایم خوش و خرم بگذرانیم.

شهامت و شجاعت مایه کامیابی و بیم و ترس و نگرانی در زندگی در اثر عدم تصمیم گیری بجا و کسالت و سستی اراده ما در ساعات روز است.

فقط اشخاصی دچار ترس اند که هنوز ایمان کامل در آنان ریشه نگرفته و در اراده و منش خود دچار تزلزل گشته ونیروی خویشتن داری را در خود تقویت نکرده‌اند.

بسا اشخاص که پیوسته از بخت بد و ناگواری محیط و رنج و آلام زندگی شکایت می‌کنند در صورتی که اگر اراده کنند و بر علیه ناگواریها به‌مبارزه برخیزند و بر اراده و نفس خویش نفوذ و تسلطی داشته باشند منظره و دیدشان نسبت به زندگی به کلی عوض خواهد شد یگانه اسباب نجات هر فرد و قومی اینست که از نیروی معنوی و روانی برخوردار گشته و اراده و استعداد خود را چنانکه اشوزرتشت فرموده بشناسد و بداند که او می‌تواند خود را تا پایه‌ای رساند که شایسته مقام ایزدی گردد.

فرد یا قومی که به این پایه رسید در جهان مادی نیروی بی زوال (خشتراوئیریا) را بدست آورده و در جهان مینوئی شادی بی پایان بهره‌اش خواهد بود.

اشوزرتشت به ما می‌آموزد که انسان به یاری «خشتراوئیریا» دارای عزم و اراده گشته با غیرت و ثبات فکر گریبان خود را از دست نکبت ضعف نفس برهاند و به سعادت ابدی برسد.

انسان از هر نژاد و پیرو هر دینی که باشد وقتی از خود گذشته باشد و خیر عامه را در نظر گیرد، در خود یک قدرت ویژه و نیروئی خاص حس نموده که بی پروا در انجام کار نیک و ترک اندیشه و گفتار و کردار زشت خواهد کوشید و به پیروی از دستور اشوزرتشت نیروی فرمانروائی بر خویشتن و تسلط بر نفس را بدست آورد.

در یسنای ۵۰ بند یک آن وخشور می‌فرماید: ای مزدا کشور نیک گرانبها و بخشش پارسائی را کسی بدست خواهد آورد که با غیرت نیکوترین اعمال را بجای آورد. اینک همه خواستاریم که دارای چنین بخششی شویم. یکی دیگر از معانی خشتروئیریا شهریاری آرزو شده یا حکومت اهورائی است و غرض از آن بکار انداختن جمیع قوای انسانی برای تسلط و حکومت الهی و نیکی در جهانست. تمام امور زندگانی از کشاورزی و کارگری گرفته تا فرمانروائی و رهبری کشور باید تحت این منش و آرمان انجام گردد و هر کس باید در حدود نیروی خود بدون هیچگونه اعمال و غرض قوای خود را در خدمت سعادت دیگران و ترقی جهانیان و تقویت نیکی و راستی صرف کند.

اگر برزگر نسبت به خانواده مختصر خود، کدخدا نسبت به ده خود، شهردار نسبت به مردم شهر خود و فرمانروای کشور نسبت به امت و ملت خود منتهای کوشش و فعالیت را در خدمت به مردم انجام دهد اگر برابر این دستور اشوزرتشت جمیع بشر از شاه تا گدا و از خرد تا کلان و از زن و مرد دارای این صفت ایزدی گردیده و قوای مادی و معنوی خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند آنگاه عدل کُل و شهریاری راستی و حکومت الهی در جهان مستقر گردیده غم و اندوه از جهان برمی‌افتد و حقیقت برادری و برابری که هزاران سالست بشر در جستجوی آن بسر می‌برد به تمام معنی در عالم ظاهر خواهد شد. شادروان فردوسی می‌فرماید:

فریدون فرخ فرشته نبود　　　بمشک و به عنبر سرشته نبود
بداد و دهش یافت این نیکوئی　　　تو داد و دهش کن فریدون توئی

پس پنجمین تعلیم اشوزرتشت بدست آوردن نیروی شهریاری بر نفس و پرورش قوه رحمانی در درون خود و صرف نمودن آن برای بهبودی اوضاع دیگران و استقرار حکومت نیک و آرزو شده و بالاخره سازش و نیکخواهی و مساوات و برادری می‌باشد

که اوستا آن را شهریور یا خشتراوئیریا یا اقتدار مقدس می‌نامد.

آیات اوستا دربارهٔ تسلّط بر نفس

توانا‌ترین کس آنست که با هوا و هوس خود جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد: آز و خشم و هوس و ننگ و ناسپاسی. (مینوخرد باب ٤١ پرسش ٤٠ بند ١١ــ۹)

گوهر نیک و منش پاک و خصلت هر کس آنگاه ظاهر شود که چون خواهشهای نفسانی و هوا و هوس و خشم و غضب او را به هیجان آورد بتواند با صفات نیک و اراده قوی خود را نگهدارد. (مینوخرد پُرسش ۱۵ بند ٢٤ــ٢٠)

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری ما را پناه ده تا در مقابل حملات دیو خشم و کین استوار مانیم. (سروش یشت سرشب یسنا ۵۷ بند ٢٤)

سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستائید، نماز اشم‌وهو را بجای آورید و دیو کاهلی را از خود دور سازید آن دیو که می‌خواهد شما را به خواب فرو برد. (وندیداد ۱۸ بند ۱۵)

من همواره با دیوسستی و تنبلی ستیزه خواهم کرد زیرا بیکاری و کاهلی ما را نزار و رنجور می‌سازد. (وندیداد ۱۱ بند ۹)

ای زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای انجام وظایف خود نسبت به دیگران مهیّا دار و از هر کار بیجا و بی هنگام خودداری کن و همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش. (ویسپرد ۱۵ بند ۱)

از آنجائی که در جهان مادی شهریور نماینده قدرت و نیرومندی است در اوستا می‌فرماید: «داد و آئین شهریور نیرومندی و آزادی کار و پیشه است پس در راه سَروری و توانگری بکوشید و شهریاران و سروران نیک و دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از درست کاری خواسته اندوزید. کار و پیشه نیک و سودمند فرا گیرید. از گدائی و بیکاری دوری کنید. بر خواسته دیگران دست میازید و رشک مبرید. ابزار جنگی و کشاورزی و زرینه و سیمینه و مسینه و برنجینه را پیوسته پاک نگهدارید تا زنگ نزند و پیوسته بکار آید.

۶ــ فروتنی ــ مهرورزی و عشق پاک

اشوزرتشت تعلیم می‌دهد که قلب و روح آدمی باید پیوسته از پرتو عشق و محبّت نسبت به جمیع آفریدگان منوّر باشد تا به نتایج نیک آن که عبارت از اطاعت به خدا، عشق به نوع بشر، غیرت و حرارت برای کار و پیشرفت جهان، فروتنی و سخاوت، ترقی اجتماعی، پیشرفت زراعت و انجام امور راجع به ترقی جهان را وظیفه خود دانسته کامیاب گردد.

برابر آموزشهای اشوزرتشت روح و روان هر موجودی پرتو مقدسی است از انوار الهی یا شیدان شید و این گوهر تابناک در جسم خاکی و وجود انسانی نیز نهفته شده است. همه ارواح از یک اصل و از یک منبع واحد صادر می‌گردد و جمیع آفریدگان ازین نعمت الهی سهیم و شریکند. اندک توجهی بر کائنات و کهکشانها به ما ثابت می‌کند که همه نورها پرتو نور اوست و همه روانها ذرّاتی از خورشید حقیقت وجود اویند بدین معنی که تمام ارواح در حقیقت یک روح واحد و از یک منبع کل صادر گردیده که در ظاهر تعدد پذیرفته و درابدان و اجسام مختلف و متعدد جایگزین شده‌اند چنانکه مولوی معنوی فرماید:

منبسط بودیم از یک گوهر همه　　　بی سر و بی پا بدیم آنسر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب　　　بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نور سره　　　شد عدد در سایه‌های کنگره

این عقیده طبعاً حسّ دوستی و برادری و عشق در جمیع ابناء بشر تولید کرده و در نتیجه تمام صفات رذیله چون بغض و حسد و خشم و نفرت و انتقام را در وجود آدمی ریشه کن کرده عشق و محبت کامل جانشین آن خواهد گشت. چون این صفت یعنی جذبات و کششهای مهر و محبت و عشق در ما نیرو گیرد نه تنها نوع بشر را با نظر برادری و برابری خواهیم نگریست بلکه آفرینش را یک مجسمه یا تندیسهٔ زیبائی دیده و جمیع هستی ها چون معشوقه‌ای سراپا حسن در نظر ما جلوه گر خواهد شد که سراسر جهان را نیک و پسندیده و نشانه‌ای از رحمت و بخشش کامل خدائی دانسته و

جهان آفرینش را پرتوی از نور او خواهیم دانست.

این مقام مرحله ایست که همه عرفا و حکما چون بدان رسیدند و جمال حق را در پس پرده طبیعت دیدند بی اختیار زبان به توصیف عشق گشوده و آواز روحشان به چنین سرود محبت مترنم می‌گردد که گفته اند:

به جهان خرم ازآنم که جهان خرم ازوست   عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

این عقیده و فلسفه نه تنها در عالم عرفان بلکه در زندگانی اجتماعی و معاشرت افراد نسبت به یکدیگر نیز اهمیت فوق‌العاده دارد زیرا چون ما همه را یکسان و ازیک روح و روان دانستیم، با همه به محبت و عشق کامل رفتار خواهیم کرد و طبعاً مهر و محبّت ما درطرف، تولید محبّت کرده و اثرات نیک آن متوجه خود ما و اطرافیان ما نیز خواهد گردید.

این است معنی واقعی «سپنتا آرمیتی» یا عشق مقدس نسبت به جمیع موجودات اگر این صفت خدادادی در هریک ازما تقویت گردد و همه‌بشر نیز ازین موهبت الهی و بخشش یزدانی بهره‌مند گردند چه اندازه جهان خرم و آباد و جهانیان شاد و آزاد خواهند گشت. چه نیکو می‌بود اگر ما بجای غرور و خودپرستی و نفرت و حسد دوست همه عالم و خیرخواه جمیع مخلوقات می‌بودیم.

در اوستا آمده: «خوشبخت کسی است که درپی خوشبختی دیگران باشد.»

اگر انسان این حقیقت اوستائی را درک می‌کرد و می‌دانست که خوشبختی و سعادت او وابسته به خوشبختی دیگران است هرگز خودخواه نمی‌شد و قلب و روح خود را بجای صفات زشت و ناپسند جایگاه نور ایزدی سپنتا آرمیتی می‌کرد و در راه خدمت به دیگران و نوع پروری قدم فرا می‌نهاد.

عشق مجازی نیز جلوه‌ایست از جلوه‌های عشق حقیقی. محبت پدر و مادر به فرزند و علاقه فرزند به والدین و عشق زن و شوهر نسبت به یکدیگر جزو همین عشق حقیقی است. در گاتها «سپنتا آرمیتی» یا روح عشق و محبّت چنان تعریف شده که در راه ترقی عموم بکوشد و عشق و محبت او شامل حال همه بنی نوع بشر گردد.

در واقع این صفت خود به تنهائی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنما بسوی خوشبختی است زیرا برابر این دستور الهی خدمت و شرکت در امور

عام‌المنفعه اجتماعی و مساعدت و کمک به هر کس از فرائض انسان است و ازین روست که ترویج کشاورزی و کمک به آبادانی جهان یکی از سفارشهای دیانت مزدیسنی است. اشوزرتشت می‌فرماید: «ای مزدا بشود که آرمیتی، روح عشق و محبّت همیشه در ممالک جهان خورشیدسان پرتو افکند و جهان را جای خوشی و آسایش سازد.»

عشق انسان را از ظلمت کده جهل و زشتی به راه راستی و پاکی هدایت می‌کند. به این مناسبت است که چون اشوزرتشت به تورانیان و رئیس آنان «فریانه» صحبت می‌کند می‌فرماید: «هنگامی که راستی به‌تودهم اندیشه هایت‌ظاهر گردد و زمانی که طایفه تو از راستی و عشق به هیجان آیند خواهند دانست چگونه با پیروی این پیام حقیقی رستگار خواهند گردید.» در اندرز گواه زناشوئی موبد دربارهٔ صفت آرمیتی به نوعروس و داماد چنین توصیه می‌کند: «داد و آئین سپندارمذ فروتنی و مهر و دوستی است. اندر گیتی ایرمنش (متواضع) و فروتن باشید. با همدیگر دوستار و مهربان باشید. ترمنشی (غرور) و خودپسندی مکنید. هوچشم (پاک‌نظر) باشید خویشان مستمند را ننگ مدانید و از خواستهٔ خویش یاریشان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید. و چون زمین بارور و بردبار باشید.»

در یسنای ۳۵ بند ۷ آمده: بشود فرشته محبت (آرمیتی به کالبد انسانی پایداری و استواری بخشد. و این اشاره به محبّت و عشقی است که در فضای حقیقت و رحمانیت توسعه یافته گسترده می‌گردد. چنین عشق پاکی آلوده به هوا و هوس جسمانی و آلایشهای نفسانی که باعث همه بدبختیهاست نمی‌گردد. زیرا:

عشقهائی کز پی رنگی بود　　　عشق نبود عاقبت ننگی بود
عشق پاک از نور حق دارد نشان　　　میبرد جان را بدانجانب کشان

در یسنای ۳۳ بند ۱۱ اشوزرتشت دعا کرده خواستار است که: ای تواناتر از همه ای مزدااهورا، عشق و محبت پاک را که راهنمای روان بسوی فردوس است به همه جهانیان ارزانی دار.

آری عشق پاک شخص را از جمیع کششهای دنیوی آزاد ساخته و آسایش روحی و صلح و سلامتی را به وی ارزانی می‌دارد، آئینه دل را از زنگار گمراهی و گناه

پاک‌ می‌کند و قابل جذب پرتوهای نور مزدا می‌نماید. عشق پاک روان را قابل صعود به عالم بالا می‌سازد و در بهشت برین جای می‌دهد اینست که در یسنا ۴۸—بند ۵ برای جهانیان خواستار است که: «کی ای مزدا نیروی آرمیتی در جهان نمودار خواهد شد تا از پرتو آن اندیشه و گفتار و کردار و ایمان آدمی پاک و مصفّا گردد.»

۷ـ کوشش در رسیدن به کمال مادی و معنوی

رسیدن به مرحله کمال مادی و معنوی درین جهان و جهان دیگر از وظایف بایسته هر فرد زرتشتی است. برابر تعلیمات اشوزرتشت مقصود از آفرینش و نتیجهٔ وجود زندگانی این است که هر فردی باید در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده و خود را با کار و کوشش قابل رسیدن به تمام مراحل نیک دنیوی و عروج به مقامات روحانی ساخته و به اوج کمال و سعادت دو جهانی برسد.

اشوزرتشت مانند بعضی از پیشوایان مذاهب آریائی تعلیم نمی‌دهد که نجات هر کس در فنای اوست و باید از جمیع لذایذ مادی و جسمانی دست شسته در گوشه انزوا و با اعمال شاقه به ریاضت و خواندن او راد و دعا پردازد بلکه برعکس می‌فرماید: «انسان برای زندگانی اجتماعی و کامل و مفید خلق شده و دورهٔ حیات را باید یک مبارزه دائمی بین بدی و نیکی دانسته و در تمام عمر پشتیبان راستی و درستی بوده برضد بدی وزشتی بستیزد وبداند که رستگاری اودر کارو کوشش وخدمت بدیگرانست.» و «عبادت بجز خدمت خلق نیست. به تسبیح وسجاده ودلق نیست.» (سعدی).

مقصود از آفرینش انسان در اوستا این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده ملکوت آسمانی و سلطنت الهی و اقتدار رحمانی یعنی خشترا را که در پیش شرح داده شد در جهان بر پا سازد و هر کس برای انجام آن موظف است تمام نیروهای مادی و معنوی خود را بکار انداخته مشغول خدمت به خلق خدا گردد.

به همین سبب است که اشوزرتشت در یسنای ۲۸ از درگاه اهورامزدای یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از خود خشنود سازد. و در یسنای بعدی آرزومند است که روان آفرینش از ستم و تزویر و خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد.»

هر کس برای حصول سعادت و نیک بختی راههای مختلفی برمی‌گزینند و برای رفع حوائج خود به وسائل گوناگون متوسل می‌شود.

بعضی سعادت را در تحصیل ثروت و ذخیره مال پنداشته و جمعی آن را در قدرت

و نیرو می‌جویند و برخی دیگر آن را در لذائذ جسمانی می‌دانند، ولی هر یک از اینها چون به مقصود خود رسند خواهند فهمید که همه اینها چون زنجیری است که آزادی روح را سلب کرده و آدمی را بیشتر محتاج و گرفتار می‌سازد. این آرزوئی است که بسی دلها در سر آن خون شده و حیات بسیاری را نابود ساخته است.

اشوزرتشت در یک جمله مختصر کلید سعادت را این چنین تعریف فرموده:

ای اهورامزدا خواستارم که آرزوهای ما را برآورده ساخته و هر یک را از توانائی و پایداری و قوه راستی برخوردار سازی و بهره‌ای از توانگری و سودی از زندگانی پاک منشی به ما بخشی. (یسنای ۴۳ بند ۱)

ذره مینوئی ــ اشوزرتشت می‌آموزد که مرکز جمیع کائنات و مبداء همه موجودات اهورامزدای قادر مطلق است و در نهاد هر یک از افراد بشر چه زن و چه مرد چه غنی و چه فقیر ذره‌ای از انوار ایزدی ساکن است و آن پرتو خدائی را به هر اسمی که بخوانید خواه روح، خواه وجدان یا روح القدس یا فروهر یا هوش و خرد پرتوی است مینوئی که در وجود ما به ودیعه نهاده شده و سبب عمده ترقی و کمال ماست و قوهٔ فائقه ایست که از مبداء اصلی خود جدا شده و برای مدت محدود و معیّن در عالم سفلی درابدان خاکی ما منزل گزیده است. این قوه‌ایست که با استفاده از آن می‌تواند ما را به درجات عالیه ارتقاء داده و از حالت حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان برساند. این پرواز و پیشرفت همان سیر در عوالم حقیقت و وحدت است که خُرداد نام دارد پس وظیفه هر مرد و زن این است که خود را شناخته و از آن پرتو خدائی که در وجودش موجود است مطلع گردیده و متوجه نیرو و استعداد آن شود تا قابل ترقی و تکامل به درجات عالیه جسمانی و روحانی گردد، یعنی زندگانی جهانی را با کمال تندرستی و نیرومندی و خوشی و سعادت بگذراند و در خدمت دیگران نیز کوشا و ساعی باشد تا چون دعوت حق از عالم ملکوت دررسد با کمال شادی و خشنودی بپذیرد و در حضور اهورامزدا در کشور راستی و نور داخل گردد.

موبد زرتشتی در اندرز پیمان زناشوئی می‌فرماید:

«داد و آئین خرداد خرمی و آبادانیست پس دل خود را خرم و تن خود را پیوسته پاک نگهدارید چه پاکی تن اشوئی روانست. ناسپاسی مکنید و اندوهگین مباشید.

گیتی را به چشم نیک بینید و به دادهٔ هورمزد خورسند و سپاسداری باشید. آبادی سازید و شادی افزائید. آب که شوه (سبب) خرمی و آبادانی است هماره پاک دارید و به پلیدی و نسا (ناپاکی) میالائید. تن و جامه در آب روان مشوئید. کاریز (قنات و چاه) کنید و زمین خشک را برومند سازید.

۸ــ جاودانی روان

پس از اینکه شخص مراحل یاد شده پیشین را در زندگانی خود به بهترین روش طی نمود و در پایان عمر طبیعی پربار خود در حالی که مقصود از خلقت را دانسته ست، به مبدأ و مقصد خود یعنی به وصل محبوب حقیقی نائل می‌گردد و به وطن اصلی خود بازگشت می‌نماید، همان مقام مقدسی که اشوزرتشت آن را گروثمان یا مکان نور و سرور تشبیه کرده است. ازین جاست که ما در «هفتن یشت» دعا کرده می‌گوئیم:

«ای اهورامزدا و ای راستی، ما خواستاریم آن چیزی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کرداری را بجای آوریم که در میان اعمال موجود برای هر دو جهان بهترین باشد.»

این مرحله متعلّق به حیات دیگر بوده و برای تصور آن تنها راهنمای ما ایمان کامل و یاری نور خدائی است که ما آن را وحی الهی یا الهام آسمانی می‌نامیم. گرچه هر شخصی بنا بر پایه عقل و خرد و دانش خود راجع به آن تصورات مخصوصی دارد زیرا به قول شاعر ایرانی:

کس نامد از آن جهان که تا پرسم ازو   احوال مسافرین عالم چون شد

اینک به بینیم نوابغ نژاد ایران، یعنی مهد فلسفه و عرفان از آغاز تاریخ این تفکرات عالیه را چگونه در محیط خاص خود ادراک و چه تصوراتی راجع به آن داشته است برای این مقصود شروع می‌کنیم از عقیده نخستین پیامبر و فیلسوف و حکیم و شاعر ایرانی یعنی اشوزرتشت اسپنتمان که از قدیمی ترین زمان تاریخی به ما رسیده است.

آن وخشور می فرماید: «آری اکنون می‌خواهم آن کشوری که مقام و پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک است با دیدگان خود بنگرم، پس از آنکه به توسّط راستی، مزدااهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گروثمان تقدیم او کنم.» (یسنا ۴۵ــ۸)

«مزدااهورا به توسّط وهومن و اشای خویش وعده فرمود که در کشور خود ما را از رسائی و جاودانی و در سرای خویش از نیروی پایداری برخوردار سازد.» (یسنا

۴۵ــ ۱۰)

ما امیدواریم که کامیاب گردیده و به آنجائی که کشور جاودانی بوده و از آن پاک منشان است برسیم. (یسنا ۴۶ــ ۱۶)

اهورامزدا به توسّط خشترا (تسلط بر نفس) و آرمیتی (عشق به همه) به ما رسائی و جاودانی خواهد بخشید. (یسنا ۴۷ــ ۱)

ای کسانی که خواستار پاداش پاک منشانید به همان راهی بروید که مردان مقدس پیرو راستی می‌پیمایند و آن مکان سرای اهورامزدا و آسایشگاه مردان مقدس است. (یسنا ۴۸ــ ۷)

ای اهورامزدا همواره خواستارم با سرودهای ستایشی که از غیرت پارسائی است بسوی تو روی آورم (یسنا ۵۰ــ ۸) مزدا اهورا پس از سرآمدن زندگانی در روز واپسین در کشور جاودانی خود آنچه نیک و نغز است به کسی بخشد که خوشنودی او را بجای آورده باشد. (یسنا ۵۱ــ ۶)

پاداشی که زرتشت برای یارانش خواستار است همان است که اهورامزدا وعده داده و آن سرای مزدا اهوراست و برای رسیدن به آن باید چشم امید به آشا (راستی و درستی) و وهومن (خرد و دانش) دوخت. (یسنا ۵۱ــ ۱۵)

کسی که در اندیشه و گفتار و کردار به راستی ملحق گردد، مزدا اهورا به دستیاری اشا و وهومن به چنین کس کشور جاودانی ارزانی دارد. (یسنا ۵۱ــ ۲۱)

کسی که ستایشش از روی راستی است می‌تواند به اهورامزدا نزدیک شود. (یسنا ۵۱ــ ۲۲) اشوزرتشت در سراسر گاتها اهورامزدا را چون برادر و دوست خطاب کرده که مدام در راه رسیدن به وصالش در زندگی پویاست و همین عبارت دوست بعداً در عرفان ایرانی به معبود و معشوق مُبدّل گردیده و عرفا دائم در راه رسیدن به وصال او در تکاپو می‌باشند.

در سراسر یشتها یعنی قسمت باز پسین اوستا که پس از اشوزرتشت بوسیله پیشوایان بزرگ مزدیسنا تدوین یا تالیف گردیده و در واقع تفسیر تعالیم کهن بشمار می‌رود، غایت آمال مزدیسنان و آخرین منزل روحانی و سرحد کمال و نجات همانست که تعریف گردیده و بواسطه طول کلام از شرح آن صرف نظر می‌نمائیم.

قرنها بعد حافظ لسان‌الغیب و پیرو پیر مغان درباره آن مقام مقدس که وصال محبوب است می‌فرماید:

یار با ماست چه حاجت که زیارت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

یا اینکه:

نیست ما را بجز از وصل تو در سر هوسی این تجارت ز متاع دو جهان ما را بس

و نیز:

در ضمیر ما نمی‌گنجد بغیر از دوست کس هر دو عالم را بدشمن ده که ما را دوست بس

این شاعر وارسته تنها مقصود حیات و نتیجهٔ زندگانی را وصل دوست و شاهد غیبی دانسته و بدون آن جای و دل را ارزشی نداده است چنانکه می‌گوید:

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است همه آنست والاّ دل و جان اینهمه نیست

یا اینکه—

خرم آنروز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وزپی جانان بروم

گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من ببوی خوش آن زلف پریشان بروم

و نیز

ره‌رو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا باقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

آری چون عارف کامل و پوینده راه اشا و وهومن و شهریور و سپندارمذ و خرداد با ایمان و راسخ و از سرحد عدم گذشته به دارالملک وجود پی برد انگاه پرده ظلمت زندگی برطرف شده و جمال معشوق حقیقی (اهورامزدا) را جلوه گردیده و ذرات وجود ناچیزش را جزو آن خورشید فروغمند مشاهده کرده خواهد گفت:

صبح امید که بد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد

بعد ازین نور بآفاق دهم از دل خویش که بخورشید رسیدیم و غبار آخر شد

عارف دیگر سحابی استرآبادی فرماید:

از فرق سرم تا بقدم دیده شود روزی که جمال تو مرا دیده شود

در من نگری همه تنم جان گردد در تو نگرم همه دلم دیده شود

درباره همین عشق پاک به پروردگار است که نشاط اصفهانی فرماید:

فارغ ز غم سود و زیانم کردی — آسوده ز محنت جهانم کردی

ای عشق تورا چه شکر گویم که چنانک — می‌خواستم آخر آنچنانم کردی

یا اینکه محمد قاسم مشهدی می‌فرماید:

عشق است یکی نقطه و عالم پرگار — هر دایره را بود بر این نقطه مدار

در دایره مرکز محیط است یکی — باشد ز محیط ره بمرکز بسیار

مولانا جامی درباره اهورامزدا که شیدان‌شید یا نورالانوارست و مرکز هستی می‌باشد می‌فرماید:

در کون و مکان نیست بغیر از یک نور — ظاهر شده آن نور بانوار ظهور

حق نور و تنوع ظهورش عالم — توحید همین است و دگر وهم و غرور

این بود تصورات و عقاید مختلف عُرفای بزرگ ایران که خواه انعکاس فکر و آموزش و عقیده اشوزرتشت پیامبر ایران باشد خواه عقیده شخصی آنان که در سرانجام زندگانی در بارگاه باعظمت و پرشکوه مزدا بسرود ستایش آن محضر عظیم پردازیم یا بر طبق عقیده دانته شاعر ایطالیائی، مانند پروانه های درخشان گرد آن گل ملکوتی در پرواز بوده از شمیم روحانی آن به وجد و شادی آمده تسلی یابیم یا مانند ذره‌ای به آن سرچشمه فروغ جاودانی به‌پیوندیم. در هر صورت با نیروی خرد و قدرت ایمان ما آدمیان می‌توانیم به یک حیات معنوی بی چون و زیبائی برسیم که مافوق تعریف و بیان ما بوده و پیش‌بینی و تصوّر آن در اندیشه ما نگنجد. ولی بدون شک در هر حال در آن جایگاه سرود و نور در حضور معشوق حقیقی و در جوار آن یار واقعی خواهیم زیست. جائی که ما با شادمانی بیکران درخواهیم یافت سدها و قیودی که ما آدمیان را در عالم زیرین از یکدیگر جدا داشته بود درهم شکسته و در آن جایگاه قدس، ارواح کامل و وارسته مانند برادران در حضور پدر آسمانی خود از نعمت ایزدی و توفیق سرمدی برخوردار خواهیم بود.[۱]

۱ــ پرتوی از فلسفه ایران باستان نوشته دینشاه ایرانی

اجزاء وجود آدمی

در کیش زرتشتی روان جاودانی است و پس از مرگ از تن جدا شده بسوی جهان مینوئی رهسپار می‌گردد. بویژه روان مردم پاک و پرهیزکار که پس از سپری شدن زندگی در بارگاه ایزدی همواره شاد و خرم است و از بخشایش دادار مهربان برخوردار است.

بنابر نوشته اوستا وجود هر آدم زنده‌ای ازین پنج چیز تشکیل شده است:

۱ـ تن ۲ـ جان ۳ـ وجدان ٤ـ روان ٥ـ فره‌وهر.

۱ـ تن یا کالبد خاکی پس از مرگ اجزایش از هم بپاشد و هراخشیگی از آن به اصل خود پیوندد اخشیگ یا عنصری که تن آدمی را می‌سازند عبارتند از آتش (گرمای غریزی) آب و هوا و خاک.

۲ـ جانـ جان یا نیروی زندگی که سبب پیوند دیگر اجزای وجود به تن است چون چراغی ماند که در هنگام مرگ خاموش گردد و تن را بی نیرو و فروغ و گرمی گذارد.

۳ـ وجدان یا دئینا، نتیجهٔ و ته‌نشست افکار و عواطف زندگانی ما است که پس از مرگ بسان کالبد نازک و سیّالی به همراهی روان به جهان مینوئی گراید.

٤ـ روانـ روان پس از مرگ تا ابد پایدار خواهد ماند و در جهان دیگر پاسخده اندیشه و گفتار و کردار نیک یا بدما بوده و بنا به فرمان ابدی داور دادگر باید به اندازه کرفه یا گناهش به پایه نیکان یعنی بهشت یا جایگاه بدان یعنی دوزخ برسد.

٥ـ فره‌وهر ـ *Fravahr* که ذره‌ای از هستی بیکران پروردگار بوده و برای راهنمائی روان به تن درآمده پس از مرگ به همان پاکی و خلوص به اصل خود می‌پیوندد و بلوث گناه آلوده نمی‌گردد. به عقیدهٔ زرتشتیان در نهاد هر یک از افراد بشر چه زن و چه مرد، چه غنی و چه فقیر ذره‌ای از انوار خورشیدی اهورائی وجود دارد که فره‌وهر نامیده شده و سبب عمده رسائی و کمال مادی و معنوی ماست این فره‌وهر از مبدأ اصلی خود که اهورامزدا باشد جدا شده و برای مدت محدود زندگی در تن ما منزل گزیده است. این نیروی ایزدی ما رابه درجات عالیه ارتقاء داده و از حالت

حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان می‌رساند و در پایان پس از طی مراحل معنوی ما را به عالم حقیقت و وحدت می‌رساند و به دیدار و پیوند با اهورامزدا برخوردار می‌سازد.

۹ـ پاداش کارهای نیک و پادافراه کردار زشت

هر زرتشتی باید برین بی گمان باشد که خداوند، داور دادگر و بینا است و برای هر اندیشه و گفتار و کردار نیک در دو جهان پاداشی و برای هر اندیشه و گفتار و کردار زشت در دو جهان پادافراهی قرار داده.

در گاتها آمده است (آکیم اکائِه وانگهوایم اشیم ونگهه وِه) یعنی بدی سزای بدکاران و نیکی پاداش نکوکارانست. (یسنای ٤۲ بند ۵)

اشوزرتشت می‌فرماید: ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته آگاه می‌شدید و از خوشی نیکوکاران درین گیتی و سرای دیگر با خبر می‌گشتید و از رنج جاودانی و شکنجه بدکاران اطلاع می‌یافتید و بهره و سود راستی خواهی و زیان دروغ‌پرستی را می‌دانستید انگاه به راهی می‌رفتید که همیشه روزگارتان به خوشی بگذرد. (یسنای ۳۰ بند ۱۱)

هنگامی که حساب روز واپسین فرارسد دوست‌داران راستی به پاداش نیک و هواخواهان دروغ به سزای بد خواهند رسید. (یسنای ۳۱ بند ١٤)

در اندرزنامهٔ پهلوی آمده است: ای مردم با خبر باشید که چون از گیتی درگذرید و راه مینو پیش گیرید، درآنجا داور دادگری، کردار شما را خواهد سنجید و کسی کرفه و ثواب به شما وام نخواهد داد و برای رستگاری روان شما میانجی نخواهد پذیرفت و بجز با کردار نیک از پل چینود نتوانید گذشت، زیرا درآنجا داورانی راست و درست چون مهر و سروش ورشن نگران کردار شما خواهند بود.

از آنجائی که اهورامزدا میان بندگان نیکوکار و بدکردارش فرق خواهد گذاشت برابر فرمانش به هریک ازین دو دسته مردم در پایان پاداش و کیفری خواهد داد چنانچه اشوزرتشت در یسنای ۳۰ بند ٤ فرموده است: «بنا به فرمان ابدی اهورامزدا سرانجام بدکاران در زشت‌ترین مکان جای خواهند گرفت و پیروان راستی به بهترین پایگاه خواهند رسید.»

***

بهشت و دوزخ

در اوستا بهشت را (وهیشتم اهوم) یعنی بهترین هستی نامیده و آن را پایگاه نیکان و دوزخ را (اچیشتم اهوم) یعنی بدترین هستی و آن را جایگاه بدکاران می‌شمارد. درگاتها می‌فرماید: سرانجام دروغ‌پرستان در زشت‌ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکوترین پایگاه (بهشت) جای خواهند گرفت. (یسنای ۳۰ بند ٤)

در روز واپسین دوستاران راستی به سزای نیک و طرفداران دروغ به جزای بد خواهند رسید. (یسنای ۳۱ بند ١٤)

اهورامزدا از خرد کامل خود اعمال هر کسی را به حساب آورده و در روز واپسین به خوبی قضاوت خواهد کرد. (یسنای ۳۲ بند ٦)

کسی که دوستار راستی را خشنود سازد و از انسان و ستوران پرستاری کند چنین کسی روزی در فردوس برین جای خواهد گرفت. (یسنای ۳۳ بند ۳)

سه پایگاه بهشت و دوزخـ در اوستا بهشت و دوزخ هر یک سه پایگاه دارد:

پایه نخست بهشت نیک اندیشان و یا هومت پایه

پایه دوم بهشت نیک گفتاران یا هوخت پایه

پایه سوم بهشت نیکوکاران یا هورشت پایه

چه کارهائی نیک‌اندیشی یا هومت شمرده شده است؟

نیک‌اندیشی عبارتست از: ایمان و توکّل به خداوند یکتا- تواضع- قناعت- خیرخواهی- حق شناسی- آشتی خواهی- رحم و مروت- خوش قلبی- پاک چشمی- پاکدامنی- اعتماد به نفس- وظیفه شناسی- خوش خوئی- وفاداری- انصاف- بردباری- مهربانی- خوشروئی- عدالت‌خواهی- بکارگیری عقل و خرد- عاقبت‌بینی و غیره.

چه کارهائی هوخت یا نیک گفتاری شمرده می‌شود؟

نیک گفتاری یعنی سپاس خداوند مهربان- راستگوئی- سپاسگزاری از دیگران- اندرزگوئی- شمرده گوئی- درود و سلام گوئی- راست داوری- حق گوئی- نیک گوئی- سنجیده گوئی و غیره.

چه کارهائی هورشت یا نیکوکاری شمرده می‌شود؟

نیکوکاری عبارتند از: فرمانبرداری از خداوند و پیامبران- درست کاری و امانت داری- کار و کوشش- آبادانی- اطاعت از پدر و مادر و استاد و بزرگان کشور- کسب دانش و هنر- خدمت به خلق- پرهیزکاری مهمان‌نوازی- عیادت بیماران- دستگیری نیازمندان- دادگری- بخشندگی- اجتناب از منهیات و کارهای ناشایست- مهرورزی- مردم‌نوازی- اطاعت از قانون- قدردانی- یاد خیر از درگذشتگان- اطاعت از راستان و نیکان- هنرپروری- اغماض و غیره.

چرا بهشت یا دوزخ دارای سه مرحله یا پایه می‌باشد؟

به طوری که ملاحظه گردید اشوزرتشت خوشبختی یا بدبختی ما را درین جهان یا جهان دیگر تنها از راه اندیشه و گفتار و کردار دانسته و میانجی دیگری برای رستگاری آدمیان قایل نیست. از آنجائی که ریشه و بنیاد هر گفتار و کردار شخصی اندیشه و نیت اوست و هیچ کاری بدون قصد و اراده قبلی صورت‌پذیر نیست بنابراین اگر کسی درین جهان اندیشه و نیّت خیر داشته ولی به علّتی فرصت یا جرأت گفتن یا انجام دادن آن را نداشته همین اندیشه نیک درین جهان و جهان دیگر برای او مفید بوده و پایه‌ای از بهشت بهره‌اش خواهد بود، و هرگاه نیّت خیر خود را به شکل اندرز یا راهنمائی دیگران به زبان آورد پایه دیگر بهشت نصیب او گشته و اگر اندیشه و گفتار نیک خود را به صورت عمل یا کردار درآورد به بالاترین پایه بهشت خواهد رسید. همین طور است سه مرحله یا پایه دوزخ.

بهشت یا دوزخ در آئین زرتشتی چگونه توصیف گردیده؟

بهشت به زبان اوستائی یعنی بهترین و آن صفت عالی (به) است چنانکه گوئیم (به-بهتر-بهشت) یا (مه-مهتر-مهست-) یا (کم کمتر کمست) و واژهٔ بهشت فارسی درست برابر است با *BEST* بست انگلیسی. و دوزخ نیز به معنی هستی یا زندگی بد و زشت است زیرا (دُژ) یا (دُش) در اوستا یعنی بد و زشت و اخو یا اهو به معنی هستی یا زندگی است که جمع آن می‌شود (اخوان). در اوستا می‌خوانیم: «اخوان اشوان روشن گروثمان همئا خاره و همانیکه» یعنی جایگاه پاکان گروسمان روشن سراسر خرمی و نیکی است. و گروسمان بالاترین مرحله یا پایه بهشت و برابر است

با هورشت پایه.

در نامه‌های دینی زرتشتیان توصیف دیگری برای بهشت یا دوزخ نیامده تنها بهشت را جای روشنی و شادی و خرمی و نیکی و دوزخ را جای تاریکی و غم و بدبختی و زشتی می‌دانند و همیشه بهشت را روشن و دوزخ را تاریک توصیف کرده است.

چرا دین زرتشتی بوجود بهشت و دوزخ مادی و معنوی در گیتی و مینو هر دو قایل است؟

اگر انسان معتقد باشد که بهشت موعود تنها پس از مرگ و در جهان دیگر خواهد بود آن گونه که باید در آبادی و پیشرفت این جهان نخواهد کوشید، ولی وقتی ایمان داشته باشد که درین جهان خاکی یا گیتی نیز می‌توان از خوش‌بختی های بهشت بهره‌مند شد، بیشتر به کار و کوشش پرداخته و زندگانی خود را درین جهان بهشت‌آسا کرده و از تمام وسائل ممکنه استفاده کرده آن را آباد و شادی‌بخش خواهد ساخت. در اوستا بارها می‌خوانیم که ما مازدیسنی کیشان باید بهشت مینوئی را با تمام نیکیها و شادیهای آن در عالم خاکی بر پا سازیم.

اشوزرتشت در یسنای ٤٥ بند ٨ درباره پیاده شدن سه مراحل بهشت بر روی زمین می‌فرماید: «من می‌خواهم آن پایه و مقامی که بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فراهم می‌گردد درین جهان با دیدگان خود بنگرم و پس از آنکه بوسیله راستی مزدااهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گروسمان گیتی (سرای سرود و آواز) تقدیم او کنم.»

باز می‌فرماید: «مزدااهورا به توسّط وهومن و اشای خویش وعده فرموده که درین عالم مادی نیز ما را از رسائی و جاودانی با نیرومندی و پایداری برخوردار سازد.»

اشوزرتشت دنیا را خوار و پست نمی‌شمارد

آئین اشوزرتشت پر از نیروی زندگی و کوشش و جوشش است. درویشی و دریوزگی و قلندری و انزوا در آن راهی ندارد و نسبت به زندگانی دنیا بی اعتنا

نیست. این دین می‌آموزد که از همه زشتیهای جهانی برای پاداش دیگر سرا نباید چشم‌پوشی کرد و بردباری نمود و می‌گوید:

اگر دیو طبیعت را بهشتی هم این‌جا و هم آنجا در بهشتی

اشوزرتشت در یسنای ۳۰ بند ۱۱ می‌فرماید: «ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار می‌گشتید و از خوشیهای این گیتی و سرای دیگر و از رنج جاودانی و زیان دروغ‌پرستان و از سود و بهره راستی خواهان آگاه می‌شدید آنگاه به راهی می‌رفتید که در آینده هماره جهان به شما خوش خواهد بود.»

باز در بند ۱۴ همین یسنا آمده: «آری ای مزدا از پاداش گرانبهای تو در همین جهان کسی بهره‌مند خواهد شد که پیوسته در کار و کوشش باشد.» یعنی پاداش ایزدی در هر دو جهان تنها با ستایش و نماز فراهم نمی‌گردد بلکه باید کار هم کرد، کاری که خود و دیگران را خوشبخت کند و بالا تر ازین در جای دیگر اوستا آمده: «هر که دانه‌ای نیکی کارد و پاداش آن برابر است با ده‌ها و صدها نماز و طاعت.» بالا تر از همه نماز گذاردن و در زندگانی به کار و کوشش پرداختن نیز کافی نیست، باید اندیشه هم پاک باشد و در واقع اندیشه نیک سرچشمه همه خوبیهاست.[1]

۱ــ گاتها ترجمه شادروان پورداود صفحهٔ ۷۴

۱۰ــ رستاخیز

روز رستاخیز یا فرشوکرت بنابر نوشته های اوستا و پهلوی روزیست که پیکرهای بیجان زنده شده و به فرمان ایزدی گیتی نو گردد و بدی و زشتی برافتد و سراسر جهان را نیکی و خوبی فرا گیرد. روزی را که خداوند یکتا برای رستگاری و نجات گنهکاران از عقوبتهای زشت و پادافراه سخت دوزخ تعیین فرموده همین روز می‌باشد. چنانچه در اوستای ستایش خدا می‌خوانیم: «افدم بوجید دروندانج اژدوزخ اویژه‌ها ویناريد وسف دامان» یعنی در پایان پروردگار گناهکاران را نیز از دوزخ نجات داده و سراسر هستی ها را پاک خواهد ساخت. زیرا از انصاف و داد خدای بخشنده و مهربان دور است که بدکاران را برای گناهی که در مدت کوتاه زندگی مرتکب شده‌اند تا جاودان گرفتارعذاب و شکنجه دوزخ ساخته و از مهر و بخشایش خود برخوردار نگرداند.

شکست نهائی بدی به دست نیکی و فرجام فیروزی سپنتا مینو و شکست انگره مینو یا اهریمن که در اوستا کراراً بدان اشاره شده در چنین روزی پیش آمده و آنگاه سراسر گیتی را نیروی اشوئی و راستی فراخواهد گرفت. در گاتهای ۳۰ آمده است: هنگامی که کیفر اهورائی برای گناهکاران فرارسد وهومن (فرشته نیک اندیشی) به فرمان پروردگار کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را دربند نموده به دست راستی سپرده‌اند.

پس از آن به خوشی جهان دروغ آسیب فرارسد و پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا به نیکان بخشیده شود و راستی به فیروزی نهائی برسد.

انسان باید درفیروزی نهائی راستی وشکست دروغ بکوشد

درین جهان هر کس باید کاری کند که در شکست لشکر دروغ و فیروزی و فتح راستی شریک و سهیم باشد یعنی به اختیار راه درست و نیک را در پیش گیرد و از هر کار زشت و ناپسند دوری نماید. زور و جبر در دین زرتشتی نیست. دریسنای ۳۰

بند ۲ آمده: به سخنان دیگران گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و آنگاه میان این دو راه (راستی و دروغ) را خود تمیز دهید. هر کسی باید به شخصه دین خود برگزیند و پیش از آن که روز رستاخیز فرارسد باید کاری کند که سرانجام کامکار گردد.

اشوزرتشت در خیر و شر انسان بی قید نیست

اشوزرتشت در خوشی و ناخوشی مردم بی قید نبوده و خود را از برای دستگیری و راهنمائی جهان خاکی برانگیخته شده می‌داند چنانچه در یسنای ۲۸ بند ٤ فرماید: چون من از برای نگهداری روان مردمان گماشته شده‌ام و از پاداش و سزای اهورامزدا برای کردار آگاهم ازین روی تا مرا تاب و توانائیست خواهم کوشید که مردم جویای راستی شوند. در جاهای دیگر خود وخشور حاضر است که راه راست را بنماید در صورتی که مردم از یافتن و درک آن عاجزند. در یسنای ۳۱ بند ۲ اشاره به این معنی کرده فرماید: «چون بهترین راهی که باید برگزید به نظرتان نیامد پس خود برای داوری بسوی شما هر دو دسته می‌آیم آن چنان داوری که اهورامزدا گواه راستی و درستی رسالت اوست تا آن که همه ما به حسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم.»

سپنتا مینو ــ انگره مینو

سپنتا مینو به‌چم[1] نیرو یا خوی نیکی و انگره مینو نیرو یا خوی بدیست. بنابر تعالیم اشوزرتشت گیتی تنها جای خوشی و نیکی، یا سرای اندوه و زشتی نیست. غم و شادی و نیکی و بدی در جهان بهم آمیخته و همان اندازه که زیبائی و خوبیهای آن ما را شاد و زندگی ما را خوش و خرم می‌سازد، زشتی و بدیهای جهان نیز ما را رنج داده افسرده می‌کند. اشوزرتشت به ما دستور می‌دهد که در زندگی نباید از بدی و زشتی های آن در بیم و هراس بوده و برای خاطر خوشبختیهای جهان دیگر ازین جهان

۱ــ چم= معنی

و نیکیهایش روگردان شویم و چشم بپوشیم، بلکه می‌فرماید تا می‌توانیم باید با بدیها پیکار کرده و بر هرچه زشت و ناپسند است بتازیم و آنها را نابود سازیم. آن وخشور فرموده است: خداوند از کسی خشنود می‌شود که به یاری خرد و فرمانهای دین پیوسته راه سپنتامینو یا نیکی را برگزیند و از خوی انگره‌مینو یا زشتی دوری جوید زیرا آن یکی تندرستی و کامیابی و پیشرفت همه گونه خوشی و نیک بخشی آورد و این دیگر رنج و بیماری و تیرگی و کاهش و بدبختی دربردارد.

بر هر زرتشتی بایسته است که در جهان پیوسته بر ضد بدی و زشتی پیکار کند و در راه نابودی نیروی اهریمنی از هیچگونه فداکاری خودداری ننماید و یقین بداند که سرانجام نیکی بر بدی چیره شده و در پایان فتح و فیروزی از آنِ سپنتامینو و شکست و نابودی بهرهٔ انگره‌مینو خواهد بود.

دربارهٔ این دو نیرو اشوزرتشت در گاتهای ۳۰ می‌فرماید: به سخنان مهین گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد میان ایندو یعنی نیکی و بدی را خود تمیز دهید.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز آفرینش در عالم اندیشه پدیدار شده‌اند یکی نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدیست در اندیشه و گفتار و کردار، از میان این دو راه مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را. هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند زندگی و مرگ پدید آمد و از میان این دو گوهر بدکاران نیک را از بد تمیز نداده فریب خوردند و زشت‌ترین اندیشه را برای خویش برگزیدند. آنگاه از روی خشم برخاسته تا زندگی آدمیان را تباه کنند ولی پیروان راستی که همیشه با کردار نیک خود خواستار خشنودی اهورامزدا هستند خرد مینوئی یعنی اندیشه نیک را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمودند. هنگامی که کیفر اهورائی برای گناهکاران فرارسد وهومن (اندیشه نیک) به فرمان اهورامزدا کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را دربند نموده به دست راستی سپرده‌اند. بشود که نیروی ایزدی و پاک‌منشی و راستی به یاری مردم شتافته و درستی و محبّت به کالبد انسانی پایداری و ثبات بخشد تا با برگزیدن راستی و نیکی در آزمایش روز واپسین به پاداش نیک رسند زیرا هنگامی که حساب روز واپسین فرارسد دوستداران راستی به پاداش نیک

و یاران دروغ به سزای بد خواهند رسید.

بدی یا شر چیست؟

دربارهٔ چگونگی وضع مردمان جهان پیش از اشوزرتشت در فصل دوم گاتها آمده است:

روان آفرینش یا (روح مردم جهان پیش از پیدایش اشوزرتشت از خرابی وضع زندگانی خود) بدرگاه خداوند یکتا بدادخواهی برخاسته و می‌گوید: پروردگارا برای چه مرا آفریدی؟ چرا بمن پیکر هستی بخشیدی؟ ستم و ستیزه و خشم و زور مرا بستوه آورده و برای من بجز تو پشت و پناهی نیست. از تو درخواست می‌کنم که برایم نجات دهنده‌ای فرستی تا زندگانی آسوده و خرمی بمن بخشد. (یسنای ۲۹ بند ۱).

ای مزدا تو خود بهتر از همه میدانی که در گذشته چه کارهای ناشایستی از بدکاران و هواخواهان آنان نسبت به آدمیان سر زده یا در آینده سر خواهد زد، پس برای این مأموریت بزرگ یعنی رستگاری بشر اراده تو بر هر که تعلق گیرد بدان خشنود و خرسندم. (یسنای ۲۹ بند ۲).

بنابراین من که روان آفرینش (و نماینده روانهای مظلومان) هستم با دست های برافراشته از تو خواستارم که مبادا هرگز نیکوکاران دچار رنج و آزار شوند و به پارسایان و زحمت کشان درست کار از سوی بدخواهان رنج و آسیب رسد یا بر آنها غالب گردند. (یسنای ۲۹ بند ۳).

و در اثر این دادخواست است که پروردگار دانا اشوزرتشت را برای رستگاری عالمیان مبعوث می‌گرداند و او را مجهز به اوامر و نواهی دینی و فرمان اهورائی می‌سازد.

در انجیل نیز پیش از ظهور حضرت مسیح چنین عباراتی به چشم می‌خورد که حتی خداوند از خلق کردن انسان اظهار ندامت و تأسف می‌کند.

بعد از ظهور اشوزرتشت تا حال پیام‌آوران و پارسایان و بشر دوستان و فیلسوفان و دانشمندان بسیاری که از روانهای بزرگ همه زمانها بوده و هستند از طرف پروردگار با تعالیم بسیار مفید و نیک اخلاقی ظهور کرده و تا منتها درجه حتی تا نثار جان و تن

خود برای نجات بشر کوشیده‌اند ولی باز هم روان آفرینش و روح آدمیان از ظلم و ستم و خشم سلطه گران و ستم‌پیشه گان و زورگویان می‌نالد و برای رهائی از دست آنان پیوسته دست تضرع و زاریش بسوی پروردگار بلند است و دادخواهی می‌کند.

پیش از ظهور هر پیغمبر و رسولی نیز وضع جهان چنین بوده و با وجود این همه تلاش و کوشش باز هم آرامش و صلح و برادری و برابری فرسنگها از آدمیان دور است. ستم‌پیشه گان حریص و خودخواه و متکبر هنوز هم دست از جان و مال ضعیفان وناتوانان برنداشته و هر روز با ایجاد جنگ و خصومت به افراد و اختراع سلاح های کشنده و خطرناک در صدد انباشتن دخایر پولی و مالی خود و به زنجیر کشیدن بیچارگان و بی پناهان و غلبه بر زیردستان، چون دوران توحش و روزگار جنگل‌نشینی در کوشش و تلاشند.

گویا هنوز اهریمن یا دشمن خوشبختی بشر با سپاهیان بی شمارش چون حرص و آز و حسادت و خشم و کینه و بیدادگری، جسم و جان و روان آدمیان و تمام منابع دنیوی و زمینی را در قبضه تسلط خود دارد و فریاد و ضجه و ناله و فغان مردم جهان هنوز کاهش نیافته و چون هزاران سال پیش ادامه دارد.

شکایت بر علیه سلطه گران و قوانین ضعیف کش فعلی جهان مدام به گوش می‌رسد و غم و غصه و ناله و شیون مردم حتی رساتر و بیشتر از پیش بلند است و مدام چشم امید بشر درپی ظهور نجات بخشی است که همه پیام‌آوران وعده ظهور او را داده‌اند. در گذشته بشر به امید فرارسیدن چنین نجات بخشی به خود تسلی داده و هرگونه سختی و بدبختی زندگی را تحمل می‌کرده ولی امروزه با پیشرفت علوم مادی و دنیوی بشر با چشم و امید دیگری به جهان و زندگی و طبیعت و دین و خدا می‌نگرد و حاضر نیست.تنها به امید روز رستاخیز هرگونه سختی و ظلم و ستم را تحمل کند. در گذشته انسان با رؤیا و پندار زندگی می‌کرد و حالا با حقایق روبروست. فکر و اندیشه بشر در گذشته بیشتر معنوی و روحانی بوده ولی حالا اکثراً مادی و دنیویست. در گذشته انسان تنها به نجات روح و روان خود می اندیشید و می‌کوشید ولی حالا تن و جسم او و دنیای اطرافش هم اهمیت یافته و می‌خواهد تا زنده است خوشبخت و شاد و آسوده بسر برد و نقد را به امید نسیه از دست ندهد.

در گذشته دانشمندان و خداپرستان در پی کشف جدید دانش دین و درک مفاهیم پیچیده کتب مقدس خود و پی بردن به علوم ماوراءالطبیعه و اسرار جهان اخروی بودند ولی امروزه می‌خواهند جهان مادی و اسرار آن را کشف کنند و از منابع سرشار زمینی و طبیعی در راه خوشبختی خود و دیگران استفاده نمایند. بشر قدیم در برابر نیروهای مختلف سر تعظیم فرود می‌آورد و آن را می‌ستود و قربانی نیاز می‌کرد ولی امروز بر این نیروها تسلط یافته و می‌خواهد مانند برده و غلام آنها را به اطاعت و خدمت خود وادارد.

مذاهب اولیه، بشر را تنها به خوشبختی و خوشی و کامروائی و نعمات جهان دیگر امیدوار می‌ساختند ولی دانش امروزی بشر را به کشف منابع بی شمار مادی و ثروت های طبیعی و بدست آوردن خوشبختی و سعادت دنیوی وامی‌دارد.

باید پذیرفت که علوم امروزی تا اندازهٔ زیادی بر امراض گوناگون و عوامل مختلف بیماری‌زا و سرایت ناخوشیها و ناراحتیهای زندگی غلبه یافته و تسلط خود را بر نیروهی طبیعت وسعت داده است ولی هنوز راههای دور و درازی در پیش است و تا به هدف نهائی خود برسد، درین راه صدها بلکه هزاران سال دیگر تلاش و کوشش لازمست. از طرف دیگر کشف منابع مختلف طبیعی درین عصر علم و دانش باعث انباشته شدن ثروت در دست عده معدودی از بشر شده و بر قدرت مادی و عقلی و هنری این عده قلیل برای تسلط بر دیگران افزوده گردیده و فاصله غنی و فقیر را بیش از پیش زیادتر کرده است. مثلی است معروف که فقر و بدبختی ما در همه گونه جرم و جنایت است. صنعت و علم و دانشی که باعث خوشبختی فوق‌العاده عدهٔ قلیلی از مردم و مسبب بدبختیِ اکثریت گردد به چه درد می‌خورد؟ آیا چنین چیزی نیک و سودمند است؟

ما امروزه در عصر تکنیک و هنر و ماشین زندگی می‌کنیم، عصری که یک روزه ناگهان در برابر ما قرار گرفت، به طوری که حتی فرصت موانست و سازش با آن را هم بدست نیاورده‌ایم. در قانون جنگل حفظ تن و جان در برابر اذیت و آزار دیگران از وظایف اصلی افراد بشر بوده و ضعفا و ستم کشان برای حفظ خود در برابر زورمندان به تشکیل اجتماع پرداختند و قوانین اجتماعی را بر علیه زورگویان وضع کردند و

برای نخستین بار به فکر کارهای نیک و بد افتادند و اوامرونواهی دینی واجتماعی را به کمک وحی الهی و ندای آسمانی به یاری پیامبران به گوش مردم جهان رساندند. آنگاه بود که اجتماع خود را موظف به مقاومت دربرابر ستمگران و زورپیشه گان ساخت و موافقت با نیکیها و مخالفت با بدیها وظیفه دینی و وجدانی افراد گردید. ولی بازهم دیدیم که افراد هرجامعه‌ای به پیروی از نفس اماره و هوا و هوس شخصی بیش از قوانین الهی و اجتماعی پرداخت و تنها به فکر خوشبخت ساختن خود ولو به ضرر اجتماع برآمد و چنانچه درین روزها مشاهده می‌شود هر دولت و ملت و کشوری می‌کوشد تا دیگران را هرچه بیشتر تحت سلطه خود درآورد تا بدانجا که همه جهانیان را بنده و برده خود سازد. حال به‌بینیم منشأ و مبدأ این بدیها از کجاست؟

این بدیها از کجا آمده است؟

دستور دکتر دالا موبد بزرگ پارسیان پاکستان می‌نویسد: انسان از همان آغاز بر سر درک و فهم علت وجود شر در جستجو و تکاپوست. این مسئله از ابتدای خلقت فکر بشر متفکر را به خود معطوف داشته و تا حال با وجود اینکه صدها کتاب و فرضیه و فلسفه و مکتب درین مورد بوجود آورده باز هم لاینحل مانده و کمیت عقلش درین وادی سردرگم و بی پایان هستی لنگ است.

علت اختلاف نظریه ها از این جهت است که یکی با فکری درست و روحی سالم و شاد به این موضوع می‌نگرد و دیگری با فکرنادرست وچشمی بدبین و روانی بیمار. یکی با سرشتی مغرورانه و فکری متکبرانه و مستبدانه در آن غور می‌کند و دیگری با سرشتی متواضع و فکری پژوهنده و روحی سالم.

این موضوع باعث گردیده که فلسفه های متفاوت دربارهٔ زندگی بوجود آید که هریک مخالف دیگریست. یک فلسفه خوشبینی مفرط را می‌آموزد و دیگری بدبینی زیاده از حد را.

یکی به جهان با دیده تحقیر می‌نگرد و دیگری با نظری تحسین، یک فلسفه زندگی را نعمتی عظیم و دیگری نکبتی بزرگ می‌شمارد. یکی با علاقه کامل در

زندگی مشغول کار و کوشش و فعالیت است و دیگری دست از هر فعالیت دنیوی کشیده در گوشه‌ای از جنگل یا صحرا عمر عزیز خود را به بطالت و بیکاری و بیحاصلی می‌گذراند. یکی قدر هر ساعت از عمر گرانبهای خود را به خوبی می‌شناسد و دیگری زندگانی را مانع و رادع خوشبختی نهائی و روحی خود دانسته می‌کوشد تا هرچه زودتر به قول خود ازین قفس تن رهائی یابد و این مانع جسمی را از جلو روح خود بردارد.

البته زندگی طرف روشن و تاریک هر دو دارد، نه سراسر شادی و خرمی است و نه تماماً بدی و زشتی و دشواری، نیکی و بدی در هر چهره هستی با هم درآمیخته‌اند.

آن خوش بینی که معتقد است دنیا بی عیب و نقص است همان اندازه اشتباه می‌کند که بدبینی عقیده دارد بنیاد سراسر آفرینشها بر بدی و زشتی و ناپاکی گذارده شده. تنها از تیرگی شب نالیدن و روشنی روز را از نظر دور داشتن کار عقل و خرد نیست. درین جهان نیک و بد پیوسته با هم اندونا دیده گرفتن یکی بدون دیگری صحیح نمی‌باشد. این مسئله ضدین از مسائلی نیست که بتوان به این آسانی از آن گذشت. بدی و شر در زندگی آدمی به قدری پایه و مایه محکم و واقعی دارد که نمی‌توان به سهولت از آن چشم پوشید. وجود این دو نیروی متضاد به قدری برجسته و حقیقی است که نباید با اندک فکر سطحی از آن صرف نظر کرد یا فیلسوفانه از آن گذشت.

هزاران افراد بشر در دورانهای مختلف با دیده گانی پراشک و قلبی پریأس آمدند و رفتند بدون اینکه نوری از شادی و خوشبختی بر زندگی آنان تابیده باشد. برای تهیه قوت لایموت یا واجب‌ترین حوایج زندگی چه جنگهائی که در بین بشر رخ نداده و چه خونهای بیچارگان و بینوایانی که درین راه به خاک ریخته نشده. زندگی برای این بیچارگان جز غم و درد و رنج و تحمل مصائب و سختیها چیز دیگری نبوده است. در گلزار شکوفه و گلهای خوشبو و لذت بخش فراوانست ولی از طرف دیگر خار و خاشاک و گیاهان هرزه و سمی و متعفن نیز بسیار یافت می‌شود که باید با کوشش آنها را از بین برد و زمین را آماده استفاده و مأوای شادی بخش بشر ساخت. جهان با وجود داشتن نیکیها و خوبیها و نعمات لذت بخش فراوان، بدیها و زشتیها و

ناسازگاریها را نیز در خود دارد. نواقص وکمبودیهای جسمی و عقلی و روانی انسان نیز بسیار برجسته و آشکار است و نمی‌توان به آسانی از همه آنها درگذشت.

جهان و هستی کامل نیست ولی آماده کمال و رسائیست و تکامل هستی بدون کوشش انسان میسر نمی‌گردد. جهان برای بشر اقامتگاه ایده‌آلی نیست ولی دارد به طرف نیکی و خوبی به کمک انسانهای فعال و فهمیده پیش می‌رود.

اشوزرتشت بربدی داغ زشتی زده است

بنظر پیامبر ایرانی وجود شریک واقعیت است. بنظر آن وخشور بدی فقط بدیست نه بیشتر و نه کمتر. بدی نیکی خام و نارسیده هم نیست که تصور کنیم دارد به طرف پختگی و شیرینی و خوبی پیش می‌رود.

بدی بر صفحهٔ روزگار و دلهای آدمیزاد جراحات بزرگی بوجود آورده که باید آنها را التیام بخشید. بدی سراسر موجود خیالی یا وهم نیست بلکه حقیقی و واقعی بوده که باید بر آن انگشت گذاشت و نشان داد.

جهان‌بینی زرتشتی همان اندازه که به قانون اشا (راستی و پاکی) و پیروی آن توصیه می‌فرماید، ما را نیز مرتباً به دوری کردن از درج یا دروغ و ناپاکی که پیوسته بر علیه اشا یا پاکی و راستی در فعالیت است هشدار می‌دهد.

بدی نفی کامل نیکی هم نیست و به اندازه اشا یا نیکی وجود مثبت و واقعی دارد. این دو نیروی متضاد در وجود آدمی هم فعالند و هر یک انسان را بسوی خود می‌کشند. ولی وظیفه هر زرتشتی طرفداری و پیروی از نیکی و مقاومت و مخالفت و نبرد با بدیست. انسان درین نبرد ابدی نقش مهمی را به عهده داشته و به عنوان سرباز اهورائی باید تا جان در بدن دارد بر علیه بدی و پیشبرد نیکی بکوشد.

ما نمی‌توانیم مسئله جاودانی شر را با شانه بالا انداختن طرد کنیم. شرآن‌چنان در زندگی آدمی عامل مؤثریست که به ما اجازه نمی‌دهد آن را نادیده انگاریم.

انسان احساس می‌کند که وی دریک جهان خصمانه‌ای بسر می‌برد. عناصر مختلف و حیوانات خونخوار و درنده و عوامل ناخوشی زای بیشمار و حتی هم‌نوعان ما

هم به ما اعلان جنگ می‌دهند. خشم عناصر عظیم و مخرب طبیعت هم وحشت‌آور است. طبیعت ازیک سو زیبا و مهربان و سخی و عاقل و صرفه‌جو و شادی و آسایش بخش و متعالی و سودمند است ولی از سوی دیگر قانون قطبیت و همیستاری نیز بر جهان حکمفرماست که هنگام کج خلقی اش به غولی بلهوس، بیرحم و وحشتناک مبدل می‌شود، به طوری که در حال خشم هرچه را که سر راه خود می‌یابد می‌سوزاند، غرق می‌کند و ویران می‌سازد و می‌کشد و می‌برد.

بلاهای ناگهانی اش بسیار است و عصای جادوئی مرگ‌آورش از هر طرف نمودار. دریک حمله ناگهانی و دریک لحظه وحشتناک شاهکارهای بشری و مساجد و معابد و کاخهائی را که پس از سالیان دراز رنج و زحمت مردمان مؤمن و هنرمند و بشر دوست بوجود آمده با خاک یکسان می‌سازد. کوههای آتشفشان و سوزان آن با بلهوسیهای وحشتناک خود گوگرد و آتش روی مزارع سبز و خرم می‌بارد و شهرها و آبادیها را تبدیل به دریائی از شعله سوزان می‌سازد. زلزله های وحشتناک کش خان و مان و هستی مردمان زحمت کش و خداپرست را نابود می‌سازد و به افرادی که به خیال خود طبیعت رامادری مهربان می انگاشتند هشدار داده و از خواب غفلت بیدار می‌سازد. طوفانهای خشم آلود طبیعت و قحطی و خشکسالی اش، حیوانات درنده و انسانهای سلیم النفس و آرام را یکسان به کام مرگ می‌کشاند.

در جنگلها درختان تناور و بوته های کوچک را که در کنارشان می‌رویند از نعمت نور آفتاب و هوا و آب محروم کرده می‌کشند و باز میلیونها حشرات موذی و قارچها، کفکها، باکتریها، شته ها و موریانه ها درختان تنومند و پربار را جویده و به گرد و خاک تبدیل می‌کنند.

میلیونها جانوران و پرندگان و ماهیان به دنیا می‌آیند تا تبدیل به لقمه های چرب و نرمی برای هم نوعان قویتر از خود گردند. طبیعت آفتها بوجود می‌آورد و مرگ را آزاد می‌گذارد تا کارناوال و نمایش خود را واضح تر به دید مردم فکور برساند.

بیماری جذام چهرهٔ صدها هزار زن و مرد بی گناه را بی ریخت و تهوع‌آور ساخته و دردهائی بوجود می‌آورد که هزاران بار از مرگ طبیعی وحشتناک تر است. باز دشمنی که بزرگتر و خطرناک تر از همه جانوران برای انسان، خود انسانست، خونخواری

جهانگشایان و سلطه گران، پستی و رذالت و وحشیگری آدمیان هزاران بار بدتر از وحشی گریهای طبیعت است. عدم انسانیت انسانها نسبت به هم نوعان خود که از دروغ، بی انصافی، نیرنگ، کینه، توطئه، ستم، بدخواهی، خودخواهی، پستی و غیره سرچشمه می‌گیرد خیلی بدتر و کشنده‌تر از مصائب و نوائبی است که طبیعت ببار می‌آورد.

اشوزرتشت روی بدی داغ بدی می‌زند و می‌گوید: وجود این همه شر را در جهان نمی‌توان نادیده گرفت. شر ما را در تمام لحظات زندگی به مبارزه می‌طلبد و هر زرتشتی باید این مبارزه را پذیرا شود. اشوزرتشت هرگز شر را موجودی ناچیز به حساب نمی‌آورد. او نمی‌گوید شر نفی نیکی است بلکه می‌گوید شر دشمن مثبت و سرسخت نیکی است. شر از نظر اشوزرتشت مکمل نیکی یا نیکی در حال تکوین هم نمی‌باشد، بلکه شر، شر است و به طرز زننده‌ای در قلمرو واقعیت وجود دارد و مانند سایه پیوسته به دنبال ماست.

شر، یک واقعیت تلخ در جهان نیک اهورامزداست و پیامبر ایرانی حاضر نیست آن را ندیده انگارد و با آن روبرو نشود و به جنگش نرود.

دنیا کاملاً خوب نیست، و کاملاً بد هم نیست. بلکه چیزی میان این دو است و وظیفه آدمی است که هرچه بیشتر قلمرو نیکی را توسعه بخشد و از بدی و قلمرو او بکاهد. زندگی یعنی همکاری با نیکی و جنگ با بدیست. این است پیام بزرگ اشوزرتشت که شکوه و عظمتی خاص به آئینش می‌دهد و پیروانش را هرچه بیشتر و بهتر به کار وکوشش و آبادانی جهان وامی‌دارد و زندگانی را برای بشر شاد و خرم می‌سازد.

اگرچه در کلیه ادیان بزرگ مبارزه با بدی تعلیم داده شده ولی در دین زرتشتی این مبارزه ابعاد بسیار گسترده‌تری پیدا می‌کند. مبارزه با بدی در دین زرتشتی محدود به مبارزه با نفس اماره و هوا و هوس جسمانی نیست بلکه مبارزه با کلیه بدیهای موجود در جهان چه مادی و جسمی و چه عقلی وچه روحی است تا بدانجا که کشتن جانوران درنده و حشرات موذی و زیان‌آور و عوامل ناخوشی را هم جزو این برنامه است.

نظریه وجود نیکی و بدی خودبخود مسأله تحول و تکامل هستی را پیش می‌کشد. درین جهان آدمی مأموریت مقدسی دارد و آن نابودی بدی و تقویت نیکی است. او باید تمام بدیها را از بین برده و حکومت اهورائی و ملکوت آسمانی را بر زمین مستقر سازد.

در اینجاست که انگره‌مینو یا روح شر پدیدار می‌گردد. نام دیگر این روح خبیث (اکه‌مینو) یا درگ‌ونت (دروند) است که بر ضد نیکی است. بلکه باید گفت سراپای وجود این انگره‌مینو (اهریمن) تجسم بدی است. او دشمن بزرگ بشر است و از هر سو او را احاطه کرده و پیوسته به چهره‌های گوناگون آزارش می‌دهد. سبب اینست که یک مؤمن زرتشتی در هنگام نماز چندین بار باید به اهریمن گجسته (ملعون) نفرین بفرستد و نابودی و شکست او را بخواهد. هر زرتشتی موظف است که از انگره‌مینو (اهریمن) چنان بپرهیزد که از آفت‌های دیگر می‌پرهیزد و اگر غافلگیر شده گرفتار مکر و کیدش گردید با کمال شدت و قدرت با آن به مبارزه پردازد، آن چنان مبارزه‌ای که گوئی عمر، خود را وقف پیکار با او نموده است. اینست معنی جهاد در دین زرتشتی. جهاد بر علیه اهریمن و دیوان و درجان و جادویان و پریان و بزهکاران و دروغ گویان و ستمگران.

استاد دکتر بهرام فره‌وشی درین باره می‌نویسد: بر طبق دستور اوستا انسان فقط یک هدف غائی دارد و آن نجات جهان از شرّ اهریمن و تقویت روح خیر یا سپنتامن است.

در اوستا اهریمن همان شیطانست که دربرابر سپنتامن قرار دارد نه دربرابر اهورامزدا

بزرگترین عفریتی که حکومت سپنتا مینو یا روح مقدس را درین جهان به آشوب کشیده و بر علیه آفرینشهای نیک اهورائی برخاسته و به ایجاد دشمنی و مرگ و درد می‌کوشد در اوستا انگره‌مینو (اهریمن) یا روح خبیث خوانده شده است. وجود انگره‌مینو از سپنتا مینو جدا نیست و همانند سپنتا مینو ازلی و همزادست ولی ابدی

نیست.

در یسنای ۳۰ بند ٤ آمده: «هنگامی که این دو گوهر همزاد به هم رسیدند هستی و نیستی و حرکت و سکون پدیدار گردید و تا هستی برقرار است بدترین زشتی و مرگ بهرهٔ پیروان بدی و بهترین هستی و نیکی پاداش پیروان خوبی است.»

در یسنای ٤۵ بند ۲ اشوزرتشت می‌فرماید: من می‌خواهم سخن بگویم از آن دو گوهری که در آغاز زندگی با هم بوده‌اند و سپنتا مینو گوهر مقدس به انگره‌مینو گوهر خبیث گفت که اندیشه و گفتار و کردار و آموزش و خرد و آرزو و روح و روان ما هرگز با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

در یسنای ۳۰ بند ٦ آمده هنگامی که دیوها با انگره‌مینو به مشورت پرداختند او را به سروری خود برگزیدند و رهبری او را پذیرفتند.

در یسنای ٤٤ بند ۱۲ـ مرد زشت کار و دروغگونه تنها شبیه اهریمن بلکه خود اهریمن و دشمن سپنتا مینوست. واژه انگره تنها به معنی بد و ناپاک نبوده بلکه منظور همه گونه بدیها و زشتیهاست (یسنای ٤۳ـ۱۵).

در اوستا چه بسا مواردی یافت می‌شود که نام انگره‌مینو در میان نیست ولی شرکا و یاران او چون دیوان و درجان فرمان و دستور سرور خود را در فریب و گمراهی مردم انجام می‌دهند و مانند او دشمن سرسخت بشریت‌اند و باید مانند طاعون از آنها فرار کرد. خوشبخت کسی است که موفق به مهار کردن هوای نفسانی یا شیطان عقلی و روحی خود شده و زنجیرهای سخت و سنگینی که به دست و پای روح و روان او بسته‌اند پاره کند. وای به حال کسی که در اثر نادانی به انگره‌مینو پناه جسته و بند و زنجیرهای او را به خود بپذیرد. چنین کسی دشمن نیکی بوده و بهره نهائی او جز شکنجه جسمی و مرگ روحی چیز دیگری نخواهد بود.

در یسنای ۲۹ بند ۵ اشوزرتشت دستها را بسوی اهورا بلند کرده می‌فرماید: ای اهورامزدا روا مدار نیکوکاران دچار زوال شوند و به پارسایان و کارگران و زحمت‌کشان درست کار از سوی بدخواهان رنج و آسیب رسد یا بر آنها غالب گردند.

در یسنای ۲۹ بند ۱۰ اشوزرتشت فرماید: ای اهورامزدا به جهانیان تاب و توانائی بخش و از راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار

گردد. آری ای مزدا من دریافتم که تو خود آن را توانی برانگیخت.

یسنای ۳۰ بند ۹ــ ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی رهنمایند. بشود که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند و به ما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما به آنجائی که سرچشمه دانائیست پی برد.

یسنای ۳۰ بند ۱۰ــ پس از آن به خوشی انگره‌مینو (جهان دروغ) آسیب فرارسد و پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا و وهومن (سپنتا مینو) به کسانی بخشیده شود که نام نیکی از خود به یادگار گذاشتند.

بند ۱۱ــ ای مردم اگر از قانون ازلی که مزدا برقرار داشته آگاه می‌شدید و از خوشی و پاداش نیک راستی پرستان و رنج و پادافراه دروغ پرستان درین جهان و سرای دیگر با خبر می‌شدید آنگاه کاری می‌کردید که همیشه روزگارتان به خوشی بگذرد.

دو گوهر همزاد چیست؟

در یسنای ۳۰ بند ۳ و ٤ اشوزرتشت می‌فرماید: آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم روح و اندیشه آدمی پدیدار گشتند یکی نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدیست در اندیشه و گفتار و کردار. از میان این دو دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند هستی و نیستی را بوجود آوردند. سرانجام طرفداران بدی دوزخ است و پاداش طرفداران نیکی بهشت.

یسنای ۳۱ بند ۱۲ــ از همان آغاز یکی ازین دو (سپنتا مینو) با سخنان نیکو سنجیده و دیگری (انگره‌مینو) با گفتار دروغین آواز سر دادند و هر یک به فراخور دل و فکر و مغز خویش به رهبری یا اغواء مردم پرداختند.

بند ۱۸ــ ای مردم هیچیک از شما نباید به سخنان و حکم دروغ‌پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد پس با سلاح او را از خود برانید.

در یسنای ٤٥ بند ۲ اشوزرتشت می‌فرماید: من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگی با هم بوده‌اند و سپنتا مینو که گوهر مقدس است، به انگره‌مینو گوهر خبیث گفت که اندیشه و گفتار و کردار و آموزش و خرد و آرزو و روح و روان ما هرگز با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

از این آیات گاتها چنین دریافت می‌گردد که بنابر عقیده اشوزرتشت در کار خلقت و عمل آفرینش بنابر مصلحت ازلی و ابدی پرودگار یکتا و دانا دو نیروی متضاد و همیستار دخالت دارند که در اثر فعل و انفعالات آنها هستی برقرار و ادامه دارد. وجود یکی بدون دیگری هم ممکن نیست و هر دو همزاد و هم‌زیستند، یکی باعث زایش و افزایش و پرورش هستی ها، و دیگری سبب کاهش و شکست و نابودی موجوداتست.

یکی موجب سلامت و توانائی جسم و طول عمر و خوشبختی زندگیست و دیگری وسیله درد و رنج و ناخوشی و مرگ است. در جهان طبیعت هم وضع چنین است. عده‌ای از موجودات چون آب و خاک و هوا ونیرو و نور و حرارت خورشید، ماده‌ساز و تولید کننده‌اند. و عده‌ای چون قارچها ــ کفکها ــ باکتریها و میکروبها تجزیه کننده و مرگ‌آورند. جهان هستی پیوسته در حال ساختن و ویران کردن است.

یکی باعث ایجاد زندگی و دیگری سبب حدوث مرگ و نیستی است و به همین وضع کار جهان از آغاز تا انجام ادامه دارد.

کارکرد این دو عامل هستی و نیستی یا دو گوهر همزاد و همیستار (هم‌ایستار) نه فقط بر روی موجودات این زمین مؤثر است بلکه خود زمین ما و سیارات و منظومه های شمسی و کهکشانها هم پیوسته دستخوش این تحول‌اند و هر یک از آنان پس از مدت زمانی معین منفجر شده و هر ذره‌ای از آنها در فضای بیکران پراکنده شده و دوباره طبق نیروی جاذبه مواد، آن ذرات سرگردان به دور هسته مرکزی خود گرد آمده و زمینها و کرات و جهان دیگری را بوجود می‌آورند. شادروان مولانا چه خوب عقیده پیامبر ایرانی را به شعر درآورده و گوید:

هیچ چیزی ثابت و برجای نیست — جمله در تغییر و سیر سرمدیست
ذره‌ها پیوسته شد با ذره‌ها — تا پدید آمد همه ارض و سما

بار دیگر این ذوات آشنا　　غرق میگردند در گردابها
ذره‌ها از یکدیگر بگسسته شد　　باز بر شکل دگر پیوسته شد
ذره‌ها بینم که از ترکیبشان　　صد هزاران آفتاب آمد عیان
باز این خورشیدها زآئین‌ها　　پو گرفته سوی گرداب فنا
این زمین پست و بی قدر و بها　　با تمام بحرها و برها
آنچه باشد همره هر کهکشان　　از ثوابت یا که از سیارگان
جملگی ترکیبشان زین ذره‌ها　　تا که روزی میشوند از هم جدا

علاوه بر این طبق کشفیات دانشمندان علوم مادی بخصوص فیزیکدانان و ستاره‌شناسان این دو نیروی متضاد در درون هر ذره‌ای از ذرات جهان فعال بوده و به نامهای گوناگون چون جاذبه و دافعه مثبت و منفی و ماده و انرژی و ماده و روح و تز و انتی تز و غیره نامیده می‌شوند. در درون هر اتم همانند زمین و ماه و سیارات و منظومه نیروی جاذبه و دافعه مهمترین نقش درتکوین هستی بازی می‌کنند و هیچیک ازین دو نیروهای نامبرده در نظر پروردگار خوب یا بد نبوده بلکه هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بنابر حکمت و خرد دانا و توانای کل اساس و پایه و چرخش و دوام خلقت بر آنها استوار گشته است. مولانا چه خوب فرموده:

زندگانی آشتی ضدهاست　　مرگ آن کاندر میانشان جنگ خاست
صلح اضدادست این عمر جهان　　جنگ اضداد است عمر جاودان
زندگانی آشتی دشمنان　　مرگ وارفتن به اصل خویش دان

منشاء بدی از کجاست؟

برابر گاتها ـ یسنای ۳۰ بند سه آن دو گوهر همزاد یعنی نیکی و بدی از آغاز در عالم اندیشه و روح آدمی پدیدار گشتند و این جمله می‌رساند که آدمی پس از اینکه به نعمت اندیشه و خرد برخوردار گردید و با نگاه کنجکاوانه و پژوهشگرانه به درک و فهم اسرار طبیعت اطراف خود پرداخت بعضی ازین عوامل را بنابر اندیشه نیک خود نیک پنداشت و دیگری را طبق روح و اندیشه بد خود بد دانست پس منشاء نیکی و

بدی برابر فرموده اشوزرتشت فکر و اندیشه و روح ماست وگرنه در اصل همه چیز را اهورامزدای یکتا بنابه حکمت و خرد بی پایان خود آفریده بدون اینکه اندیشه و فکر ناقص ما آن را دریابد، یا به حقیقت اسرار خلقت نائل آید. طبق آیات گاتها آنچه بنابر نظر و مصلحت ما نیک و پاک و مفید آید منتسب به سپنتا مینو یعنی اندیشه و خرد نیک و پاک و آنچه بنابر نظر و صلاح و مصلحت ما بد آید وابسته به انگره‌مینو یا اهریمن یعنی اندیشه و روان زشت و ناپاک است. در واقع در گاتها سپنتا مینو پیوسته در برابر انگره‌مینو قرار دارد نه در برابر اهورامزدا و دامان خالق بی چون و وصف ازین اتهامات بشری مبری است.

در ماجرای جنگ ابلیس با پروردگار که در بیشتر دینها آمده است جدا از مسائل مذهبی، یک حقیقت بزرگ روانشناسی نهفته است. پس از اینکه خدا انسان را می‌آفریند و به مرز تکامل یعنی اندیشیدن می‌رسد و خوب و بد و زشت و زیبا و پاک و ناپاک را می‌شناسد، ابلیس در برابر پروردگار قرار می‌گیرد و بر اثر یک انگیزهٔ درونی که خودخواهی می‌باشد از فرمان ایزدی که همان کرنش در برابر آدم فکور باشد سرباز می‌زند و از آن پس ابلیس یا شیطان به عنوان مظهر همه گناهان و پلیدیها با انسان به ستیزه برمی‌خیزد یا به گفته دیگر هنگامی که انسان به مرز شعور و ادراک و اندیشه می‌رسد نخست متوجه خودش می‌شود و خودش را مرکز همه چیز قرار می‌دهد و این خودبینی ابلیس گناه را در درون او بوجود می‌آورد که سرآغاز جدائی انسان از آفریدگار و هم‌نوعان خود می‌شود و جنگ و ستیز نیکی با بدی و کشتار انسانها را بوجود می‌آورد.

حیوانات که طبعاً از نعمت عقل و خرد بی بهره‌اند صددرصد تابع جبر طبیعت بوده و نیک و بد و زشت و زیبا برای آنان مفهومی ندارد ولی انسان هرگز در برابر جبر طبیعت قانع و تابع نیست. او پیوسته در صدد چاره‌جوئی و دفع شر با نیروی عقل و خرد خود است. این استعداد او را واداشته تا در برابر حیوانات درنده و حشرات موذیه و عوامل بیماریها مقاومت و چاره‌جوئی کند و در نتیجه در هر موردی به علوم امروزی پی برد و تا اندازه‌ای بر طبیعت تسلط یابد.

آدمی مانند پرندگان بال و پر ندارد ولی با نیروی عقل و خرد خود وسایلی ساخته

است که از هر پرنده‌ای در آسمان سریعتر حرکت کند. انسان مانند ماهی مجهز به دستگاههای شناوری نیست ولی با عقل و هوش خود وسایلی ساخته که چه بر روی آب و چه در زیر دریا سریع و بهتر حرکت کند.

انسان هم دوره ماموتها و دایناسورهای عصر قدیم است ولی آن حیوانات عظیم الجثه ولی بی عقل در اثر کم آبی و نیافتن آذوقه در اثر خشکی زمین همه از بین رفتند ولی انسان ضعیف ولی عاقل و با شعور به هر وسیله متوسل شد و خود را تا حال زنده و گسترده و مترقی نگهداشته است.

پس نخستین وظیفه هر انسان آنست که پیوسته بر علیه جبر طبیعت بجنگد و به هر وسیله ممکنه عوامل زیان‌آور و خطرناک و مرگ‌زای طبیعت اطراف خود را دفع و خود را نیرومند و سالم و زنده نگهدارد، اینست وظیفه جسمی و روحی هر آدم با اندیشه و خرد و یقین بداند روزی فراخواهد رسید که انسان با نیروی عقل و هوش و استعداد روحی خود بر تمام بدیها و زشتیها غالب آمده سراسر جهان را از هر عامل زیان‌آور و مخرب و مرگ‌زا پاک خواهد کرد و ما آن روز را رستاخیز بشر دانسته و در انتظار چنان روزی هستیم.

در یسنای ٤٤ بند ١٤ می‌گوید: از تو می‌پرسم ای اهورامزدا ـــ مرا بدرستی آگاه فرما که آیا می‌توانم بدی را مغلوب و بدست راستی تسلیم کنم تا چنانچه در آئین تو بشارت داده شده به زمین افکند و نابود سازد.

یسنای ۳۰ بند ۸ ـــ «ای اهورا هنگامی که کیفر تو برای گناهکاران فرا رسد کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که بدی را دربند کرده به دست راستی سپارد.

یسنای ٤٦ بند ۳ ـــ ای مزدا سپیده‌دم امید کی بدر آید و جنس بشر، چه وقت بسوی راستی و نیکی روی کند؟ کی نجات دهنده بزرگ با گفتار پر از حکمت خویش به مراد رسد؟ و من امیدوارم چنین کار بزرگی را انجام دهد.

یسنای ٤٨ بند ۷ ـــ خشم باید بازداشته شود. در مقابل ستم از خود دفاع کنید ای کسانی که پاداش طرفداری از راستی و نیکی را در هر دو جهان خواستارید.

یسنای ٥٠ بند ١١ ـــ اشو زرتشت فرماید: تا مرا تاب و توانائیست ثناخوان تو خواهم بود ای مزدا، ای آفریننده بشر، من آرزومندم بتوانم مردم جهان را به آنچه

موافق اراده تو باشد وادار سازم.

مخالفت با بدی دستور اشوزرتشت به آدمیان است

بدی دشمن خدا و خلق است و انسان به عنوان یاور خدا باید با هر نوع بدی پیکار کند. در فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی انسان از جانب اهورامزدا آمده و وظیفه او درین جهان (رزم و ایوزشنه و پذیره دیوان) یعنی رزم و مخالفت و مواجه شدن با بدیست و باید در پایان فاتح و فیروز بسوی خدا برگردد. پس نخستین وظیفه انسان نبرد با بدی و آزاد ساختن جهان از نواقص مادی ــ معنوی ــ اخلاقی و اجتماعی است. دنیا رزمگاهیست بین نیکی و بدی و آدمی چون سربازیست که باید پیوسته به طرفداری از نیکی بر علیه بدی بجنگد، و هر سرباز باید در انجام وظیفه خود تا مرز شهادت و مرگ پیش رود.

سرباز اگر دست از جنگ کشید یا به میل دشمن عمل کرد یا فرار اختیار نمود خائن است.

عقیده به وجود بدی به انسان نیروی پایداری می‌بخشد تا بر علیه آن قیام کند. زمانی انسان جداً به مخالفت با بدی برمی‌خیزد که از بدی نفرت داشته باشد نه اینکه تنها طرفدار نیکی بوده و از بدی دوری کند. کسی که به بدی لباس نیکی بپوشاند هرگز آماده پیکار و نابودی بدی نمی‌شود.

اشوزرتشت چون فرمانده سپاه معنوی ما را قلباً و روحاً بر علیه بدی به نبرد وامی‌دارد و به ما نوید می‌دهد که فیروزی نهائی از آن نیکی و شکست و نابودی در پایان از آن بدیست. کسی که بر علیه بدی نجنگد زرتشتی نیست و کسی که در انجام این وظیفته معنوی کوتاهی کند ترسو و خائن است. تا دیروز انسان حیوانی بیش نبود و امروز گرچه خوی حیوانی خود را از دست نداده و انسان نامیده می‌شود ولی هدف نهائی او فرشته شدن است و به آن هم خواهد رسید. خوی حیوانی هنوز در انسان بسیار لجوج ــ مقاوم ــ حیله گر و فعالست و برای فرار از چنگال این دیو نفس و نابود کردن نیروهایش باید قرن‌های دیگر بجنگد. در درون انسان جدال دائمی بین

نیروهای پست حیوانی (اهریمن) و نیروهای نیک و عالی انسانی (سپنتامن) در جریانست. شخصیت علیای انسانی طرفدار نیکی و راستی و درستی ـ و شخصیت پست نفسانی طرفدار بدی و دروغ و ناراستی است. با اینکه این دو شخصیت نفسانی انسانی در یک خانه و کالبد بسر می‌برند از هر جهت مخالف یکدیگرند. آن یکی نور و دیگری تاریکی است. یکی شهد و دیگری زهر است. هرگاه غرایز حیوانی بر وجود غلبه یابد بدبختی، بیچارگی و نابودی و مرگ نصیب شخص و اگر خوی انسانی غالب آید خوشبختی و شادی و تندرستی بهره اوست. امواجی که طوفان زشت درونی مان برمی‌انگیزد کمتر از طوفانهای سهمگین دریاها کشنده و نابود کننده نیست. پیکار بر علیه غرایز زشت درونی، کار و کوشش و جرأت و نیرو و از خود گذشتگی می‌خواهد و این گونه پیکار شجاعانه اخلاقیات را بوجود می‌آورد. خواه این پیکار بر علیه زشتیهای فردی باشد یا اجتماعی.

اشوزرتشت می‌فرماید: خوب بودن و دوری کردن از بدی فرع تقوا و پاک‌دامنی بوده. و جهاد بر علیه آن اصل پارسائیست. این جهان برای انسان دوزخ نیست ولی در عین حال بهشت هم نیست. فرار از ناملایمات زندگی و گوشه‌نشینی و تجرد یا خودکشی فرار از انجام وظیفه و خیانت به اصول انسانیت است.

دین زرتشتی ثنویت اخلاقیست نه دوخدائی

در سراسر اوستا آنکه شایسته و سزاوار پرستش می‌باشد اهورامزداست و اهریمن پیوسته مورد تنفر و طعن و لعن هر مؤمن زرتشتی است. در هنگام نو کردن کشتی هر زرتشتی سه بار در هنگام تکان دادن کشتی می‌خواند: اهریمن شکسته و نابود باد. اهریمن گناه مینو با همه دیوان و درجان و جادویان گجسته (ملعون) زده و شکسته باد. هیچ کارشان به کامه مباد. هر کار و کرفه‌ای که هست به کام اورمزد و امشاسپندان باد.

در سراسر تاریخ مذهب زرتشتی هیچگاه اشاره‌ای که اهریمن مورد ستایش قرار گرفته باشد نیست. از طرفی دیگر اعتقاد به دو مبداء یا دو خدا به معنی اینست که هر

دو مورد پرستش و جاودانی وازلی باشند درحالی که همه روایات دین زرتشتی حاکی ازآنست که درپایان اهریمن یا بدی ازمیان خواهد رفت. این ها دلایل روشن و منطقی هستند که نسبت ثنویت یا دوگانه‌پرستی را به آئین زرتشتی نفی می‌کند.

اما از لحاظ فلسفی و اخلاقی ثنویت مانند سایر ادیان بزرگ وجود دارد. البته در اوستا نیکی دربرابر بدی و سپنتامن دربرابر انگرمن شناسانده شده نه دربرابر اهورامزدا و این چیزیست که هر اندیشمندی ناچار آن را خواهد پذیرفت.

آقای هاشم رضی محقق و دانشمند در کتاب راهنمای دین زرتشتی می‌نویسد: اگر خداوند توانای مطلق و به گفته همه دینهای بزرگ تنها نیکی است و نیکی می‌گستراند پس بدی و تیرگی از کجاست و کاهش و پریشانی و زشتی را که آفریده؟ زرتشت رازمسئله نیکی و بدی را از دیدگاه فلسفی و اخلاقی با شگفتی خاص می‌گشاید و آن را با الاهیات نمی‌آمیزد. خلقت جهان و انسان بوسیله مزدا انجام یافته امّا دو مینویا دو اصل تضاد از خواص ماده یا ذهن و اندیشه آدمی هستند.

اشوزرتشت می‌گوید: نیکی و بدی دو اصل مینوی و ذهنی است یعنی وابسته به منش یا نیروی اندیشه می‌باشند و این اندیشه آدمی است که نیکی و بدی و زشتی و زیبائی ــ افزونی و کاستی را می‌سنجد وگرنه خود وجود یا بودی ندارد و پروردگار یکتا چیزی را در اصل بد و خوب نیافریده.

اشوزرتشت می‌گوید: این دو مینویا دو بنیادزاده اندیشه آدمی و همزاد هستند و هر یک به تنهائی کارخود را انجام می‌دهند و ازیکدیگر پیروی نمی‌کنند. این دو خود را در اندیشه و گفتار و کردار هویدا می‌سازند، یعنی وجود خارجی ندارند و تنها به اندیشه آدمی بستگی دارند.

اشوزرتشت می‌گوید: این دو مینو در کار خود آزاد می‌باشند و اگر از اندیشه بگذرند در گفتار پدیدار می‌شوند و چنانچه ازآن هم بگذرند به کردار درمی‌آیند ازین دو آن کس که داناست نیک را می‌گزینند نه بد را و آنکه بداندیش است یا نادان تباهی را اختیار می‌کند. پس این دو مینویا دو گوهر همزاد که در گاتها ازآن یاد شده وابسته به من یا فکر بشراست. نیکی و بدی از خواص ماده است و اعتبارش به نحوهٔ

اندیشه می‌باشد. راه سپنتامینو روشنی درونی و سامان و نظم زندگی را پدید می‌آورد. (یسنای ۳۱ بند ۷).

اهورامزدا جهان شادی بخش را از راه سپنتامینو برای مردم آفرید. (٤۷ بند ۳). و مردم تنها از راه سپنتامینو به آرمان و آرزوهای خود می‌رسند. (٤۷ بند ۳).

شادروان ملک‌الشعرای بهار مضمون این بخش از گاتها را چه نیک سروده که فرموده است:

جهان جز که نقش جهاندار نیست — جهانرا نکوهش سزاوار نیست
سراسر جمالست و فر و شکوه — در آن هیچ آهو پدیدرا نیست
جهانرا جهاندار بنگاشته است — به شکلی کز آن خوبتر کار نیست
هر آن بد که بینی هم از چشم تست — درین بد زمانه گنهکار نیست

و در پایان یعنی روز موعود رستخیز که منش و دید و خرد بشر به رسائی کامل رسید بدی نابود گشته و سراسر جهان را نیکی و خوبی و راستی و درستی فراخواهد گرفت و اهریمن با بدیهایش محو و نابود خواهد شد.

ناصرخسرو فرماید:

آدمیزاده طرفه معجو نیست — از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این بود پس از آن — ور کند میل آن بود به از آن

اینک به‌بینیم نظر دانشمندان غرب و شرق درین مورد چه می‌باشد.

دکتر جیمس مولتن گوید: زرتشت خیر و شر را در عرض یکدیگر و دو قوه ازلی نمی‌داند.

عقیده زرتشت در عظمت و کبریائی خدا در سراسر عالم و فیروزی نیکی بر بدی در پایان جهان همانست که در انجیل بیان شده بلکه زرتشت به اسلوب و طریق مخصوص خود حقیقت آنها را ظاهرتر ساخته و به پیروان خود فهمانده است که دو گوهر اصلی در ابتداء یکی اختیار خیر و دیگری انتخاب شر نموده و در مخالفت و در ضدیت با یکدیگر درآمده و این ضدیت تاهنگامی امتداد می‌یابد که اتباع و جنود خیر غلبه تامه پیداً نموده انصار و اخوان شر را بکلی نیست و نابود نمایند.[1] پروفسور طاهر

۱ــ فصل پنجم کتاب اشعار مذهبی قدیم ایران.

رضوی استاد دانشگاه کلکته در کتاب پارسیان اهل کتابند می‌نویسد: زرتشتیان هرگز معتقد به دو خدا و دو آفریننده نیستند بلکه عقیده دارند که این دو عنصر مخالف، محک امتحان اعمال و معیار فضیلت و رجحان افعالند.

اهریمن هیچگاه موضوع احترام پارسیان و زرتشتیان قرار نگرفته بلکه همیشه مورد کراهت و نفرت ایشانست.

شادروان عبدالعظیم فروغان چنین گوید: جای بسی شگفتی است که وخشور بزرگ ایرانی در ۷۰۰۰ــ۳۵۰۰ سال[1] پیش در گاتها نامۀ آسمانی خود یسنای ۳۰ فقرات ۳ تا ۶ این موضوع ضدین را که فعلاً مورد بحث است به نام دو گوهر (همزادــهمیستار) یا دو گوهر پدید آورنده زندگی و مرگ برای مردم جهان و پیروان خود بیان کرده است و مردم را ازین دونیرو که جهان مادیات روی آن دور می‌زند آگاه ساخته است و ما امروز داریم آن آیات آسمانی را مورد دقت و بحث خود قرار می‌دهیم. آن وخشور با بیان دو گوهر خواسته است پیروان خود را از مدار جهان مادیات و عالم طبیعت آگاه سازد و از خرد پاک و ناپاک مرادش طینت یا سرشت یا منش پاک و ناپاک است چنانچه فرموده است کسانی خرد پاک دارند که اندیشه و گفتار و کردار نیک و پاک دارند و آنهائی که اندیشه و گفتار و کردارشان بد است خردشان ناپاک و نارساست. درسایر کتب آسمانی نیز این دو را کردار رحمانی و شیطانی نامیده‌اند... انسان دو آموزگار دارد یکی پاک و دیگری ناپاک و تا درون خود را از آموزگار ناپاک مصفا نسازد نمی‌تواند از آموزگار پاک خود حقایق را بیاموزد و ابواب سعادت و رستگاری را به روی خود بگشاید زیرا وهومن (منش نیک) با اهریمن (منش بد) و فرشته را با دیو و یار را با اغیار نمی‌توان با هم جمع کرد.

ناصرخسرو درباره این دو آموزگار گوید:

این یک سوی دوزخت همی خواند و آن یک سوی ناز و نعمت مینو

در اوستای پتت یک زرتشتی متدین چنین اعتراف می‌کند که: من بیگمانم به هستی دادار هورمزد و نیستی اهریمن و دیوان و فرجام فیروزی سپنتامینو و نابودی

۱ــ (بنظر عده‌ای از دانشمندان تاریخ ظهور اشوزرتشت بیش از اینست).

گناه مینو.

سید قطب در کتاب ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی ترجمه حجت‌الاسلام سیدمحمد خامنه‌ای[1] می‌نویسد: «ایدئولوژی اسلامی بر اساس یک ثنویت در حالات زندگانی بشر بنا شده و ارزش این دو حالات بستگی به خود آنها دارد نه به زمان و مکان بلکه بستگی به میزان ثابت ربوبی دارند که زمان و مکان در آن بی‌تأثیرند. این دو حالات عبارتند از: حالت راه‌یابی و هدایت و حالت گمراهی و ضلالت ــ حالت حق و باطل ــ حالت نور و تاریکی ــ حالت پیروی از شریعت یا هوی و هوس ــ حالت اسلام و جاهلیت و حالت کفر و ایمان. وقتی مردم راه اسلام یعنی راه زندگی و نظام اجتماعی را درپیش نگیرند لابد راه دیگری که کفر و جاهلیت و هوی و هوس و تاریکی و باطل و گمراهی است درپیش خواهند داشت.»[2] چون دنیا یک محیط مادی است و در هر محیطِ مادی اصل بر تکامل است و تکامل هستی بر تضاد و کشمکش و تنازع و انتخاب احسن است پس ازین میان هم خیر برمی‌خیزد و هم شر و تا شر (و شیطان) نباشد تکامل میسر نمی‌شود، نبودن شر در دنیای خود شری بزرگتر است. بشر به اقتضای فطرتش، پاداش خود را در نزاع با شر و باطل، یاری نیکی و حق خودبخود می‌گیرد و «لذت و ازین پیکار هم پاداش و هم یکی از عوامل هستی اوست؛ در همان حالی که رنج را بر خود هموار می‌سازد و با شر و باطل رودررو می‌شود و به قدر توان خود پنجه در پنجه آن می افکند، پاداش او در سرشت خود او نهان است و در عین حال به پاداش نیک دنیا و آخرت هم دلگرم است و اطمینان دارد که حتی پیش از روز حساب واپسین این پیکار اثر نیک خود را می‌بخشد» اما سئوالاتی مانند: «شر چرا بوجود می‌آید و خداوند چرا رنج‌آفرین است؟ و او که بر جلوگیری و بوجود نیامدن آن تواناست و اگر بخواهد می‌تواند همه را به راه راست هدایت فرماید، چرا شر را بوجود آورده؟ در پاسخ باید گفت البته خداوند بر تبدیل فطرت انسان یا آفرینش، به فطرتی دیگر تواناست ولی خواسته است که انسان را به این فطرت و جهان هستی را به شکلی که می‌بینیم

۱ــ صفحه ۱۸۹.

۲ــ پاورقی صفحه ۲۵۹ ایدئولوژی اسلامی ترجمه حجت‌الاسلام سیدمحمدخامنه‌ای.

بیافریند و کسی از مخلوقات را حق آن نیست که از سبب آن بپرسد چه هیچیک از مردمان «خدا» نیستند و از نظام کلی جهان این گونه که وجود دارد آگاهی ندارند و حکمت پنهانی در آفرینش هر مخلوقی را نه درک می‌کنند و نه می‌توانند درک کنند. تنها ذات خداوند است که می‌داند. زیرا که تنها اوست که جهان هستی و جانداران و بی جانهای آن را آفریده است و تنها اوست که به آنچه خیر و خوبی است داناست.» اما اسلام سبب شر و افتادن انسان در تنگنای آن را این گونه بیان می‌کند که تنها عامل شر برای امتحان و آزمایش است که در پیکار انسان و شیطان پدیدار می‌شود و پیروزی انسان حجاب نیرومندی از ایمان و یاد خدا و پناه بردن به خدا وجود دارد. انسان باید پیوسته با خوبی و بدی آزمایش گردد و در او استعداد ترجیح و انتخاب (اختیار) و یاری خواستن از خدا نهفته است. این دنیا جای آزمایش است، آزمایش با خیر و شر، و هر حرکت یا حالتی برای امتحانی است و برای هر کار نیک یا ناپسند در روز حساب کیفری. و پاداشی معین گردیده است.

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی با هوش و خرد سرشتی خود بیماری روانی جهان را دریافته و به ترکیب روانی و نهادی بشر پی برده می‌فرمایند:

«انسان موجود عجیبی است در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی هیچ موجودی مثل انسان نیست: اعجوبه‌ایست که از یک موجود الهی و ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می‌شود.»[1]

پژوهنده دانشمند آقای دکتر حسین وحیدی در کتاب خود می‌فرماید[2]: «همان گونه که می‌بینیم در سرودهای اشوزرتشت دیالکتیک را نخست در هستی تشخیص می‌دهد و سپس بنیاد اندیشه و منش آدمی را بر چنین نگرشی استوار می‌کند متأسفانه در درازنای تاریخ بویژه در پایان دوره ساسانی و پس از آن و تا به امروز دربارهٔ اندیشه های اشوزرتشت که در گاتها آمده برداشتهای بسیار نادرستی می‌شود و نگرش دیالکتیکی اشوزرتشت به هستی و انسان، به چهره جنگ اهورامزدا و اهریمن درمی‌آید، حال آنکه در گاتها آنچه هست پیکار بین سپنتامن و اهرمن است که

۱ــ سخنان امام امت در روز عیدغدیر نقل از بیست و یک نوشتار گرد آورده آقای اردشیر جهانیان صفحه ۳۷.

۲ــ جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان صفحه ۲۴ نوشته دکتر حسین وحیدی.

«سپنتا» به معنی پاک و سازنده است و انگره به معنی زشت و ویرانگر و «من» که در واژه‌های دشمن و بهمن بجا مانده به معنای اندیشه است. بنابراین در اندیشه اشوزرتشت جنگ بین اندیشه سازنده و پاک است با اندیشه ناپاک و ویرانگر، نه جنگ بین اهورامزدا و اهرمن یا ثنویتی که برخی به آن معتقدند.»

در فرهنگ زرتشتی نیکی در یک واژه فشرده می‌شود و آن اشا یعنی راستی و بدی هم دریک واژه فشرده می‌شود و آن دروج یا دروغ است. اولی سازنده هستی و دومی ویرانگر آنست نیروی سازنده در اندیشه «سپنتامن» و نیروی ویرانگر در اندیشه انگره‌مینوست.

راستی سازنده تن و روان و دروغ بی سامانی و کژاندیشی است. در دیدگان اشوزرتشت جهان آوردگاه دو کشش همزاد و همیستار (ضد) است که یکی سازنده و دیگری ویرانگر است و این دو در هر زمینه و آوردگاهی، از اندیشه آدمی گرفته تا ساختمان اجتماعی و جهانی پیوسته بر ضد یکدیگر درتکاپو وپویش اند و آدمی پیوسته به سود سپنتامن و بر علیه انگرمن تلاش کند.

مولانا به پیروی از فرهنگ زرتشتی در اندیشه های خود دیالکتیک را در جهان هستی به خوبی بازگو کرده می‌گوید:

این جهان جنگ است چون کل بنگری — ذره ذره همچو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد به چپ — وآن دگر سوی یمین اندر طلب
ذره‌ای بالا وآن دیگر نگون — جنگ فعلیشان به بین اندر رکون
جنگ فعلی هست از جنگ نهان — زین تخالف آن تخالف را بدان
ذره‌ای کو محو شد در آفتاب — جنگ او بیرون شد از وصف و حساب
چون ز ذره محو شد نقش و نفس — جنگ اکنون جنگ خورشید است و بس

مولانا پس ازین نگرش سرشت آدمی را به دیده می‌آورد وآن را بر پایه دیالکتیک یا بودن دو گوهر همزاد و همیستار در اندیشه و روان آدمی وامی‌گشاید:

میلها همچون سگان خفته‌اند — اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند
تا که مرداری درآید در میان — نفخ صور حرص کوبد بر سگان
چون بهر جائی خری مردار شد — صد سگ خفته زبو بیدار شد

موبه موی هر سگی دندان شده　　از برای حرص دم جنبان شده
صد چنین سگ اندرین تن خفته‌اند　　چون شکاری نیست‌شان بنهفته‌اند
یا چو بازانند دیده دوخته　　در حجاب از عشق صیدی سوخته

درین اشعار مولانا بدی و نیکی را با هم درنهاد و سرشت آدمی همراه می‌داند و اگر بوی مرداری به مشام سگان خفته میل برسد از خواب برمی‌جهند و هر موی سگ دندانی می‌شود.

موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه گاتها یا سرودهای آسمانی اشوزرتشت درباره نیکی و بدی می‌نویسند:

«اشوزرتشت جهان هستی را میدان مبارزه و کشمکش دائم دو نیروی ضدین یعنی سپنتامینو و انگره‌مینو دانسته و می‌فرماید: این دو گوهر همزاد و همراه در عین حال که با هم مخالف و در ستیزند لازم و ملزوم یکدیگر نیز می‌باشند. وجود این دو گوهر با هم آفرینش و هستی را پدید می‌آورند. مثلاً نیروی مثبت و منفی در عین مخالف بودن با یکدیگر موجب بوجود آمدن برق می‌گردند.

نیروی جاذبه و دافعه موجب ثابت ماندن کرات آسمانی در جای خود می‌باشند. نیک و بد و زشت و زیبا بستگی به طرز اندیشه ما دارند. آنچه به سود ما است نیک و آنچه به زیان ما باشد آن را بد و نازیبا می‌شماریم.

بنا به فرموده «اشوزرتشت» آنچه در این جهان وجود دارد از آفرینش خداوند یکتا می‌باشد و در ذات خود نیکوست و به منظور خاصی آفریده شده‌اند مثلاً تریاک ماده‌ایست هم شفابخش و مسکن و هم کشنده و مرگ‌آور، مقدار کم آن برای درمان دردها و تسکین دهنده آلام بسیار نافع و نیکوست ولی اگر به مقدار زیاد بکار برده شود سبب از کار افتادن نیروهای جسمی و عقلی و روحی و بالاخره موجب مرگ و نیستی خواهد گردید. به عبارت دیگر نیک و بد و زشت و زیبا از زمانی بوجود می‌آیند که بشر پا به عرصه وجود می‌گذارد و نیروی تشخیص و تمیز او به کار می‌افتد و به طوری که در بند سوم از هات ۳۰ یسنا آمده است: آن دو گوهر همزاد در آغاز در عالم تصور پدیدار می‌گردند که یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار. چنانکه از مفاد بند بالا روشن می‌گردد دو گوهر سپنتا و انگره دو مینو و دو گوهر

همزادی هستند که در برابر هم قرار گرفته اند و در عالم اندیشه به صورت نیک و بد ظاهر می‌گردند. اصلاً مفهوم خود «مینو» اندیشه و منش می‌باشد که یکی گوهر پاک یا اندیشه فزاینده و سازنده است و دیگری گوهر ناپاک یا اندیشه ویرانگر و تباه کننده.

انگره‌مینو که بعدها در زمان ساسانیان به صورت اهریمن تغییر شکل یافته است نمی‌تواند خالق شر باشد و در برابر اهورامزدا، هستی بخش دانای بزرگ و سرچشمه نیکیها قرار گیرد. اهریمن در نهاد بشر وجود دارد و بستگی به اندیشه ویرانگر شیطان صفتان و ددمنشان داشته و به هیچ‌وجه وجود خارجی ندارد.

به عبارت دیگر می‌توان سپنتا مینو و انگره‌مینو را به فرشته خوئی و اهرمن صفتی تعبیر کرد که هر دو در خوی و خصلت و اندیشه و نهاد انسان قرار دارند و از وجدا نیستند منتها بنا به آخر بند ۳ همین یسنا دانایان و فرزانگان راه نیک و درست را برمی‌گزینند ولی نابخردان چنین نخواهند کرد و به بیراهه خواهند رفت «شخص نادان و کوردل گرفتار هوای نفس و کج‌خیالی خود شده و به راه خطا خواهد رفت و در نتیجه کارهای ناشایست و غیرانسانی ازو سر خواهد زد و رفته رفته ددمنشی و اهریمن صفتی در او ظهور و بروز خواهد نمود و تجسمی خواهد بود از اهریمن انسان‌نما ولی شخص فرزانه و دانشمند راه نیک اختیار خواهد کرد و بر هوسهای نفسانی خویش مهار خواهد زد و با کارهای انسانی و شایسته خود فرشته‌ای خواهد شد به صورت انسان.»

بنیاد نیکی و بدی مینوئی است

اشوزرتشت بارها در گاتها اصل و بنیاد نیکی و بدی را مینوئی دانسته و آنها را وابسته به نیروی اندیشه و خرد هر کس می‌داند. در یسنای ۳۰ بند ۳ می‌فرماید:

«نیکی و بدی در اندیشه انسان بوجود می‌آید و در جهان هستی وجود خارجی ندارد. به عبارت دیگر نیکی و بدی میزان و سنجشی است که اندیشه آدمی از پدیده مادی یا معنوی جهان بدست می‌آورد.

جهان هستی بر اساس یک قانون که اوستا آن را (قانون اشا) مینامد استوار است

درین جهان هیچیک از پدیده ها نمی‌توانـد از قانون اشایا هنجار هستی سر پیچی کند. همه آفرینشها از جمـله زمین از آغاز پیدایش تا کنون تغییرات بسیاری کرده و در آینده نیز خواهد کرد. این پیشامدها و دگرگونیها در جهان امریست طبیعی و خدادادی و در حقیقت برابر با «اشا» یا قانون خلل ناپذیر و ابدی اهورائی هم‌چنان ادامه خواهند داشت ولی اگر ما ایـن دگرگونیها را از دریچه چشم خود و با توجه به سود و زیانی که در زندگی محدود ما دارند بـه‌بینیم و بسنجیم هر کدام جنبه نیک یا بد به خود خواهند گرفت که در نظر پروردگار جهان چنین نمی‌باشد زیرا اندیشه و خرد کوتاه و ناقص ما هرگز به درک و فهم نـقشـه و هدف اصلـی آفریدگـار از آفرینش و گردش جـهان راه نخواهد یافت. بنـابراین نیکی و بدی در جـهان وجود خارجی نداشتـه و تنها در ذهن و اندیشه ما خود را نـمایان می‌سازنـد و موجب امتیـاز پدیده‌ها و عوامـل مختلف طـبیعت می‌گردند. از سوی دیـگر انسان به عنـوان یکی از پدیده‌هـای هستی است که در تنازع بقای ایـن جهان بایـد برای زنده مـاندن خود تلاش کـند طبعاً در جهت فـراهم ساختن امکانات لازم برای برطرف ساختن نیازها و رشد و تکامل خود باید بکوشد و همواره با مـحیط اطراف خود به نوعـی مـبارزه بی امان پردازد وگرنـه بـدون این مبارزه زیستن و رشد کردن و از نسلی بـه نسل دیگر رسیـدن برای وی و هر موجود زنـدهٔ دیگر نامـمکن خواهد بود. بنابرایـن انسان ذاتاً مجبور است آنچه را که خوبی می‌داند و در اثر تجربه، دانش و آموزش پیامبـران بدست آورده است بکـار ببندد و استـفاده کند و آنچـه که به شکلی برای تن و جان و روان او زیـان‌آور است محو و نابود سازد و از پـیش پای خود بردارد.

اینست فلسفـه و آموزش اشوزرتشت برای بـهتر زیستن، پیشرفت کردن و رسیدن به درجات عالی ترقی و تکامل جسمی، عقلی و روحی بشر درین گیرودار جهان هستی که هدف نهائی هر زرتشتی است.

در قرآن آمده است: آنچه رسیـد ترا از خوبی، پس از خداست و آنچـه رسید ترا از بدی پس از نفس خودتست.

ناصرخسرو راجع به نیکی و بدی گوید: «چون درست شد که دانش و توانائی و حکمت مر آفریدگار این عالم است لازم آید که مراد او اندر آفرینش عالم همه نیکی و صلاح و راستی است... از بهر آنکه بدی و زشتی و فساد و کژی از نادانی و عاجزی آید و این چیزها از آفریدگار دور است.

پس گوئیم که مراد آفریدگار اندر آفرینش مردم همه نیکوئی و خیر است و دلیلی بر درستی این دعوی آنست که تن آدمی را پذیرای نیک و بد آفرید چون تندرستی و بیماری و راحت و رنج و خوشی و ناخوشی و تولد و مرگ، و عقل داد مر او را تا این مخالفان (ضدین) را بشناسد و بهتر از بدتر و راحت از رنج را هر چه خواهد بگزیند.»

اشتباهی که بعداً بر سر نام صفات اهورامزدا رخ داده

برخی از دانشمندان عقیده دارند اشتباهی که بعداً بر سر نام و صفات اهورامزدا در اوستا رخ داده این بوده که گاهی اهورامزدا به صفت «سپنتوتمو» و گاهی «سپی نیشتا» که شباهت تامی با واژه سپنتا مینو روح مقدس یا افزاینده کل که رقیب و همزاد انگره‌مینو یا اهریمن است خوانده شده پیش آمده است و همین تشابه زیاد واژه‌ها با یکدیگر ایجاد سوءتفاهم و تعبیر کرده است مثلاً در اورمزدیشت آمده:

«آئت مرود اهورومزدا... اهمی سپنتوتمو» پس گفت اهورامزدا: منم مقدس «سپی نیشتَا نامه اهمی» مقدس‌ترین نام من است. و در جای دیگر این یشت جزو اسامی بیست گانه اهورامزدا می‌خوانیم:

«ایون دسوسپه ننگهو» یازدهمین نام من مقدس یا افزاینده است.

البته شاید این فکر تشابه اسمی را گروههای دیگر ایرانی چون زروانیها و مانویها و مزدکیان عمداً برای توجیه فلسفه ثنویت در مذهب خود ایجاد کرده‌اند تا بلکه بتوانند مذهب اکثریت ایرانیان یعنی زرتشتی را مانند مذهب خود ثنوی جلوه دهند. در صورتی که اعتقاد مذهب زرتشت درباره اهریمن عیناً برابر با عقاید یهودیان و مسیحیان است و اوستا و تورات و انجیل بدون تفاوت همگی شیطان را قاتل و فریبنده و پدر دروغ و ام‌العیوب می‌خوانند.

محقق دانشمند آقای مهرداد مهرین در کتاب «دین مزدائی» خود می‌نویسد: پس از اعلام این حقیقت که خدا یکیست و شریک ندارد، زرتشت در صدد برآمد مسأله بزرگی که در طول تاریخ خردمندان را به خود جلب نموده حل کند و آن مسأله وجود شر است.

در جهانی که آفریدگارش خیر محض است، زرتشت به خوبی مسأله شر را از نظر فلسفی حل کرد به این معنی که اعلام فرمود دو علت یا دو اصل ابتدائی به نام دو مینو وجود دارد که گرچه در تحت فرمان اهورامزدا عمل می‌کنند خود مستقلاً ضد یکدیگرند و این دو مینو عبارتند از سپنتا مینو (روح افزایش) و انگره‌مینو (روح کاهش). بر طبق فلسفه زرتشت جهان ما محصول این دو همزاد مخالف است. به قول دارمستتر: آنچه در دنیا خیر است، از سپنتا مینو بوجود آمده و آنچه شر است، از انگره‌مینو منبعث گردیده و تاریخ جهان چیزی غیر از مبارزه این دو با هم نیست.

آدمی درین نزاع نقش فعالی دارد و اهورامزدا به وسیله زرتشت وظیفه‌ای که او درین مورد دارد آشکار ساخته است.

رشید یاسمی دربارهٔ این دو مینو می‌نویسد: زردشت می‌گفت درین عالم خیر و شر آمیخته است. درجه به درجه هر قدر به طرف مبداء نزدیک می‌شویم خیر بیشتر و شر کمتر می‌گردد تا آنجا که آغاز کننده خلقت است و در آنجا خیر محض است بدون شائبه شر، نور صرف است بدون غبار ظلمت.

این خیرالخیرات، اصل الوجود هم هست. همه چیز ازوست و او از هیچ چیز نیامده است. نام او اهورامزدا یعنی سرور داناست. انسان باید درین جهان با عمل نیک، قول نیک، و نیت نیک بکوشد تا ازین پروردگار دانا پیروی نماید و به او تقرب حاصل کند.

اینست فلسفه باشکوه زرتشت که بسیار صریح و روشن است. معهذا عده‌ای یا از روی غرض و یا نادانی اهورامزدا را در برابر انگره‌مینو یا اهریمن قرار داده‌اند و گفته‌اند در آئین مزدیسنا دو خدای مخالف با هم وجود دارند. در حالی که این نوع ایدئولوژی زرتشت به صورت فوق می‌اندیشند، الهیات را با فلسفه اخلاقی زرتشت مخلوط می‌کنند و ثنویت اخلاقی را تبدیل به ثنویت الهی می‌نمایند، یا به آنهائی که

وجود اهریمن در دین زرتشت را دلیل بر ثنویت این آئین دانسته‌اند باید گفت اگر این استدلال صحیح است، باید کلیه مذاهب زندهٔ جهان از جمله مسیحیت و آئین یهود را هم ثنوی به شمار آوریم، چه شیطان در کتاب مقدس تورات و انجیل نیز تقریباً به همان صورت که در اوستا آمده وجود دارد.

فلسفه ضدین زرتشت را مولوی به طرز جالبی در مثنوی عنوان می‌کند، چنانکه گوید:

ضد اندر ضد پنهان مندرج — آتش اندر آب سوزان مندمج
زندگانی آشتی ضدهاست — مرگ آن کاندر میانشان جنگ خاست
صلح اضداد است عمر این جهان — جنگ اضداد است عمر جاودان

باز مولوی گوید:

بد ندانی تا ندانی نیک را — ضد را از ضد توان دید ای فتی
جز بضد، ضد را همی نتوانی شناخت — چون به بیند زخم نشناسد نواخت

و اشاره به این حقیقت می‌کند که آدمیزاد نیمی فرشته و نیم دیگرش خر است:

نیم خر خود مایل سفلی بود — نیم دیگر مایل علوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد — زین دوگانه تا کدامین برد نرد

بدین ترتیب نیکی از سپنتا مینو و بدی از انگره‌مینو منبع ویرانی و نیستی است.

آقای فروتن این دو جنبه نیکی و بدی که در وجود آدمی نهفته است با بیانات زیر چنین تشریح می‌کند:

«علمای اخلاق انسان را مجمع‌البحرین و برزخ بین‌الامرین و جامع ضدین و واجد نقیضین خوانده و در وجود او دو مبداء ناسوتی و ملکوتی تشخیص داده‌اند. بدیهی است این دو جنبه یعنی روح و جسد و احساسات حیوانی و تعلقات روحانی پیوسته با یکدیگر در نزاع و جدالند و همواره در ملک وجود بنی آدم غوغا و هیاهوئی عجیب بر پا می‌باشد. بدین معنی که از طرفی امیال نفسانی و آمال شیطانی انسان را به پرتگاه هولناک حیوانی می‌کشند و از سوی دیگر ندای وجدان و عواطف عالیه او را از مکان بلامکان می‌پرانند و همین مبارزه دلیلی واضح و برهانی لایح بر وجود دو مبداء در

وجود آدمی است.»

جالب است که عده‌ای ضدین مزدیسنی را با رجس و تمس[1] فلسفه هند و پاره‌ای هم با قانون کنش و واکنش نیوتون (جاذبه و دافعه)، قانون ضدین را سکن، قانون جبران امرسون و اصل نور و ظلمت مادام بلاوتسکی مقایسه کرده‌اند ولی این نوع مقایسه‌ها بسیار ضعیف بوده و معنای ژرفی را که در فلسفه زرتشت نهفته است، هویدا نمی‌سازد.

می‌توانیم تا حد زیاد فلسفه اخلاقی فوق زرتشت را درین گفته «اوپانیشادها» بیابیم:

خدایا، مرا از مجاز به حقیقت و از تاریکی به روشنائی و از مرگ به جاودانگی هدایت کن.

خلاصه باز به قول مولوی:

ازجهان دو بانگ می‌آید به ضد	تا کدامین را تو باشی مستعد
آن یکی بانگش نشور اتقیا	وآن دگر بانگش فریب اشقیا

۱ــ Ralas روشنائی و Tamas تاریکی فلسفه ضدین برهمائی.

طبقه‌بندی بدی

۱ــ **بدی در اندیشه:** بی ایمانی و عدم توکل به خداــ تکبرــ حرصــ دشمنیــ بدخواهیــ حق‌نشناسیــ بدچشمیــ سوء نیتــ خشمــ حسدــ بیماریــ بی‌بندوباریــ بی رحمیــ جنگ‌جوئیــ ستیزه‌خوئیــ خساستــ جهالتــ تعصبــ موهوم‌پرستیــ وسواسیــ انتقام‌جوئیــ شکاکیــ نادانی. و غیره.

۲ــ **بدی در گفتار:** دروغــ ناسپاسیــ شهادت دروغــ کفرگوئیــ قسم دروغــ فحاشیــ زورگوئیــ نفرین گوئیــ گفتار فریب‌آمیزــ ناحق گوئیــ دروغ داوریــ بدزبانیــ نسنجیده گوئی. و غیره.

۳ــ **بدی در کردار:** نافرمانی از خدا و پیامبرانــ تنبلی و بیکاریــ دزدیــ بی عفتیــ ستمگریــ خیانت در امانتــ ارتکاب منهیاتــ حرام‌خوریــ انتقام‌جوئیــ بدداوریــ آدم‌کشیــ حیله‌گریــ تقلید کورکورانهــ اطاعت از ظالم و گناهکارــ پیروی از عادات زشتــ بی هنریــ زیانکاریــ بت‌پرستیــ شرک. و غیره

۴ــ **بدیهای جسمانی:** ناپاکیــ درد و مرضــ هوا و هوســ ترک دنیا و انزواــ خودکشیــ خودآزاری. و غیره.

۵ــ **بدیهای عقلانی:** نادانیــ تعصبــ انحرافــ بی علمیــ بی هنریــ بی خردی. و غیره.

۶ــ **بدیهای روانی:** انتقام‌جوئیــ عقده‌داریــ دیوانگیــ جنونــ استعمال مواد الکلی و افیون. و غیره.

۷ــ **بدیهای انفرادی:** افراط و تفریط کاریــ پیروی از هوا و هوســ لهو و لعبــ خوشگذرانیــ حرام‌خواریــ گدائیــ دزدی. و غیره.

۸ــ **بدیهای اجتماعی:** گران‌فروشیــ احتکارــ نافرمانی از قانونــ کم‌فروشیــ جنگــ تعصب دینی و نژادیــ ستم و سلطه‌گریــ جنگ‌طلبیــ تذویر. و غیره.

۹ــ آفــات و بدیــهای طــبیعی یا جبر طبیعت: قحطی ــ خشکسالی ــ زلزله ــ آتش فشانی ــ بیماری ها و آفات نباتی ــ حیوانی ــ طوفان ــ ملخ خوری ــ جنگ و خونریزی. و غیره

۱۰ــ خیر بی موقع و نابجا: باران بی موقع ــ گرما و سرمای بی موقع ــ زندگانی مجلل و یک نواخت و آسوده یا فقر زیاد. و غیره.

۱۱ــ در گذشته بد تصور می‌شد ولی بعدا خوب گردید: زنبور عسل و کرم ابریشم و بعضی از قارچهای مفید. و غیره.

۱۲ــ در گذشته نیک بوده ولی حال بد گشته است: بت پرستی ــ شرک ــ قربانی انسان و غیره.

۱۳ــ افراط و تفریط در کارها: تن پروری ــ پرخوری ــ شهوت رانی ــ ورزش و تقوای زیاد ــ غزور ــ خودخواهی. و غیره.

۱۴ــ سایه یا نفی نیکی: تاریکی نفی روشنائی ــ جهالت عدم علم ــ مرگ نفی زندگانی (اینها در اصل موجود نیستند ولی نفی یا عدم یا سایه چیزهای موجود هستند). و غیره.

۱۵ــ بعضی آداب و رسوم ملی و دینی که در یک زمان یا مکان معینی نیک بوده و در جای دیگر یا زمان دیگر بد شمرده می‌شود مثل نوع خوراک حلال و حرام و پوشاک و نوع زندگانی اقوام و ملل گوناگون.

پس بد مطلق نباشد در جهان   بد به نسبت باشد این را هم بدان

«مثنوی»

فهرست کتابهائی که مورد استفاده و استناد قرار گرفته است

۱ــ یشتهای شادروان استاد پورداود هر دو جلد
۲ــ گاتهای شادروان استاد پورداود
۳ــ ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی نوشته سید قطب ترجمه سید محمد خامنه‌ای
٤ــ جهان‌بینی زرتشتی و عرفان مغان نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
۵ــ پژوهشی در آرمان پارسائی در ایران نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
٦ــ پایه های آرمان پارسائی نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
۷ــ اخلاق ایران باستان نوشته شادروان دینشاه ایرانی
۸ــ فلسفه ایران باستان نوشته شادروان دینشاه ایرانی
۹ــ زرتشت و تعالیم او نوشته آقای هاشم رضی
۱۰ــ راهنمای دین زرتشتی نوشته آقای هاشم رضی
۱۱ــ آئین زرتشت و تأثیر آن در شرق و غرب نوشته آقای مهرداد مهرین.
۱۲ــ آئین راستی نوشته آقای مهرداد مهرین
۱۳ــ ویژگیهای آئین زرتشت نوشته آقای مهرداد مهرین
۱٤ــ پیام زرتشت نوشته دکتر علی اکبر جعفری
۱۵ــ نوشته دکتر مانکجی دالا دستور بزرگ کراچی "Our Perfecting World"
۱٦ــ گاتها ترجمه موبد فیروزآذرگشسب

فهرست کتابهای
انتشارات سازمان فروهر

آیین راستی	مهرداد مهرین
آیین زرتشت	مهرداد مهرین
آیین سدره‌پوشی	موبد اردشیر آذرگشسب
آیین مهر «میترائیسم»	هاشم رضی
آیین زناشویی	موبد اردشیر آذرگشسب
آیین برگزاری جشن های باستان	موبد اردشیر آذرگشسب
آیین کفن و دفن زرتشتیان	موبد اردشیر آذرگشسب
ادبیات سنتی زرتشتی	هاشم رضی
اخلاق ایران باستان	دینشاه ایرانی
ادیان بزرگ جهان	هاشم رضی
اشاو هیشتا	مهرداد مهرین
اوستا (ترجمهٔ کامل)	هاشم رضی
اصل و نسب ایرانیان	عبدالعظیم رضائی
اوستا (خرده اوستا)	موبد رستم شهزادی
ایرانشاه	استاد پور داوود
اندرزهای پهلوی	موبد اردشیر آذرگشسب
بدانیم و سربلند باشیم	منوچهر منوچهرپور
بیگانگی از خود و اردیبهشت	دکتر حسین وحیدی
به دنبال روشنایی	عزیز طویلی
پیام زرتشت	علی اکبر جعفری
پایه های آرمان پارسایی	دکتر حسین وحیدی
پژوهشی در فرهنگ زرتشتی	دکتر حسین وحیدی
تقویم و تاریخ در ایران	ذبیح بهروز
جهان فروری	دکتر بهرام فره‌وشی
جهان‌بینی زرتشتی	موبد رستم شهزادی
جشن نوروز	هاشم رضی

جشن مهرگان و یلدا	هاشم رضی
جشن فروردگان (فرودگ)	هاشم رضی
جشن سده، جشن های آتش	هاشم رضی
چند نمونه از متون فارسی باستان	دکتر محمد مقدم
خودپتت (توبه خود)	ابراهیم میرزای ناظر
خرده اوستا	استاد پورداوود
خرمشاه	استاد پورداوود
خط و فرهنگ	ذبیح بهروز
خودآموز خط و زبان اوستایی، جلد اول	هاشم رضی
داستان جم	دکتر محمد مقدم
دبیره	ذبیح بهروز
درخت آسوریک	دکتر ماهیار نوابی
دستورزبان اوستایی	محمد تقی راشد محصل
دستورزبان اوستایی	هاشم رضی
دستورزبان فارسی باستان	هاشم رضی
دین بهی	مهرداد مهرین
دین قدیم ایرانی	هاشم رضی
دین پایه زرتشتی	دکتر حسین وحیدی
دینکرد (گفتاری دربارهٔ)	دکتر محمد جواد مشکور
دین مزدایی	مهرداد مهرین
راهنمای دین زرتشتی	هاشم رضی
زرتشت و تعالیم او	هاشم رضی
زروان در قلمرو دین و اساطیر	هاشم رضی
زمینه فرهنگ و تمدن ایران	محمودی بختیاری
پوراندخت نامه	استاد پورداوود
پارسیان اهل کتابند	پروفسور طاهر رضوی
تاریخ مُهر	ملکزاده بیانی
زین ابزار	استاد پورداوود
زرتشتیان یکتاپرست هستند	موبد رستم شهزادی
سال دینی	بهرام پیتاواله
ستوت یسن	علی اکبر جعفری
سرود بنیاد دین زرتشت	دکتر محمد مقدم

سوشیانت موعود مزدیسنا	پورداود
سی روزهٔ کوچک و بزرگ	دکتر دهدشتی
سیری در آموزش گاتها	موبد رستم شهزادی
سیری در آیین مزدیسنا	مهرداد مهرین
شناسایی زرتشت	مهربان خداوندی
طرح عروض پارسی	علیرضا صدقی
فرهنگ نامهای اوستا (دایرة المعارف اوستایی، ۳ جلد)	هاشم رضی
فلسفه ایران باستان	دینشاه ایرانی
تاریخ زرتشتیان (فرزانگان)	رشید شهمردان
فرهنگ ایران باستان	پورداود
قصه سنجان (مهاجرت زرتشتیان)	هاشم رضی
قانون مدنی زرتشتیان	موبد رستم شهزادی
گلچینی از خرده اوستا	علی اکبر جعفری
گنجینهٔ اوستا	هاشم رضی
گنجینهٔ نام های ایرانی	مهربان گشتاسب‌پور
گاه شماری و جشن های ایران باستان	هاشم رضی
گاتها	ترجمه استاد پورداود
گاثاها ـ یادداشت های گاثاها	استاد پورداود
گات ها	ترجمه پروفسور عباس شوشتری
گات ها، ۲ جلد	موبد فیروز آذرگشسب
ماتیکان یوشت فریان	محمد جعفری
منش ملی و منش پارسایی	دکتر حسین وحیدی
مقام زن در ایران باستان	موبد اردشیر آذرگشسب
نیایش های اوستایی	هاشم رضی
نیچه و کتاب چنین گفت زرتشت	هاشم رضی
نیکوکاری در ایران باستان	برهان ابن یوسف
ویژگیهای آیین زرتشت	مهرداد مهرین
ویسپرد	استاد پورداود
هرمزد نامه	استاد پورداود
یسنا، ۲ جلد	استاد پورداود
یشت ها، ۲ جلد	استاد پورداود

فهرست مطالب

از انتشارات سازمان فروهر

جهان بینی زرتشتی

خود پشت

گاه‌شماری و جشن های ایران باستان

آئین مهر «میترائیسم»

درخت آسوریک

ماتیکان یوشت فریان

اوستا (ترجمهٔ اوستا با شرح و یادداشت ها)

تاریخ مطالعات دین های ایرانی

دستور زبان اوستایی

خودآموز خط و زبان اوستایی

فارسی باستان (دستور، واژه‌نامه، متن کتیبه ها و ترجمه)

زرتشت و تعالیم او

راهنمای دین زرتشتی

پیام زرتشت

تقویم و تاریخ در ایران

خط و فرهنگ

سرود بنیان دین زرتشت

زروان در قلمرو دین و اساطیر

داستان جم

نیایش ها (ترجمهٔ نمازهای اوستایی)

سازمان انتشارات فروهر

خیابان انقلاب، اول فلسطین جنوبی، شمارهٔ ۶